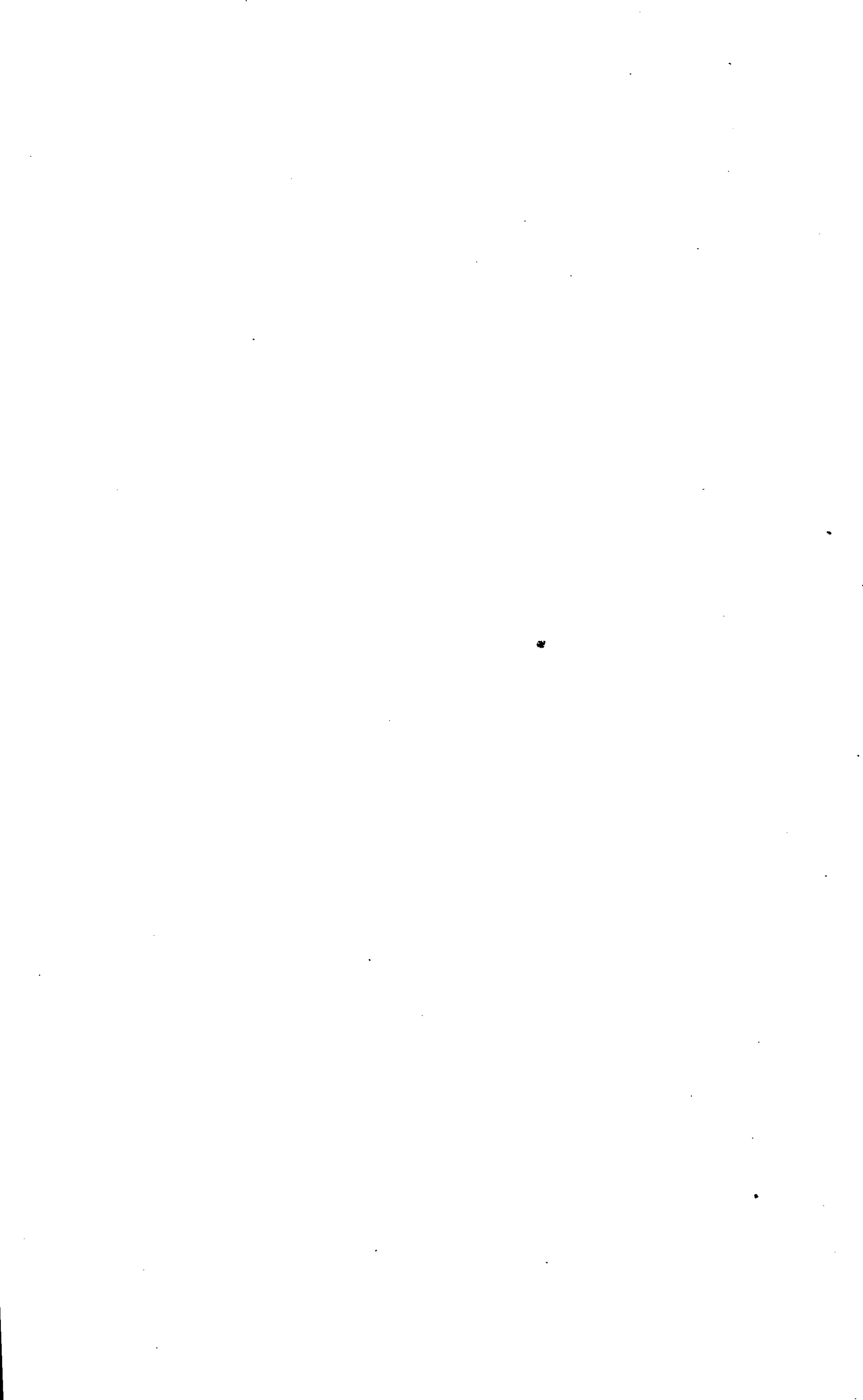


BS
3594
.P4
1850
cop.2



The University of Chicago
Libraries



American Bible Union Collection

Bible. N.T. Luke. Persian.

THE

GOSPEL OF LUKE

AND

THE ACTS OF THE APOSTLES,

IN PERSIAN.

انجيل

خداوند ما يسوع مسيح

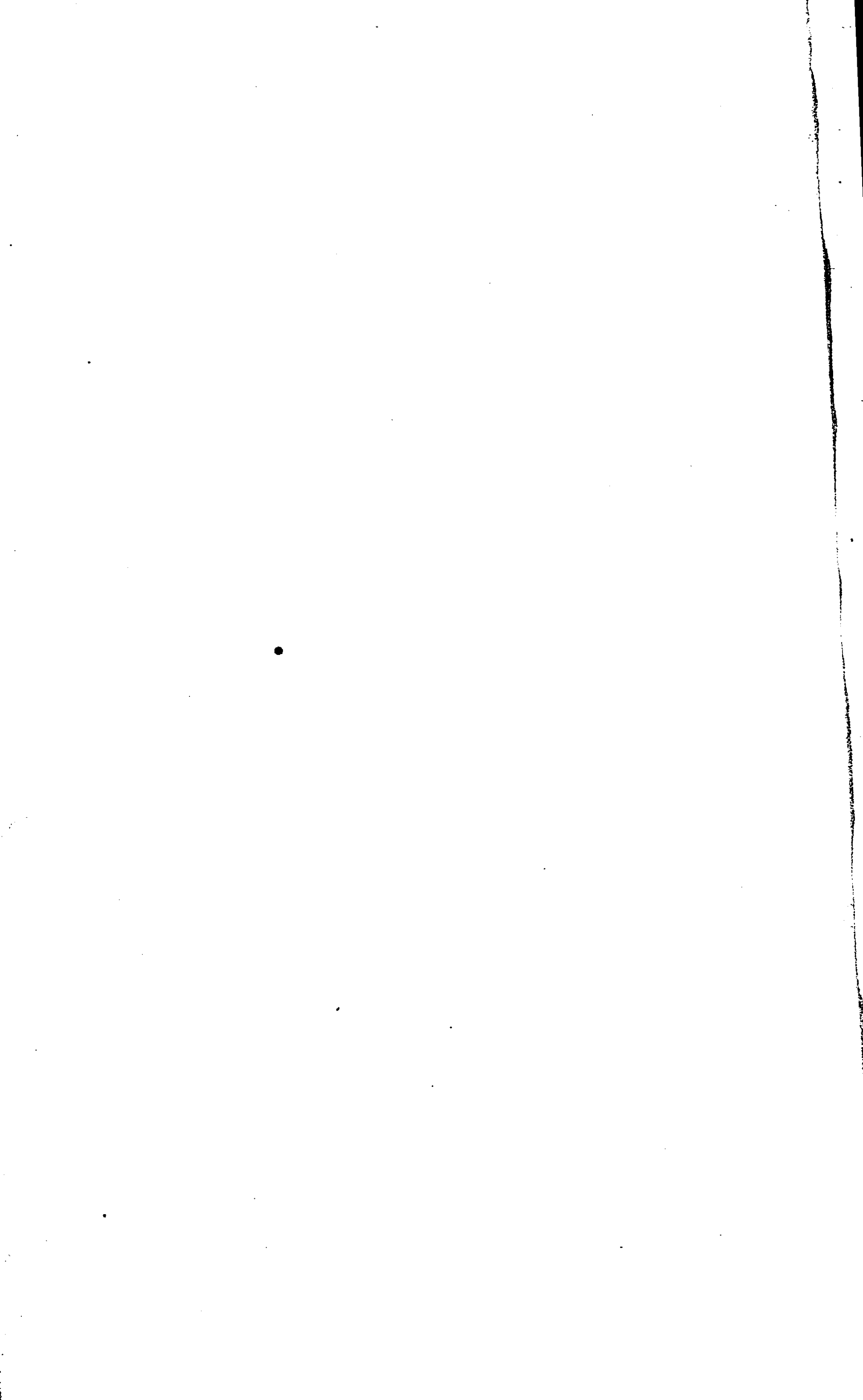
و اعمال حواريان كه از لوق نوشته شده بود

بزبان فارسي

CALCUTTA:

PRINTED AT THE BAPTIST MISSION PRESS, FOR THE BIBLE TRANSLATION SOCIETY, AND THE AMERICAN AND FOREIGN BIBLE SOCIETY.

1850.



922123

انجیل لوق

۱ باب اول

۱ ازانجا که جمعی شروع نموده که آن وقایعی راکه درمیانهٔ ما به یقین
۲ پیوسته است تبئین نمایند * به نهجی که آنان که زآغاز
۳ بچشم خودمی دیدند و خادمان کلام بوده بما رسانیده اند * من
نیز مصلحت چنان دیدم که آن وقایع را تماما من البدایه
کمال تبعیت نموده برحسب اتصال شان تحریر نمایم
۴ برای تو ای ثیوفلس گرامی * تا حقیقت سخنانی که ازآنان
۵ تعلیم یافتهٔ دریابی * درآوان هیرود سلطان یهودیه ذکریا
نام امامی بود که از دستهٔ ابیا بود و زنی داشت ازدختران
۶ هارون که اورا نام الیشبع بود * وایشان هر دو در نزد
خدا ثواب کار می بودند و در تمامی فرائض و سنن خداوند
۷ بی دغدغه رفتار می نمودند * وایشان را فرزندی نبود زیراکه
الیشبع آئسه بود و هردو بر عمر سبقت جسته بودند *
۸ چنین بوقوع پیوست که درآوانی که نوبت دستهٔ خود
۹ درنزد خداوندگار بادای لوازم امامت می پرداخت * برحسب
آئین امامت نوبت آن شد که در هیکل خداوند درآمده

BS3594
.P4
1850
cop.2

۲۱ آنها در وقت خود بوقوع خواهد پیوست * و مردم منتظر ذکریا
۲۲ بودند و از بسیاری توقفش در هیکل متحیر می بودند * و او
بیرون آمده یارای تکلم با آنها نداشت پس دریافتند که
در درون هیکل او امر غریبی را مشاهده نموده است که
۲۳ بآنها اشارت می کند و گنگ مانده است * و چون ایام
۲۴ خدمتش منقضی گشته بخانهٔ خویش رفت * و بعد ازان
زوجه اش الیشبع آبستن شده خود را پنج ماه پنهان داشته
۲۵ و گفت * که در این اوان که خداوندگار خود منظور میداشت
باین نهج بامن نموده تا ننگی که مرا در میان انسان می باشد
۲۶ بر دارد * و در ماه ششم جبرئیل ملک از خدا بسوی شهری
۲۷ از جلیل که ناصره نام داشت * بنزد دختر دوشیزهٔ مریم نام که
منسوب بود بیوسف نام مردی از دودمان داؤد فرستاده
۲۸ شد * و ملک بنزد وی آمده گفت که السلام ای شرف
۲۹ یافتهٔ خداوند با تو است و تو در میان زنان مبارکی * و او چون
این را دید از سخن او مضطرب شده و در شبهه افتاد که
۳۰ این چه نوع سلام است * و ملک ویرا گفت که مترس
۳۱ ای مریم زیرا که تو یافتهٔ عزت خدا داد را * و اینک تو
آبستن خواهی شد و خواهی زائید پسری و او را یسوع خواهی
۳۲ نامید * و او شخص بزرگی خواهد بود و فرزند خدای تعالی خوانده
خواهد شد و خداوند الله تخت پدرش داؤد را بوی خواهد داد *

۱۰ بخور نماید * و تمامی خلق در هنگام سوزانیدن بخور بیرون
۱۱ نماز میکردند * که یکی از فرشتگان خداوندگار برو هویدا گشته
۱۲ چنانکه برطرف راست مجمر ایستاده بود * ذکریا از ملاحظهٔ او
۱۳ مضطرب گردیده خوف بروی استیلا یافت * آن ملک
ویرا گفت مترس ای ذکریا زیرا که دعای تو مستجاب شده
زوجهات الیشبع پسری برای تو خواهد آورد و تو او را
۱۴ یحیی خواهی نامید * ترا خواهد بود خوشوقتی و خرمی و از تولد آن
۱۵ بسیاری شادمان خواهند گردید * زیرا که او در نزد خداوندگار
بزرگ می شود و شراب و خمر نخواهد آشامید و هم از شکم مادر
۱۶ خود بروح القدس مملو خواهد گردید * و بسیاری از بنی اسرائیل را
۱۷ که او بسوی خداوند خدای آنها برخواهد گردانید * و او در پیش
روی وی بروح و قوت الیاه خواهد رفت تا که مایل گرداند
قلوب پدران را بجانب فرزندان و نافرمان را بفهم عاقلان
۱۸ تا که قومی کامل را برای خداوند مهیا نماید * ذکریا ملک را گفت
که چه سان من این را باور کنم و حال آنکه من پیر هستم
۱۹ و زن من کهن سال است * ملک ویرا جواب داده که منم
جبرئیل که نزد خدا حاضر می باشم و برای همین فرستاده شده ام
۲۰ که با تو سخن گفته این مژده را بتو سپارم * و اینک تو خاموش
خواهی بود بلکه یارای تکلم نخواهی داشت تا روزیکه اینها
واقع شود زیرا که تو سخنهای مرا باور نکردی و حال آنکه

۴۸ می شود روح من بسبب خدا نجات دهنده من * زیرا که
نظر مرحمت بر حقارت کنیزک خود انداخته و این است
ازین وقت تمامي طبقات انام مرا مبارک خواهند دانست *
۴۹ زیرا که نموده است آن قادر کارهای بزرگ برای من پس
۵۰ منزه باد اسم او * و رحمت او بر کسانیکه از او می ترسند
۵۱ پشت در پشت * و ببازوی خود قوت را پدیدار نموده آنانی را
۵۲ که بخیالات خود برتري داشتند پریشان نمود * و بزیر
آورد مقتدرانرا از تختها و خاک نشینان را بر داشت نمود *
۵۳ و سیر گردانید گرسنگانرا از خوبیها و روانه نمود متمولین را
۵۴ تهي دست * و بندهٔ خود اسرائیل را مساعدت نموده تا رحمت
۵۵ خود را یاد آرد * که بر ابراهیم و ذریتش تا ابد خواهد بود چنانچه
۵۶ به پدران ما فرموده است * و مریم قریب بسه ماه بوی بوده
۵۷ پس برگشت بخانهٔ خود * و الیشبع را وقت وضع حمل
۵۸ رسیده پس زائید پسری را * و شنیدند همسایگان و خویشان
که خداوند بروی بسیار رحمت نموده پس ایشان نیز
۵۹ باوی خرمي نمودند * و در روز هشتم بجهت ختنهٔ طفل آمده
۶۰ اورا باسم پدرش ذکریا می خواندند * مادرش گفت نه بلکه
۶۱ خوانده شود به یحیی * ویرا گفتند که نیست از خویشان تو
۶۲ شخصی که خوانده شود باین اسم * پس پدرش را اشارت
۶۳ نمودند که به چه میخواهد که نامیده شود * او تخته را

و بر دودمان یعقوب تا ابد سلطنت رانده سلطنتش را نهایت ۳۳
نخواهد بود * مریم ملک را گفت که چگونه این تواند شد و حال ۳۴
آنکه من مردی را نیافته ام * ملک جواب داد که روح القدس ۳۵
بر تو نزول خواهد نمود و خدای تعالی بر تو سایه افگنده ازانجا است
که آن مولود مقدس فرزند خدا خوانده خواهد شد * و این است ۳۶
الیشبع خویش تو نیز در پیری به پسری بارور است
و این ماه آنکس را که آنسه می دانند ماه ششم است * زیرا که ۳۷
نزد خدا هیچ امری محال نیست * مریم گفت اینک کنیزک ۳۸
خداوند بشود بر من بر وفق کلام تو پس فرشته از نزد وی
جدا گشت * و مریم برخاسته دران اوان بسوی کوهستان ۳۹
بجانب شهر یهودا شتافت * و در خانهٔ ذکریا در آمده ۴۰
الیشبع را سلام نمود * چون که الیشبع سلام کردن ۴۱
مریم را استماع نموده طفل در رحم او جسته و الیشبع
بروح القدس مملو گشت * و بآواز بلند تکلم نموده گفت که ۴۲
درمیان زنان مبارکی و مبارک است ثمرهٔ رحم تو * و کجا ۴۳
مرا است مرا که مادر خداوندم بنزد من آید * چون آواز ۴۴
سلام تو بگوشهایم رسید طفل در شکم من از خرمی
بحرکت آمد * وخوشحال زنی که ایمان آورده است زیرا که ۴۵
سخنانی را که از جانب خداوندگار است بوی کمالی میباشد * و ۴۶
مریم گفت که جان من خداوندگار را ثنا می گوید * وخوشنود ۴۷

ترحم خدای ما که بجهت آن روشنی صبح از عالم علو برما هویدا
۷۹ گشت * تا آنانی را که در تاریکی و سایهٔ مرگ نشسته بودند
روشن گرداند و قدمهای ما را براه آرام راه نمائی نماید *
۸۰ و بزرگ می شد آن طفل و در روح قوت می یافت
و تا اوانی که بر بنی اسرائیل ظهور نمود در اطراف بیابانها
می زیست *

۲ باب دویم

۱ و دران اوان چنین اتفاق افتاد که از جانب قیصر اوگوسطس
۲ حکم شد که در همه بلاد اسم نویسی نمایند * و این نخستین
۳ اسم نویسی بود که در اوانیکه قرینیوس حاکم شام بود شد * و
۴ بجهت آنکه اسامی نوشته شود هرکسی بشهر خود رفتندی * و یوسف
نیز از جلیل از شهر ناصره به یهودیه بشهر داؤد که به بیت اللحم
مسمی است رفت زانرو که او از دودمان و قبیلهٔ داؤد
۵ می بود * تا نوشته شود اسمش با زن منسوب بخود مریم
۶ که آبستن بود * و دران اوان که ایشان درانجا بودند
۷ ایام وضع حملش رسید * پس زائید نخستین پسر خود را
و اورا در قنداقهٔ پیچیده در آخور خوابانید زیرا که نبود درانداندرون
۸ کاروان سرا مکانی برای آنها * و دران زمین شبانان می بودند
که گلهٔ خود را حراست نموده در شب بنوبت کشیک
۹ می کشیدند * ناگاه فرشتهٔ خداوند بر آنها نزول نموده نور خداوند

خواسته بران نوشت که اسم او است یحیی و همگي متحیر
گردیدند * و دران زمان دهن و زبان وی بازشده به حمد خدا ۶۴
تکلم فرمود * و بر همگي آنان که بر اطراف وی می بودند خوف ۶۵
عارض گشت و در همه کوهستان یهودیه ازین وقایع گفتگو
میرفت * و آنان که شنیدند همگي متفکر بوده میگفتند که آخر ۶۶
این طفل چه خواهد بود و باوی بود دست خداوند * و پدرش ۶۷
ذکریا بروح القدس ممتلي گشته بالهام گفت * خداوند خدای ۶۸
اسرائیل مبارک باد زیرا که نظر مرحمت انداخته برای قوم خود فدیه
مقرر فرمود * و در خانهٔ بندهٔ خود داوُد شاخ نجاتی برای ما برپا ۶۹
داشت * چنانچه برزبان انبیای بزرگوار خود از اوان سلف ۷۰
فرموده است * یعنی نجات از دشمنان ما و از دست همگي آنانیکه ۷۱
کینه می ورزند باما * تا آنکه بجای آرد رحمت خودرا بر پدران ما ۷۲
و تا آنکه یاد آرد عهد مقدس خودرا * یعنی سوگندی که بجهت ۷۳
ابراهیم پدر ما خورده است که بما این بخشش را خواهد فرمود *
تا آنکه ما از چنگ دشمنان خود مستخلص شده بیخوف او را ۷۴
بندگي نمائیم * و تا همه زندگاني خودرا بپاکیزگي و صوابکاري ۷۵
درنزد او باشیم * و تو ای کودک رسول خداوند تعالی ۷۶
خوانده خواهي شد زیرا که تو پیش روی خداوند خواهي رفت
تا آنکه راه های اورا آماده نمائي * و تا آنکه عطا شود بقوم او ۷۷
شناسائي راه نجات که با آمرزش گناهان است * از غایت ۷۸

و همان نام است که قبل از تقررش در رحم ملک بان
۲۲ نامش خواند * وچون ایام تطهیر ایشان رسید برحسب
آئین موسی اورا به یروشالم آوردند تا نزد خداوندش برپا
۲۳ دارند * چنانچه نوشته شده است درآئین خداوند که هرآن
ذکوری که نخست بازکند رحم را برای خداوند منزه خوانده
۲۴ شود * و تا قربانی گذرانند چنانچه درآئین خداوند مقرراست
۲۵ یا جفت حمام یا دو جوجهٔ کبوتر * وکسی بود در یروشالم مسمی
به شمعون که مرد عادل و متقی بود و منتظر تسلی اسرائیل
۲۶ می بود و روح القدس بر او بود * از روح القدس الهام یافته
که پیش از آنکه مسیح کردهٔ خداوند را نه بیند مرگ را
۲۷ نخواهد دید * پس براه نمائی روح درهیکل درآمده درهنگامی که
والدین یسوع طفل را باندرون می آوردند تا کرده شود
۲۸ اورا آنچه موافق رسم آئین است * آنرا برروی دست
۲۹ گذاشت وخدا را حمد گفت * که خداوندا حالا تو بندهٔ خود را بروفق
۳۰ سخن خود بسلامت رخصت میدهی * زیرا که دیده است
۳۱ چشمان من نجات ترا * که درپیش روی همگی قبائل مهیا
۳۲ کردهٔ * نوری برای روشنی قبائل و شان قوم خود
۳۳ اسرائیل * و یوسف و مادرش از سخنانی که در بارهٔ او
۳۴ گفته می شد متحیر می بودند * وشمعون ایشانرا دعای خیر
کرده بمادرش مریم گفت که این کسی است که برای

باطراف آنها درخشید و آنها بغایت مخوف گردیدند * ۱۰ آن ملک ایشان راگفت مترسید که اینک مژدهٔ سروری بیغایت که خواهد بود برای تمامي قبائل بشما آورده ام * ۱۱ زیرا که نجات دهندهٔ از برای شما که او مسیح خداوند است ۱۲ امروز در شهر داوٗد متولد شد * و این است برای شما نشانی که یابید طفلی را که بقنداقهٔ پیچیده در آخر گذاشته شده است * ۱۳ ناگاه فوجی از لشکر آسماني با آن ملک خدا را ستایش کنان ۱۴ نمودار شده می گفتند * که خدا راست در عالم بالا جلال و ۱۵ بر زمین آرام و درمیان انسان رضامندي * و چون آن فرشتگان از نزد آنها بسوی آسمان رفتند شبانان گفتند بایکدیگر که تا به بیت اللحم رفته این واقعه را که خداوند بما ۱۶ نمودار گردانیده است ملاحظه نمائیم * پس بزودي روان شده یافتند مریم و یوسف را و آن طفل را درحالتی که ۱۷ درآخر خوابیده بود * پس ایشان ملاحظه نموده سخنی را که دربارهٔ آن طفل بآنها گفته شده بود بدرستي دریافتند * ۱۸ و هرآنکس که آن سخنان را ازان شبانان شنیده متعجب ۱۹ می شد * و مریم تمامي این سخنان را دردل جای میداد و ۲۰ ونگاه میداشت * و شبانان خدا را حمد و ثناگویان برگشتند ۲۱ زیرا که مطابق همه آنچه بآنها گفته شده بود دیدند و شنیدند * و چون هشت روز ایام ختنهٔ طفل باتمام رسید اورا یسوع نامیدند

۴۷ نشسته است و از انها می شنود و پرسش می نماید * و همگي آناني که ازو می شنیدند از ذهن و جوابهایش متحیر می بودند *
۴۸ اورا دیده تعجب نمودند و مادرش ویرا گفت کودک چرا چنین بما نمودي این است پدر تو و من اندوه ناک گشته در جستجوی
۴۹ تو می بودیم * ایشانرا گفت که چرا مرا می جستید آیا ندانسته
۵۰ بودید که مرا میبایست در خانهٔ پدر خود باشم * و ایشان
۵۱ این سخن را که بایشان گفت نیافتند * و باآنها روان شده بناصره آمد و مطیع آنها بود و مادرش تمامي این واقعات را
۵۲ در دل نگاه می داشت * و یسوع در عقل و قامت و مهرباني نزد خدا و خلق ترقي می کرد *

۳ باب سیوم

۱ در سال پانزدهم از سلطنت تبریوس قیصر که پنتیو پیلاط حاکم یهودیه و هیرود رئیس ربع جلیل و فلپ برادرش رئیس ربع اتوریه و مرزوبوم تراخوني و لوسنیاه رئیس ربع
۲ آبلیني * وحنان و قیافا امامان بزرگ می بودند کلام خدا نازل
۳ شد به یحیی ابن ذکریا در بیابان * و آمده همگي مرز و بوم اطراف رود اردن را برای آمرزش گناهان بغوطهٔ توبه
۴ نداء می کرد * چنانچه در صحیفهٔ اشعیا پیغمبر نگارش یافته است که در بیابان آواز فریاد کنندهٔ ایست که راه خداوند را
۵ مستعد کنید و طریق اورا مستقیم سازید * هر گودی

افتادن و برخاستن بسیاری در اسرائیل و برای هدف
۳۵ مخالفان شدن گذاشته می شود * و در دل تو نیز نیزهٔ فرو
۳۶ خواهد رفت تا تصورات دلهای بسیاری آشکاره شود * و بود
زنی نبیه حنا نام دختر فانوئیل از طایفهٔ عشیر بسیار کهن سال
۳۷ و هفت سال از اول بکریت خود با شوهر بسر برده * و قریب
بهشتاد سال بود که او بیوه بود و از هیکل جدا نشده با روزه ها
۳۸ و دعاها روز و شب عبادت می کرد * آن زن دران ساعت
حاضر شده خداوند را شکر می نمود و دربارهٔ او با همگی منتظران
۳۹ فدیه در یروشالیم تکلم می نمود * چون جمیع رسوم را بحسب
آئین خداوند بجا آوردند بجانب جلیل و شهر خود ناصره برگشتند *
۴۰ و آن طفل بزرگ شده در روح قوت پیدا کرده بعقل مملو
۴۱ می شد و با وی بود توفیق خدا * و والدین او هر ساله در عید
۴۲ فصح به یروشالیم می رفتند * و چون دوازده ساله شد ایشان
۴۳ موافق رسم عید به یروشالیم رفتند * و چون ایام عید را تمام
کرده در اوانیکه مراجعت می نمودند آن طفل یسوع
در یروشالیم توقف نمود و یوسف و مادرش نمی دانستند *
۴۴ بلکه ازانجائیکه گمان می داشتند که او در کاروان است
یک منزل آمده در میان خویشان و آشنایانش جستجو
۴۵ می نمودند * و او را نیافته در تفحص او به یروشالیم برگشتند *
۴۶ و بعد از سه روز او را یافتند که در وسط معلمان در هیکل

نموده که من شما را غوطه در آب می دهانم اما آید کسی که
قوي تر است از من و من نیستم قابل آنکه بند نعلینش را
کشایم آن است که شما را در روح القدس و آتش
۱۷ غوطه خواهد دهانید * طبق در دست او است و خرمن خود را
خوب پاک نموده گندم را در انبار خود جمع خواهد نمود و کاه را
۱۸ در آتشی که افسردگي نه پذیرد خواهد سوزانید * و باندرزهای
۱۹ بسیار دیگر آن گروه را نصیحت فرمود * و رئیس ربع
هیرود که بسبب هیرودیا زن برادر خود فلپ و بسبب
۲۰ قبایح دیگر که متوجه میبود از و ملامت یافته بود * این را نیز
۲۱ بر آنها مزید کرد که یحییٰ را در زندان محبوس گردانید * و چونکه
تمامي مردم غوطه خوردند و یسوع نیز غوطه خورده دعا می نمود
۲۲ چنین بوقوع پیوست که آسمان باز شده * و بصورت
جسماني روح القدس چون کبوتری بر او نازل شده و آوازی
از آسمان بر آمد که گفت توئي پسر محبوب من و بتو
۲۳ رضامند می باشم * و عمر یسوع تخمینا آغاز بسي سال
بود و چنانچه گمان میداشتند بود پسر یوسف پسر هالي *
۲۴ پسر متسات پسر لیوي پسر ملکي پسر یانا پسر یوسف *
۲۵ پسر مطاثیا پسر عاموص پسر ناخوم پسر حسلي پسر نجي *
۲۶ پسر ماات پسر مطاثیا پسر شمعي پسر یوسف
۲۷ پسر یهودا * پسر یوحنا پسر ریصا پسر زوربابل پسر

انباشته خواهد شد و هر کوه و تلی پست خواهد گردید و کجیها
راست خواهد شد و راه های درشت هموار * و خواهد دید مجموع ۶
بشر نجات خدارا * و طوایفی را که برای خوردن غوطه اش ۷
بیرون رفتندی می گفت ای افعی زادگان که شمارا راه
نمود که بگریزید از غضب آینده * پس بیارید ثمراتی که ۸
شایستهٔ توبه باشد و در دل خود شروع بگفتن نه نمائید که مارا
پدر ابراهیم است زیرا که بشما می گویم که خدا قادر است
بر آنکه برخیزاند ازین سنگها فرزندان از برای ابراهیم *
و الحال تبر بر بیخ درختان گذاشته شده است و هر درختی که ۹
ثمر نیکو نیارد بریده و بآتش افگنده خواهد شد * و طوایف ۱۰
پرسیدندش که پس مارا چه باید کرد * آنهارا جواب داد ۱۱
که کسی که دو جامه دارد آنکس را که ندارد شریک سازد و همچنین
آنکس که نان دارد بایدش کردن * و باج داران نیز بجهت ۱۲
غوطه خوردن آمده گفتندش که ای استاد مارا چه بایست
کردن * آنهارا فرمود که شما بیش از آنچه بر شما مقرر ۱۳
است مکنید * سپاهیانش نیز پرسیدند که مارا چه باید کرد ۱۴
آنهارا فرمود که هیچ کس را جبر نه نمائید و بر کسی افترا نه نموده
و بمواجب خود اکتفا نمائید * و در اثنائی که مردم در انتظار ۱۵
می بودند و هریک در دلهای خود تصور می نمودند دربارهٔ یحیی
که آیا این مسیح باشد * یحیی همگی را باین خطاب مخاطب ۱۶

نه همین به مجرد نان خواهد زیست بلکه بهر نوع فرموده خدا *
۵ ابلیس اورا بر کوه بلندي آورده تمامي ممالک ربع مسکونرا
۶ درآني بوی نمودار کرد * و گفت ویرا ابلیس که من جمیع
این قدرت وشان را بتو خواهم داد زیراکه واگذاشته
۷ شده است بمن و هرآنکس راکه خواهم دهم * و چنانچه درپیش
۸ من سجده نمائي این همه ترا خواهد بود * یسوع باو فرمود
که بعقب برو ای شیطان زیراکه نوشته شده است که
تو خدای خود خداوند را ستایش کن واورا بتنهائي بندگي
۹ نما * پس اورا به یروشالم آورده برکنگرهٔ هیکلش ایستاده
نمود وگفتش چنانچه تو پسر خدا هستي خود را ازاینجا بپائین
۱۰ انداز * زانروکه نوشته شده است که او بفرشتگان خود
۱۱ درباره تو حکم خواهد فرمود که ترا حراست نمایند * و اینکه ترا
بردستها خواهند برداشت که مبادا پای تو از سنگ کوفت
۱۲ یابد * یسوع باوی گفت که گفته شده است که تو امتحان
۱۳ منمائی خداوند خدای خودرا * وابلیس تمامي امتحانات را تمام
۱۴ نموده مدتي ازوی جداگشت * ویسوع بقوت روح بسوی
جلیل برگشت وآوازهٔ او به تمامي مرزوبوم اطراف بپیچید *
۱۵ واو در مجامع آنهارا تعلیم میداد وهمگي اورا تحسین می نمودند *
۱۶ واو تا ناصره محلی که تربیت یافته بود آمده و در روز سبت
برحسب رسم خود در عبادتگاه درآمده برای تلاوت

شلتائیل پسر نیری * پسر ملکي پسر ادي پسر قوصام ۲۸
پسر المودام پسر عیر * پسر یوسي پسر ایلیعازر ۲۹
پسر یوریم پسر متسات پسر لیوي * پسر شمعون ۳۰
پسر یهودا پسر یوسف پسر یونان پسر ایلیاقیم * پسر ۳۱
ملیا پسر ماینان پسر مطاثیا پسر ناثان پسر داود * پسر ۳۲
یشي پسر عوبید پسر باعاز پسر سلمون پسر نحشون *
پسر عمنداب پسر ارام پسر حصرون پسر فارض پسر ۳۳
یهودا * پسر یعقوب پسر اسحاق پسر ابراهیم پسر ۳۴
تارح پسر ناخور * پسر ساروغ پسر راغا پسر فالغ پسر ۳۵
عابر پسر شالح * پسر قینان پسر ارفکشد پسر سام پسر ۳۶
نوح پسر لامک * پسر ماتوشلح پسر اخنوخ پسر یارد پسر ۳۷
مهالالئیل پسر قینان * پسر انوش پسر شیث پسر ۳۸
آدم پسر الله *

۴ باب چهارم

ویسوع از روح القدس مملو بوده از رود اردن مراجعت ۱
فرموده بقوت روح در بیابان روان گشت * و مدت چهل روز ۲
ابلیس اورا ممتحن می ساخت و دران اوان مطلقا نمی خورد
وچون آن ایام باتمام رسید در آخر گرسنه گشت * ابلیس ۳
گفت چنانچه تو پسر خدا هستي بفرما این سنگ را تا نان
شود * ویسوع باوی گفت که نوشته شده است که انسان ۴

فرستاده نشد بنزد هیچ یک از انها مگر بصارفهٔ صیدا بنزد
٢٧ زن بیوهٔ * و در زمان الیشع پیغمبر بودند مبروص بسیاری
در بني اسرائیل و نشد هیچ کس ازانها مصفی مگر نعمان
٢٨ شامي * و چون شنیدند این سخنان را تمامي اهل مجمع
٢٩ غضب ناک گشته * برخاسته از شهرش بیرون نموده بدامن
کوهی که شهر ایشان بران بناشده بود آورده که از کوه
٣٠ سرازیرش نمایند * لیکن او از میان آنها گذشته و روان
٣١ گردید * و بکپرناحوم که شهری است از شهرهای جلیل
٣٢ آمده در روز سبت ایشانرا تعلیم می نمود * و از تعلیم
کردنش متحیرمی بودند زیراکه کلامش با قوت می بود *
٣٣ و دران مجمع بود کسی که دران بود روح دیو پلید بآواز بلند
٣٤ فریاد کرد * که واگذار مارا چه کار است ترا ای یسوع ناصري
گویا که آمدهٔ که مارا هلاک گرداني می شناسم که کیستي
٣٥ تو ای مقدس الله * یسوع او را نهیب کرده که خاموش باش
و بیرون آی ازو پس آن دیو او را درمیان انداخته ازو
٣٦ بیرون شد و او را مطلقا ضرری نه رسانیده بود * و همگي ازان
به شگفت آمده بایکدیگر می گفتند که این چه نوع کلامی است
که بقدرت و توانائي بارواح پلیده فرمان داده بیرون می آیند *
٣٧ و صیت او باطراف مرزوبوم پیچید * و او از مجمع برخاسته
٣٨ بخانهٔ شمعون درآمد و مادر زن شمعون به تب شدیدی مبتلا

برخاست * و کتاب اشعیا پیغمبر را باو داده شد و او باز ۱۷
نموده آن مقامی را یافت که در انجا مرقوم است * که بر من ۱۸
است روح خداوند برای آن کاری که مرا برای آن مسیح
فرموده و فرستاده مرا که بفقیران مژده آرم و دل شکستگانرا
شفا بخشم * و دهم خبر رستگاری باسیران و بینائی ۱۹
بکوران و آزاد سازم جراحت دیدگانرا و نداکنم بسال
مقبول خداوند * پس کتاب را بسته بسرهنگ داده ۲۰
بنشست و همگی مجمع چشم های خود را براو دوختند * و بآنها ۲۱
آغاز تکلم فرموده که امروز این کتاب تکمیل یافته است
در گوشهای شما * و همه برای وی شهادت داده و از ۲۲
سخنان مهرآمیزی که از دهنش بیرون می آمد تعجب کرده
می گفتند که آیا نیست این پسر یوسف * و بآنها گفت ۲۳
که بی شبهه این مثل را بمن خواهید آورد که طبیب خود را
شفا بخش آنچه را که در کپرناحوم شنیدیم که واقع
شده است در اینجا نیز که وطن تست کرده باش * و باز گفت ۲۴
که من بدرستی گویم شما را که هیچ پیغمبری در وطن خود
قبول کرده نمی شود * و من به تحقیق شما را گویم که در ایام ۲۵
الیاه در اوانی که از آسمان مدت سه سال و شش ماه
باران منقطع گردید بنوعی که گرانی عظیمی در تمامی زمین
هویدا گشت بودند بیوهای بسیار در اسرائیل * لیکن الیاه ۲۶

۴ پس دران نشسته مردم را تعلیم می فرمود * و چون تکلم
با تمام رسید شمعون را فرمود که برانید به عمیق بحر و بیندازید
۵ دامهای خود را برای شکار * شمعون ویرا گفت ای مولا ما
تمام شب زحمت کشیده هیچ صید نه نموده ایم لیکن بفرمودهٔ
۶ تو دام را خواهم انداخت * چون چنین کردند بقدر انبوهی
۷ از ماهیان احاطه نموده که دام ایشان می گسیخت * برفقای
که درکشتی دیگر بودند اشاره کردند که آنها آمده کمک نمایند پس
ایشان آمده هردو کشتی را به نهجی انباشتند که مشرف
۸ بغرق می بودند * چون شمعون پطر این را دیده بر زانوهای
یسوع افتاده عرض کرد که ای مولا از من جدا شو زیرا که من
۹ مردی هستم گناه گار * زیرا که بسبب شکار ماهیانیکه بچنگ
آورده بودند حیرت او را و همه رفیقانش را فروگرفته بود *
۱۰ و به همان قسم پسران زبدیرا یوحناه و یعقوب که شمعون را
شریک می بودند و یسوع شمعون را فرمود که مترس
۱۱ که ازین هنگام تو مردم شکار خواهی بود * آنگاه کشتیان را
بساحل کشیده همگی چیزها را وا گذاشته از عقبش روان
۱۲ شدند * و در هنگامیکه دریکی از شهرها بود مردی که پر بود از
برص یسوع را دیده و بر رو افتاده استدعا نموده گفت مولانا
۱۳ اگر خواهی توانی که پاک نمائی مرا * پس دست را دراز
نموده و او را لمس نموده فرمود که خواهم مصفی شو و در زمان

بوده او را درباره او التماس نمودند * به نزد وی ایستاده ۳۹
تب را نهیب نموده که ازو زائل شده او فی الفور برخاسته
ایشان را خدمت کردن گرفت * و در غروب آفتاب همه ۴۰
آنانی که کسان ایشان گرفتار بودند بناخوشیهای گوناگون
ایشان را به نزدش آوردند و او دستهای خویش را
برهریک ازانها نهاده ایشانرا شفا می بخشید * و از داخل ۴۱
اکثری مردم دیوان بیرون رفته فریاد می نمودند که توئی مسیح
پسر خدا و او ایشانرا نهیب کرده اجازت به گفتن اینکه
دانسته بودند که او مسیح است نه فرمود * چونکه هنگام روز ۴۲
آمد بیرون رفته به ویرانهٔ رسید و طواف جستجویش نموده
باو رسیده چنگ دروی زدند که مبادا از میان ایشان بدر
رود * ایشانرا گفت که بایست مرا که مژدهٔ ملکوت خدا را ۴۳
بشهرهای دیگر برسانم زیراکه فرستاده شده ام برای همین
کار * پس در مجامع جلیل پیوسته وعظ می نمود * ۴۴

۵ باب پنجم

و چون بر کنارهٔ دریاچهٔ گنیسرت ایستاده بود و گروهی بر وی ۱
هجوم نمودند که کلام خدا را بشنوند * دید دو کشتی را که بکنارهٔ ۲
دریاچه ایستاده بود و ماهی گیران ازانها برآمده دامها را
می شستند * بر یکی ازان کشتیان که ازان شمعون بود سوار ۳
شده ازو درخواست نمود که کشتی را ازکناره اندکی دور نماید

انسان بر زمین اختیار دارد که بیامرزد گناهانرا به مفلوج گفت
که ترا گویم که برخاسته و تخت خود را برداشته بخانهٔ خود
۲۵ روان شو * و او فی الفور در نزد ایشان تختی را که بران
خوابیده بود برداشته و خدا را حمد گویان بخانهٔ خویش روان
۲۶ شد * و تحیر همگي را فرو گرفته خدا را سپاس نمودند و ترسناک
گشته می گفتند که ما امروز امور غریبه مشاهده نموده ایم *
۲۷ و بعد ازان بیرون رفت و باج داری را که لیوي نام داشت
دید که بر باجگاه نشسته است ویرا فرمود که از عقب من
۲۸ آی * و او همه چیزها را ترک نموده برخاسته از عقب او
۲۹ روان شد * و لیوي ضیافت عظیمی برای او در خانهٔ خود مهیا
نموده و درانجا گروهی بودند از باج داران و دیگران که
۳۰ از همنشینان بودند * و نویسندگان ایشان فریسیان
غوغا نموده به شاگردان او گفتند که چرا می خورید و می نوشید
۳۱ شما با باج داران و گناه گاران * یسوع ایشانرا جواب
فرمود که تندرستان را احتیاجی به طبیب نیست بلکه بیماران را
۳۲ است * و نیامده ام من که نیکانرا به توبه صلا دهم بلکه
۳۳ گناه گارانرا * آنها گفتندش که چون است تلامیذ یحیی
دائم روزه دارند و دعا نمایند و به همان دستور تلامیذ
فریسیان نیز اما شاگردان تو دائم می خورند و می آشامند *
۳۴ ایشانرا فرمود آیا شما سوریانرا مادامی که داماد با ایشان

برص او رفع شد * و او را فرمود که به هیچ کس مگو بلکه از اینجا رفته ۱۴
خود را بامام بنما و چنانچه موسی حکم نموده است هدیه برای
طهارت خود بگذران تا برای آنها شهادتی باشد * لیک آوازهٔ ۱۵
او بیشتر از بیشتر روان شده گروهی انبوه باتفاق آمده تا که
کلامش را شنیده و شفای بیماران خود را ازو دریابند *
و لیک او در صحاری متواری بوده بدعا اشتغال می نمود * ۱۶
و یک روز چنین وقوع یافت که چون او تعلیم میداد و بعضی ۱۷
از فریسیان و فقهاکه از تمامی قراء جلیل و یهودیه و یروشالم
آمده بودند نشسته و حاضر بود قوت شفا بخش خداوند *
و کسانی چند شخصی را که مفلوج بود بر تختی آورده خواستند ۱۸
که او را باندرون آورده بنزدش گذارند * چون بسبب ۱۹
ازدحام خلق راه نیافتند که او را باندرون داخل نمایند بر بام
رفته او را از میان طوب با تخت در پیش روی یسوع
در وسط نهادند * چون او ایمان آنها را ملاحظه نمود ویرا گفت ۲۰
که ای شخص گناهان تو آمرزیده شده است * و نویسندگان ۲۱
و فریسیان در فکر افتادند که این کیست که کفر می گوید
کیست که تواند گناهانرا آمرزید جز خدا و بس * و یسوع ۲۲
تصورات آنها را دریافت نموده ایشانرا فرمود که در دلهای
خود چه تصور می کنید * کدام است اسهل گفتن که گناهانت ۲۳
آمرزیده شد یا گفتن که برخیز و بخرام * و لیکن تا بدانید که فرزند ۲۴

۶ که فرزند انسان خداوند سبت نیز می باشد * و در سبت دیگر اتفاق افتاد که او در عبادتگاه درآمده تعلیم می نمود و شخصی درانجا حاضر بود که دست راستش خشک می بود *
۷ و نویسندگان و فریسیان اورا مترصد می بودند که شاید اورا
۸ در سبت شفا دهد تا جای شکایت بر او یابند * وخود تصورات آنهارا دریافته بآن شل فرمود که برخیز و درمیانه بایست
۹ پس او برخاسته و ایستاد * ایشانرا گفت که چیزی شمارا بپرسم آیا نیکوئي نمودن در روز سبت جائز است
۱۰ یا بدي نمودن رهانیدن نفسی را یا هلاک نمودن * پس باطراف به همگي آنها نگاه نموده آن شخص را فرمود که درازکن دست خودرا و او چنان نموده آن دست چون دیگر دستش
۱۱ درست گردید * و آنها چون دیوانگان شده باهم می گفتند
۱۲ چه کنیم یسوع را * و دران ایام چنین اتفاق افتاد که بسوی کوه بقصد نماز بیرون رفت و در دعای خدا شب را
۱۳ بسر برده * چون روز برآمد شاگردان خویش را پیش خوانده
۱۴ دوازده نفر را ازانها اختیار فرموده بحواري مسمی نمود * یعنی شمعون را که به پطر ملقب فرمود و برادرش اندریا و یعقوب
۱۵ و یوحنا و فلپ * و برتلما و متی و ثوما و یعقوب پسر حلفا
۱۶ و شمعون که بغیور ملقب است * و یهودای برادر یعقوب
۱۷ و یهودای اسنحر یوطي که خائن گردید * و باّنها پائین آمده درمیدان

۳۵ است توانید روزه دار نمود * ولیکن آید ایامی که داماد
از پیش آنها بر داشته خواهد شد و دران ایام روزه خواهند
۳۶ داشت * و او مثلی برای آنها آورد که نمی دوزد هیچ کس
برخت کهنه پارچهٔ رخت نو را و الا رخت نو نیز ازان شگافد
۳۷ و پارچهٔ نو با کهن موافقت نه نماید * و هیچ کس شراب
نو را در مشکهای کهنه نه نماید و الا شراب نو مشکها را پاره
۳۸ نموده وخود ریخته می شود و مشکها بی مصرف خواهد ماند * و لیکن
شراب نو را در مشکهای نو باید گذاشت تا هر دو باقی ماند *
۳۹ و هیچ کس نیست که شراب کهنه را آشامیده نو را فی الفور
خواهش نماید زیرا که داند کهنه نیکو تر است *

۶ باب ششم

۱ دران روز شنبه که بعد از شنبهٔ بزرگ است چنین اتفاق
افتاد که چون از میان زراعتها عبور می نمود شاگردانش
۲ خوشها را چیده بدستها مالیده می خوردند * و بعضی از فریسیان
بایشان گفتند که چرا می کنید چنین کاریرا که در سبت کردن
۳ آن جائز نیست * یسوع ایشانرا جواب فرمود که آیا نخوانده اید
۴ آنچه را کرد داؤد و رفقای او در وقتی که گرسنه بود * که
چه سان او در خانهٔ خدا درآمده نانهای تقدیم را که خوردن آنها
جائز نیست هیچ کس را جز اماماں و بس برداشت وخود
۵ تناول نمود و رفقای خویش را نیز داد * و نیز آنها را فرمود

دشمنان خودرا دوست دارید و نیکی کنید کسانی راکه عداوت
۲۸ کنند شمارا * و برکت طلبید برای اشخاصی که لعنت کنند شمارا
۲۹ و دعای خیر نمائید آنانی راکه باشما بدرفتاری نمایند * و آنکس را
که ترا بررخ زند رخ دیگررا پیش آر و آنکس که می گیرد قبای ترا
۳۰ از گرفتن پیراهنش منع نه نما * و هرکس که سوال نماید ترا
۳۱ بده و ازان کس که گیرد چیزهای ترا باز مخواه * و چنان که
میخواهید مردم بشما عمل کنند شما نیز بهمان طور بایشان عمل
۳۲ نمائید * چه اگر دوست دارید آنانی راکه دوست دارند شمارا
مرچیست مزیت شمارا زیرا که بدکاران نیز دوست دارند
۳۳ کسانی راکه دوست دارند ایشانرا * واگر نیکی کنید کسانی را
که نیکی کنند شمارا چه چیز است فضیلت شما زیراکه گناه گاران
۳۴ نیز اینچنین کنند * واگر عاریت دهید ایشانرا که امید باز
یافتن ازایشان دارید پس چیست شرافت شما زیراکه
گناه گاران بگناه گاران نیز عاریت دهند که عوض یابند *
۳۵ اما دشمنان خودرا دوست دارید و نیکی نمائید و عاریت دهید
بدون امید عوض و مزد شما بسیار خواهد بود و فرزندان
خدای تعالی خواهید بود زیراکه او بر ناشکران و بدکاران
۳۶ نیز مهربان است * پس رحیم شوید آن چنان که پدر شما
۳۷ رحیم است * عیب جوئي نه نمائید که بر شما عیب نخواهند
جست و تحکم برکسی نه نمائید که بر شما تحکم نخواهد شد. بیامرزید

ایستاد و جماعت شاگردانش و گروهی وافر از تمامی یهودیه و یروشالم و اطراف دریائی صور و صیدا که از برای استماع کلامش و شفا یافتن از امراض آمده بودند * واشخاصی که از ارواح ۱۸ پلیده صدمه می یافتند نیز شفا می یافتند * و تمامی آن گروه ۱۹ می خواستند که او را مس نمایند از انجا که قوت ازو نشر می نمود و همه را تندرست می نمود * و چشمان خویش را به شاگردان ۲۰ انداخته فرمود خوشا حال شما ای مسکینان زیرا که ملکوت خدا از ان شما است * و خوشا حال کسانیکه الحال گرسنه ۲۱ می باشید زیرا که سیر خواهید گردید و خوشا احوال شما که الحال گریانید زیرا که خواهید خندید * و خوشا حال شما که مردم برای ۲۲ فرزند انسان شمارا دشمن دارند و جدا سازند و رسوا کنند و بیرون نمایند نام شما را چون نام بد * و دران وقت ۲۳ خوش وقت باشید و فرح نمائید زیرا که بسیار است در آسمان مزد شما که کردند پدران آنها به پیغمبران مثل اینها را * لیکن وای بر شما ای کسانیکه صاحب دولت می باشید ۲۴ زیرا که شما تسلی خود را تمام یافته اید * و وای بر شما ای ۲۵ سیر شدگان زیرا که گرسنه خواهید گشت و وای بر شما که الحال می خندید زیرا که خواهید نمود گریه و زاری * وای بر شما وقتیکه ۲۶ تمامی خلق شمارا تحسین نمایند زیرا که اجداد ایشان چنین کردند مر پیغمبران کاذب را * و شمارا که می شنوید می گویم که ۲۷

۴۷ نمی آرید * هر کس که به نزد من آید و کلام مرا شنیده بجا آرد
۴۸ گویم شما را که چه کس را ماند او * آن کس را ماند که خانهٔ را
می ساخت و کنده و عمق داده بنیادش را بر سنگ
نهاد چون طوفان آمد سیل بر ان خانه صدمه زد نه توانست
۴۹ که آنرا ازجای کند زیرا که بنیادش بر سنگ بود * و آنکس
که شنود و بجا نیاورد آنکس را ماند که خانهٔ بی بنیادی بر زمین
ساخته باشد که چون سیل صدمه زد فی الفور افتاد و شکستگی
آنخانه عظیم بود *

۷ باب هفتم

۱ و چون تمامی سخنهای خود را بسمع خلق رسانیده داخل
۲ بکپرناحوم گردید * و یکی از یوزباشیانرا غلامی بود که نزدیک
وی بسیار عزیز می بود و از مرض قریب بهلاکت می بود *
۳ چون خبر یسوع را شنیده جمعی از مشایخ یهود را نزدش
روان نمود که ازو استدعا نمایند که آمده غلام او را نجات
۴ بخشد * پس ایشان بنزد یسوع حاضر شده التماس
بابرام نموده گفتند که این لایق است آنرا که بران احسان
۵ نمائی * زیرا که او دوست دارد قوم ما را و خود نیز عبادتگاه
۶ برای ما ساخته است * پس یسوع باتفاق ایشان روان
گردیده و در حوالی خانهٔ آن یوزباشی رسیده بود که جمعی
از دوستانرا بنزدش فرستاده گفت که یا حضرت خود را

تا آمرزیده شوید * بدهید تا داده شود شما را و پیمانهٔ خوب ۳۸
چپانده جنبانیده و لبریز شده را بدامن شما خواهد ریخت که پیموده
خواهد شد برای شما به پیمانه که می پیمائید * و با آنها این مثل را ۳۹
آورد که آیا تواند کوری که رهنمائی نماید کوری دیگر را آیا که
نخواهند افتاد هر دو در خندق * و شاگرد را تفوقی بر استاد خود ۴۰
نیست بلکه هر کس که کامل شود مثل استادش خواهد بود *
و چون است که تو آن خاشاک را که در چشم برادر تست ۴۱
می بینی و آن شاه تیر را که در چشم تست نمی نگری *
چگونه است که برادر خود را توانی گفت ای برادر بگذار مرا ۴۲
که این خاشاک را که در چشم تست بیرون کنم و آن
شاه تیر را که در چشم تست ملتفت نیستی ای حیله باز
نخستین شاه تیر را از چشم خود بیرون آر آنگاه خوب
خواهی دید که از چشم برادرت خاشاک را بیرون کنی *
نیست هیچ درخت نیکوئی که ثمر بد بار آرد و نه درخت زشتی ۴۳
که میوهٔ نیکو آرد * شناخته می شود هر درخت از میوهٔ خود ۴۴
نه از درخت خار یابند انجیر را و نچینند از بوتهٔ خار خوشهای
انگور را * و بیرون آرد مرد نیکو از خزانهٔ نیکوئی دل خود چیز ۴۵
نیکو را و بیرون آرد مرد بد از خزانهٔ بد دلش چیز بد را زیرا که
تکلم کند دهانش از لبریزی آنچه ویرا در دل است * و چون ۴۶
است که شما مرا آقا آقا می نامید و آنچه می فرمایم بعمل

می نمودند و می گفتند پیغمبری کلان درمیان ما مبعوث شده است
۱۷ و اینکه نظر کرده است خدا بر قوم خود * پس این شهرت دربارهٔ
۱۸ وی در تمامی یهودیه و در همگی مرز و بوم اطراف پیچید * و یحیی را
۱۹ شاگردانش به تمامی این چیزها خبر نمودند * پس یحیی دو
نفر از شاگردان خود را طلب فرموده بنزد یسوع روان نمود و
گفت آیا تو آنی که آمدنش ضرور می بود یا دیگری را منتظر
۲۰ باشیم * و آن مردان بنزد وی آمده گفتند که یحیی
غوطه دهنده ما را بنزد تو فرستاده گفته است که آیا تو آن کسی
۲۱ که آمدنش ضرور بود یا ما منتظر باشیم دیگری را * و دران
ساعت بسیاری را از بیماریها و دردها و روحهای شریر شفا داده
۲۲ و بکوران بسیار بینائی بخشید * یسوع ایشانرا جواب داده فرمود
که بروید بآنچه دیدید و شنیدید یحیی را خبر دهید که کوران بینان
و لنگها روان و مبروصین پاک و کران شنوا و مردگان
۲۳ برخاسته می گردند و بفقیران مژده داده می شود * و خوشحال
۲۴ آنکس که دربارهٔ من لغزش نیابد * چون فرستادگان یحیی
رفتند بطوایف آغاز تکلم دربارهٔ یحیی فرمود که برای دیدن
چه چیز شما در دشت رفتید آیا نئی را که بهوا می جنبد *
۲۵ و برای دیدن چه چیز بیرون شتافتید آیا کسی که بالباس
نرم ملبس است اینک کسانیکه لباس فاخر دارند و عیش
۲۶ و عشرت کنند در دولت خانهای پادشاهان اند * و بقصد دیدن

زحمت مده زیرا که من شایستهٔ آن نیستم که در زیر بام
من درآئي * و هم ازین سبب خود را قابل آن ندیدم که ۷
بخدمت آمده باشم لیک یک کلمه بفرما که غلام من شفا
خواهد یافت * که من مردی هستم محکوم در تحت دیگری ۸
و میدارم در تحت خود سپاهیان را هرگاه بیکی بگویم برو
رود و بدیگری بیا آید و با غلام خود که بکن این را کند *
یسوع این سخنانرا شنیده تعجب فرمود و برگشته به جمعی ۹
که بعقب او می بودند فرمود که شما را می گویم که من این
چنین ایمان را در اسرائیل ندیدم * چون کسانی که ۱۰
فرستاده شده بودند برگشتند بخانه آن غلام بیمار را تندرست
یافتند * و در روز دویم آنچنان اتفاق افتاد که بسوی شهری ۱۱
که نائین نام دارد راه میرفت جمعی که شاگردانش می بودند
وگروهی انبوه باوی میرفتند * و چون بدروازهٔ شهر نزدیک ۱۲
شد چنان شد که مردهٔ را بیرون می آوروند که مادرش را همان
یک فرزند بود و او زن بیوه بود و گروهی از اهل شهر با آنزن
بودند * وحضرت او را دیده بروی ترحم فرمود و او را گفت ۱۳
گریه مکن * و نزدیک آمده تابوت را مس کرده تا حاملانش ۱۴
ایستادند فرمود ای جوان ترا گویم برخیز * پس آن مرده ۱۵
راست نشسته آغاز سخن گفتن نمود پس او را بمادرش
تسلیم کرد * پس خوف همه را فرو گرفته خدا را سپاس ۱۶

که گناه‌گار می بود چون یافت که او در خانهٔ فریسی نشسته
۳۸ است حقه عطری پیدا نموده * پس بعقب سر او گریان
نزدیک پایهایش ایستاده شروع بتر کردن پایهای او
باشک خود نموده و بموبهای سر خود خشک نموده و پایهایش را
۳۹ می بوسید و عطر می مالید * آن فریسی که او را خوانده بود
این مقدمه را ملاحظه کرده باخود می گفت چنانچه اینکس پیغمبر
بودی هر آئینه یافتی که این زن که او را مس می کند کیست
۴۰ وچه قسم زنیست زیرا که گناه‌گار است * یسوع تکلم فرموده
ویرا گفت ای شمعون چیزی دارم بتو اظهار می کنم گفت
۴۱ ای استاد بفرما * گفت طلبگاری را دو بدکار بودند که یکی
۴۲ پانصد دینار بده داشت و دیگری پنجاه دینار * چون چیزی
نداشتند که ادا نمایند هردو را بخشید پس بگو که کدام
۴۳ یک ازانها او را بیش دوست خواهد داشت * شمعون
عرض کرد که گمان دارم که آنکس که باو بیشتر بخشیده است
۴۴ فرمود راست تصدیق نمودي * و بآن زن اشارت نموده
شمعون را گفت که این زن را مي بیني من درخانهٔ تو درآمدم
توآب برای پایهای من نیاوردي اما او پایهای مرا باشکهای
۴۵ شسته بموبهای سر خود خشک نمود * تو مرا نبوسیدي و او
از وقت آمدنم ازبوسیدن پایهای من بازنه ایستاده
۴۶ است * و تو سر مرا بروغن چرب نه نمودي و او پایهای مرا

چه چیز بیرون رفتید آیا که پیغمبری را بلی شما را گویم بلکه
بیش از پیغمبری * این است که در شان او نوشته ۲۷
شده است اینک من قاصد خود را پیش روی تو می فرستم
که راه ترا در پیش روی تو مهیا خواهد گردانید * و می گویم ۲۸
شما را که درمیانهٔ ابنای نسا پیغمبری کلانتر از یحیی غوطه دهنده
نیست لیکن آنکس که در ملکوت خدا کوچک تراست او است
بزرگ تر از او * تمامی خلق چون این را شنیدند و باج داران ۲۹
نیز تصدیق کردند خدا را که بغوطهٔ یحیی غوطه خورده بودند *
و فریسیان و فقیهان خواهش خدا را در شان خود ضایع ۳۰
کردند زیرا که ازو غوطه نخوردند * حضرت فرمود که من اشخاص ۳۱
این طبقه را بچه تشبیه کنم و آنها کرا مانند * آن اطفال را ۳۲
مانند که در بازار نشسته همدیگر را خوانند و گویند که ما برای
شما نی زدیم و شما رقص نکردید و نوحه برای شما نمودیم
نگریستید * زیرا که یحیی غوطه دهنده آمده است که نه نان ۳۳
می خورد و نه شراب می آشامید شما گوئید که دیو دارد *
و فرزند انسان که آمده است خورنده و آشامنده گوئید ش ۳۴
مرد اکول می پرست هوا خواه باج داران و گناه گاران *
و لیکن حکمت تصدیق می یابد از همه فرزندان خود * یکی از ۳۵
فریسیان ویرا سوال نمود که با وی خورده باشد چیزی را ۳۶
پس بخانهٔ فریسی درآمده به نشست * ناگاه زنی ازان شهر ۳۷

۹ فریاد نمود که هرکس که گوش شنوا دارد بشنود * شاگردان
۱۰ پرسیدندش که چه چیز است این مثل * گفت که معرفت
اسرار ملکوت خدا سپرده شده است بشما و دیگرانرا
۱۱ به مثلها که چون بینند نه بینند و چون شنوند نه فهمند * و مثل
۱۲ این است که آن تخم کلام خدا است * آنچه بر سر راه
است آنانی هستند که می شنوند و ابلیس آمده کلام را
از دل ایشان میبرباید که مبادا ایمان آورده نجات یابند *
۱۳ و اصحاب سنگ آنانند که چون بشنوند کلام را بخوشي
پذیرند لیکن بیخی ندارند بلکه مدتی ایمان آورده در زمان امتحان
۱۴ بر می گردند * و آنچه در میان خارها افتاد آنانند که شنیده اند
و رفته به تفکرات و دولت و لذات دنیوي مخنوق گردیده
۱۵ و ثمره را به کمال نرسانند * و آنچه بر زمین نیکو افتاد آنانند
که بدل خوب و نیکو کلام را شنیده در می گیرند و ثمره بدوام
۱۶ می آرند * هیچ کس نیست که چراغی را روشن نموده آنرا
در ظرفی پنهان نماید یا زیر تخت گذارد بلکه بر چراغدان
۱۷ گذارد تا داخل شوندگان نور آنرا ادراک کنند * زیرا که هیچ
پنهان نیست که آشکار نخواهد گشت و نه هیچ مجهول که
۱۸ معلوم و روشن نخواهد گشت * پس توجه نمائید که چگونه
مي شنوید زیرا که کسی که دارد باو داده خواهد شد و کسی که
ندارد آنچه را هم که گمان دارد که دارد ازو گرفته خواهد شد *

عطر مالید * و بجهت این بتو می گویم که گناهان بسیار او ۴۷
آمرزیده شد زیرا که بسیار دوست داشت و آنکس که برای
او اندک آمرزیده شود اندک دوست دارد * و آن زن را ۴۸
گفت که گناهان تو آمرزیده شد * و هم نشینان آغاز تکلم ۴۹
بیکدیگر نمودند که کیست این که گناهانرا نیز آمرزد * آنزن را ۵۰
فرمود که ایمان تو ترا نجات داده است برو بسلامت *

۸ باب هشتم

و بعد ازین بوقوع پیوست که او شهر بشهر و ده بده رفته ندا می کرد ۱
و مژدهٔ ملکوت خدا را میداد و آن دوازده نفر او را همراه می بودند *
و بودند چند زن نیز که از ارواح پلیده و بیماریها شفا یافته یعنی ۲
مریم که به مجدلیه مسمی بود که از و هفت دیو اخراج شده بود *
و یوحنه زوجهٔ خوزا خزانه دار هیرودوس و سوسن و زنان بسیار دیگر ۳
که او را خدمت می نمودند از مال خود * و چون جمعیتی وافر کسانی که ۴
از هر شهر بنزدش آمده بودند مجتمع گردیدند مثالی را نقل نمود *
که برزگری برای پاشیدن تخم بیرون شتافت و چونکه ۵
تخم را می پاشید قدری برکنارهٔ راه ریخته و پایمال گشته و
پرندگان هوا آنرا بر چیدند * قدری دیگر بر سنگ ریخته روئید ۶
و پژمرده شد زیرا که ریشه نداشت * و قدری درمیان خارها ۷
ریخته خارها با آن بهم برآمده آنرا خفه نمودند * و قدری بر زمین ۸
نیکو افتاده روئید و صد چندان ثمر داد چون این را فرمود پس

پسر خدای تعالی مرا چه کار است باتو از تو استدعا می نمایم
۲۹ که مرا عذاب ندهی * چه او روح پلید را حکم نموده بود که
از درون آن شخص بیرون آید که بارها می گرفتش با وجود
آنکه او را بزنجیرها و کمندها حبس نموده محافظتش می نمودند
کمندها را شکسته و از راندن دیو بسوی بیابانها می رفت *
۳۰ یسوع پرسیدش که نامت چیست گفت لغیون زیرا که
۳۱ دیوان بسیار در او درآمده بودند * و ازو استدعا نمود که
۳۲ آنهارا نه فرماید که بژرف روند * و بودند در انجا گلهٔ خوک بسیاری
که بر کوه می چریدند ازو خواهش نمودند که اجازت دهد که
۳۳ در آنها درآیند پس آنهارا اجازت داد * آنگاه دیوان از
آنکس بیرون شده باندرون خوکان درآمده و گله از قلهٔ کوه
۳۴ در دریاچه جسته خفه شدند * و شبانان این ماجرا را ملاحظه
۳۵ نموده گریخته آمدند و بشهر و دهات خبر دادند * پس ایشان
برای دیدن آن مقدمه آمده به نزد یسوع رسیده دیدند آنکس را
که دیوان ازو اخراج شده بودند که رخت پوشیده و هشیار
نزدیک پایهای یسوع نشسته است پس ترسیدند *
۳۶ و آنانی که دیده بودند ایشانرا خبر دادند که آن دیوانه چگونه
۳۷ نجات یافت * پس تمامي خلق مرز و بوم گدرئین که دران
حوالي بودند ازوی خواهش نمودند که از نزد آنها برود زیرا که
در خوف عظیم گرفتار شده بودند پس او در کشتي سوار شده

و مادر و برادرانش به نزدیک وی آمده بسبب کثرت ۱۹
خلق فرصت ملاقاتش نمی یافتند * و او را خبر داده گفتند که مادر و ۲۰
برادرانت بیرون ایستاده خواهند که ترا ملاقات نمایند *
ایشانرا جواب داد که مادر و برادران من آنانند که کلام خدا را ۲۱
شنیده بران عمل نمایند * و اینچنین اتفاق افتاد که روزی ۲۲
او و شاگردانش در کشتی در آمدند و ایشانرا فرمود که بآنطرف
دریاچه روان شویم پس ایشان روان شدند * و وقتی که ۲۳
آنها بر دریاچه می رفتند او را خواب ربوده طوفان بر دریاچه
فرود آمد پس کشتی آنها پر می شد و در خطر می بودند *
پس ایشان پیش آمده او را بیدار نموده می گفتند مخدوما ۲۴
مخدوما هلاک می شویم و او برخاسته باد و تلاطم آب را
نهیب کرده پس باز ایستاده ساکن شد * و ایشانرا ۲۵
فرمود که کجا است ایمان شما آنها خائف شده متعجب
گشتند و می گفتند بایکدیگر که کیست این شخص که به بادها
و آب حکم می نماید و او را طاعت می نمایند * و ایشان ۲۶
تا مرز و بوم گدرئین که مقابل جلیل است رسیدند * چون ۲۷
بر ساحل فرود آمد شخصی از شهر که مدت مدیدی بود که دیوان
در و بودند و لباس نه پوشیده و در خانه نمانده بود بلکه در مقبره
بسر می برد ویرا دو چار شد * و چون یسوع را دیده فریاد ۲۸
نموده به پیش او افتاده بآواز بلند گفت که ای یسوع

۴۸ کرده بود و چگونه فی الفور شفا یافت * ویرا گفت ای دختر خاطرجمع باش که ایمانت ترا نجات داده است برو
۴۹ بسلامت * و او هنوز تکلم می نمود که کسی از ملازمان رئیس عبادتگاه آمده او را گفت که دخترت مرد استاد را
۵۰ تکلیف مکن * چون یسوع این را شنیده ویرا گفت مترس
۵۱ ایمان بیار و بس که نجات خواهد یافت * چون بخانه درآمد هیچ کس را رخصت دخول نفرمود مگر پطرو یعقوب و یوحناه
۵۲ و پدر دختر و مادرش را * و بودند همگی بجهت او گریه کنان و سینه زنان گفت مگریید که او نمرده است بلکه خوابیده
۵۳ است * او را استهزا می نمودند بعلت آنکه می دانستند
۵۴ که فوت شده است * او تمامی را بیرون نموده دستش را
۵۵ گرفت و فریاد نمود که ای دختر برخیز * پس روحش برگشته او فی الفور برخاست پس فرمود که او را چیزی
۵۶ خوراکی داده باشند * و والدینش متحیر شدند آنها را حکم فرمود که این واقعه را به هیچ کس مگوئید *

۹ باب نهم

۱ پس او دوازده شاگرد خود را طلب فرموده بخشید ایشانرا قدرت و اختیار بر تمامی دیوان و شفا بخشیدن بر بیماران *
۲ و آنها را ارسال نمود که به ملکوت خدا ندا نموده بیمارانرا شفا
۳ بخشند * و ایشانرا فرمود که هیچ چیز بجهت سفر همراه

مراجعت نمود * وآن مرد که دیوان از میانش بدر رفته بودند ۳۸
ازو التماس نمود که باوی باشد اما یسوع او را از خود جدا
نموده فرمود * برگرد بخانهٔ خود و آنچه خدا با تو نموده است ۳۹
بیان کن پس روان گردیده و در تمامي شهر بآنچه یسوع
باوی کرده منادي مي نمود * چون یسوع برگشت تمامي خلق ۴۰
او را استقبال نمودند زیرا که همه انتظارش را می کشیدند *
و ناگاه مردی که یائیر نام داشت وخود بزرگ عبادتگاه بود آمده ۴۱
بر پایهای یسوع افتاده ازو استدعا نمود که بخانهٔ وی درآید *
زیرا که بود او را دختر یگانه قریب بدوازده ساله که می مرد ۴۲
و در وقت رفتن خلق او را مزاحم می شدند * و زنی بود که مدت ۴۳
دوازده سال بود که خون از وی جاري بود و همگي معیشت
خود را بر اطبا خرچ نموده هیچ کس او را علاج نمی توانست
نمود * او بعقبش درآمده دامن رختش را مس نمود ۴۴
فی الفور جریان خونش ایستاد * یسوع فرمود که کیست ۴۵
که مرا مس نمود چون همگي انکار نمودند پطر و رفیقانش
عرض کردند که مخدوما خلق هجوم آورده زحمتت میدهند تو میفرمائي
که کیست که مرا مس کرد * یسوع فرمود که مرا کسی ۴۶
مس کرده است زیرا که یافتم که قوتی از من بیرون آمد *
چون آن زن دید که او پنهان نماند پس لرزان آمده او را ۴۷
سجده نمود و نزد تمامي خلق بیان نمود که بچه علت او را مس

۱۳ بآنها گفت که شما ایشانرا خورش بدهید گفتند که ما بیش
از پنج نان و دو ماهي نداریم جز آنکه رفته خورش بجهت تمامي
۱۴ خلق بخریم * بجهت آنکه قریب پنج هزار خلق می بودند پس
شاگردان را فرمود که مردم را صف بصف صفی پنجاه نفر
۱۵ بنشانید * پس باین طور کرده تمامي را نشانیدند * آنگاه
۱۶ پنج نان و دو ماهي را گرفته در آسمان نگریسته آنها را برکت
داد و شکسته بشاگردان داد که پیش آنگروه بگذارند *
۱۷ پس همگي خورده سیر شدند و آن پاره هائی که از آنها زیاد
۱۸ آمد بر داشته شد مساوي دوازده طبق میبود * و چون بتنهائي
بدعا مشغول بود وشاگردان باوی بودند از ایشان پرسید که
۱۹ مردم مرا چه کس میگویند * جواب دادند که یحیی غوطه دهنده
و بعضی الیاه و بعضی یکی از پیغمبران سابق که برخاسته است *
۲۰ بایشان فرمود که شما مرا که میدانید پطر جواب داد که مسیح الله *
۲۱ او ایشانرا حکم محکم فرموده که این را بهیچ کس مگوئید *
۲۲ و فرمود که باید فرزند انسان را که بسیار زحمت کشیده رد
کرده شود از مشایخ و امامان بزرگ و نویسندگان وکشته
۲۳ شود و بر خیزد در روز سیوم * و همه را گفت که اگر کسی خواهد
که در پی من آید باید نفس خود را مخالفت نموده صلیب خود را
۲۴ هر روز بر داشته پیروي من نماید * زیرا که هر کس که خواهد که
نجات دهد نفس خود را آنرا تلف خواهد نمود لیکن هر کس که

خود بر مدارید نه چوبدستی و نه توبرهٔ و نه نان و نه زر و نه یک
نفر دو جامه را * ۴ و هر خانهٔ که داخل شوید درانجا توقف نموده
تا ازانجا بیرون آئید * ۵ و اشخاصیکه قبول نه نمایند شما را چون
ازان شهر بیرون آئید غبار پاپوش خود را بتکانید تا که
شهادتی باشد بر آنها * ۶ پس آنها بیرون رفته گذشتند
ده بده را تماما و در هر جا مژده میدادند و شفا می بخشیدند *
۷ و هر آنچه ازوی صادر می شد هیرود رئیس ربع شنیده
در تحیر می بود زیرا که بعضی گفتندی که یحیی از میان مردگان
برخاسته است * ۸ و بعضی که الیاه ظاهر گردیده است و
دیگران که یکی از پیغمبران سابق برخاسته است *
۹ هیرود گفت که یحیی را من سر بریدم این کیست که اینها را
دربارهٔ او می شنوم پس متفحص می بود که او را ملاقات
نماید * ۱۰ چون حواریان بازآمده آنچه کردند باوی بیان نمودند
ایشانرا برداشته خفیتا درمکان ویرانی ازشهری که بیت صیدا
نام دارد متواری گشت * ۱۱ و خلق یافته بعقبش رفتند پس
ایشانرا پذیرفته از ملکوت خدا با ایشان سخن میراند و
آنانی را که بعلاج محتاج بودند شفا بخشید * ۱۲ و چون روز آغاز
زوال نمود آن دوازده نفر پیش آمده گفتندش که مردم را
مرخص فرما که در دهات حوالی و بلوکات رفته راحت نمایند
و خورشی یابند زیرا که این مقام ویران است که ما میباشیم *

۳۵ داخل ابر میشدند ترسیدند * و آوازی از ابر بر آمد که میگفت
۳۶ این است پسر محبوب من از او استماع بکنید * و بعد
از این آواز یسوع را تنها یافتند و ایشان سکوت نموده
ذکر این چیزها را که دیدند دران ایام بهیچ کس نه نمودند *
۳۷ چون روز دیگر آنها از کوه پائین آمدند گروه بسیاری او را
۳۸ استقبال نمودند * ناگاه مردی از آنگروه فریاد نمود که ای استاد
ترا التماس می نمایم که بر پسر من بنگری زیرا که یگانهٔ من
۳۹ است * و روحی او را میگیرد و ناگاه او فریاد می کند و کف نموده
پاره پاره نماید و او را خسته نموده بدشواري ازو جدا می شود *
۴۰ شاگردان ترا درخواست نمودم که او را بیرون نمایند
۴۱ نه توانستند * و یسوع جواب داد که ای قوم بی ایمان کج رو
تا کی من با شما خواهم بود و از شما تحمل خواهم نمود بیاور
۴۲ پسر خود را باینجا * و هنوز می آمد که روح او را انداخته پاره
پاره کرد و یسوع روح پلید را نهیب کرده پسر را شفا بخشید
۴۳ و او را بپدرش سپرد * و همگي از بزرگي خدا متحیر شدند و چون
تمامي از همه آنچیزها که یسوع میکرد تعجب می نمودند شاگردان
۴۴ خود را گفت * که در گوشهای خود این کلام را نگاه دارید که
نزدیک است که فرزند انسان بدستهای مردم تسلیم
۴۵ کرده شود * و آنها این کلام را نه فهمیدند و از انها مخفي ماند
تا آنرا نیابند و از پرسیدنش بخصوص آن سخن ترسیدند *

نفس خودرا بجهت خاطر من تلف نماید نجاتش خواهد داد *
۲۵ که چه سود دهد کسی را که تمامی جهان را حاصل نموده نفس
۲۶ خودرا ضایع کند یا آنکه بجریمه ازوی گرفته شود * که هرکس
که خجل باشد ازمن وازکلام من فرزند انسان نیز چون
بجلال خویش و بجلال پدرخویش و فرشتگان مقدس
۲۷ رسد ازو خجالت خواهد کشید * و من بشما راست میگویم که
هستند بعضی ازین کسانیکه درانجا ایستاده اند که مرگ را
۲۸ نخواهند چشید مگر آنکه ملکوت خدارا به بینند * وقریب بهشت
روز بعد ازین سخن پطرو یوحناه و یعقوب را برداشته بکوه
۲۹ برای دعا کردن روان شد * و هنگامی که دعامی نمود ظاهر صورتش
۳۰ دیگر گون ولباس او سفید و درخشان گردید * و ناگاه
۳۱ دو مرد که موسی و الیاه بودند باوی تکلم می نمودند * که درجلال
نمودار شده ذکر وفاتش را که در یروشالم نزدیک بود که واقع
۳۲ شود می نمودند * و پطرو رفیقانش درخواب گران میبودند
و چون بیدار شدند جلالش را و آن دو مرد که باوی ایستاده
۳۳ بودند دیدند * و چون ایشان ازان جدا میشدند پطر به یسوع
گفت که مخدوما خوب است که ما درینجا توقف نمائیم سه
مسکن بسازیم یکی برای تو و یکی بجهت موسی و یکی
۳۴ برای الیاه و نمی دانست که چه میگوید * و هنگامی که او این
سخنان را میگفت ابر شد و بر آنها سایه افگند و چون ایشان

۵۸ یا خداوند هرجا که تو میروي من بعقب تو خواهم آمد * پس ویرا گفت یسوع که روباهان سوراخها دارند و پرندگان هوا نشیمنها
۵۹ ولیکن فرزند انسان برای نهادن سر جای ندارد * و بدیگری گفت از پی من بیا گفت خداوند مرا اجازت ده که نخستین
۶۰ بروم و پدر خود را دفن نمایم * یسوع ویرا گفت بگذار که مردگان مردگان خود را دفن نمایند اما تو برو و بملکوت خدا
۶۱ خبر ده * دیگری نیز گفت یا حضرت من ترا پیروي خواهم نمود لیکن نخست اجازت ده که تا اهل خود را وداع نمایم *
۶۲ یسوع ویرا گفت که آنکس که دست خود را بر قلبه گذاشته پس نگرد قابل ملکوت خدا نباشد *

۱۰ باب دهم

۱ بعد ازین خداوند هفتاد نفر دیگر را انتخاب نموده بهر شهری و مقامی که خود قصد آن داشت آنهارا دو بدو پیش روی
۲ خود روان می فرمود * وایشانرا فرمود که حصاد بسیار است و حصادکن قلیل پس از خداوند حصاد بخواهید تا کارکنانرا
۳ برای حصاد خود بیرون نماید * بروید این است من شما را
۴ چون گوسفندان درمیان گرگان میفرستم * به همراه مگیرید نه کیسهٔ و نه توبرهٔ و نه نعلین و هیچ کس را در راه سلام
۵ نه نمائید * و بهر خانهٔ که در آن در آئید نخستین گوئید که سلام
۶ باد این خانه را * و اگر فرزند سلامت در آنجا باشد سلام شما

۴۶ و درمیان ایشان مباحثه شد که کدام یک از آنها بزرگتر
۴۷ هست * یسوع تصور دل آنها را یافته طفلی را گرفت و نزد
۴۸ خویش برپا نمود * و ایشانرا گفت که هرکس که قبول کند این
طفل را باسم من مرا قبول کند و آنکس که قبول کند مرا قبول
کند آنکس را که مرا فرستاده است و آنکس که درمیانهٔ
۴۹ تمامی شما کوچکتر است همانست بزرگتر * و یوحناه آغاز
تکلم نمود که ای مخدوم دیدیم کسی را که باسم تو بیرون
میکند دیوها را و ما او را منع نمودیم زیرا که باما پیروی نمی نماید *
۵۰ یسوع ویرا گفت که منع مکنید زیرا که آنکس که برما نیست
۵۱ ازما است * و چون ایام برخاستنش نزدیک رسید عزم
۵۲ خود را بسفر یروشالم استوار نمود * و پیش ازخود قاصدانرا
فرستاده آنها رفته بیکی از دهات سمریه داخل شدند که برای
۵۳ او آماده نمایند * آنها او را قبول نکردند زیرا که رای او برفتن
۵۴ یروشالم بود * چون شاگردانش یعقوب و یوحناه این را
دیدند گفتند که یا خداوند آیا رای تو هست که حکم کنیم که آتش
۵۵ از آسمان آمده آنها را فرو گیرد چنانچه الیاه کرد * و او رو را
گردانیده ایشانرا نهیب کرده گفت که نمیدانید که شما
۵۶ ازچه قسم روح سرشته شده اید * زیرا که فرزند انسان
نیامد که جانهای مردم را هلاک کند بلکه نجات دهد و رفتند بده
۵۷ دیگر * و هنگامی که راه میرفتند اتفاقا کسی در راه گفت

ایشانرا گفت که من شیطانرا دیدم که چون برقی از آسمان افتاد *
۱۹ و اینک قدرت میدهم شما را که ماران را و عقارب را پایمال کنید
۲۰ و تمامي قدرت دشمن را و از هیچ چیز متضرر نخواهید شد * و لیکن
ازین مسرور مشوید که ارواح شما را اطاعت می نمایند بلکه
سزاوار است که خوشوقت باشید بجهت آنکه نامهای شما
۲۱ در آسمان نوشته شده است * و درانوقت یسوع در دل
خوشوقت گشته گفت والدا خداوند آسمان و زمینا سپاس
میکنم ترا که این چیزها را از ارباب عقول و اصحاب کیاست
مخفي داشتهٔ و بر اطفال نمودار کردهٔ آری والدا زیرا که همین
۲۲ نزد تو رضا بود * و بسوی شاگردان گردیده فرمود که تمامي چیزها
از پدر من بمن تفویض شده است و هیچ کس نمیداند که
کیست پسر مگر پدر و پدر کیست مگر پسر و آنکس که پسر
۲۳ خواسته باشد که براو هویدا نماید * و بسوی شاگردان بتنهائي نگریسته
۲۴ گفت خوشاحال آن چشمان که می بینند آنچه شما می بینید * و من
میگویم شما را که بسیاری از پیغمبران و پادشاهان خواستند
که آنچه شما می بینید به بینند و ندیدند و آنچه می شنوید بشنوند
۲۵ و نشنیدند * ناگاه یکی از فقیهان بجهت امتحانش برخاسته گفت
۲۶ که ای استاد مرا چه باید نمود که حیات جاوید را یابم * وی را گفت
۲۷ که در آئین چگونه نوشته شده است و چگونه مطالعه می نمائي * گفت
تو خداوند خود الله را به همه دل و همه جان و همه توانائي و به همه

بر آن قرار خواهد گرفت والا بسوی شما باز گشت خواهد نمود *
۷ و در همان خانه توقف نموده آنچه داشته باشند بخورید و بیاشامید
زیرا که کارکن مستحق است مزد خویش را و از خانه بخانهٔ
۸ دیگر مروید * و هر شهری که دران آئید و آنها شما را بپذیرند
۹ چیزهای را که پیش شما بگذارند بخورید * و به بیمارانیکه در آنجا
باشند شفا بخشید و بگوئید ایشانرا که آمده است ملکوت
۱۰ خدا بر شما * و بهر شهری که در آئید و نپذیرند شمارا بمیدانهای
۱۱ آن شهر در آمده بگوئید * که تا غباری را که از شهر شما بر ما
می نشیند بر شما می تکانیم لیک این را دانسته باشید که ملکوت
۱۲ خدا نزدیک شما آمده است * و شما را میگویم که در آنروز
۱۳ بر سدوم آسان تر خواهد بود که بر آن شهر * وای بر تو ای خورازین
و وای بر تو ای بیت صیدا زیرا که اگر آن معجزاتی که در شما
بوقوع پیوست در صور و صیدا میشد آنها مدتهای مدید در پلاس
۱۴ و خاکستر نشسته توبه می نمودند * و لیکن برای صور و صیدا
۱۵ در روز جزا اسهل خواهد بود که برای شما * و تو ای کپرناحوم
۱۶ که تا آسمان سر کشیدهٔ بقعر زمین فرو خواهی شد * و آنکس
که قبول کند شما را مرا قبول کرده است و آنکس که تحقیر
کند شما را تحقیر کند مرا و آنکس که تحقیر کند مرا تحقیر کند آنکس
۱۷ را که مرا فرستاده است * پس آن هفتاد نفر با خرمی مراجعت نموده
۱۸ گفتند یا حضرت دیوان هم باسم تو اطاعت می کنند مارا * پس

و پیش آمده گفت یاحضرت ملاحظه نمی نمائي که خواهرم مرا تنها در
۴۱ خدمت گذاشته است بفرما او را که مرا مدد کند * و یسوع ویرا
جواب داد که ای مرثا مرثا تو از برای اشیای کثیره در تردد و
۴۲ اضطراب می باشي * لیکن آنچه ضروریست یک چیز است
و مریم حصهٔ خوب را برگزیده است و آن ازو گرفته نخواهد شد *

۱۱ باب یازدهم

۱ و هنگامی که او در مکانی از امکنه دعا می کرد چون تمام شد یکی از
شاگردانش ویرا گفت که یا خداوند بیاموز مارا نمازی چنانکه
۲ یحیی آموخت شاگردان خویش را * ایشانرا گفت چون
نماز گذارید بگوئید ای پدر ما که در آسماني مقدس باد اسم
تو و آیاد پادشاهي تو و کرده شواد خواهش تو در زمین چنانچه
۳ در آسمان است * نان کفاف ما را روز بروز بما به بخش *
۴ و بیامرز گناهان ما را که ما نیز هریک وام دار خود را می آمرزیم
و میاور ما را در مقام امتحان بلکه رستگاري ده ما را از شریر *
۵ و ایشانرا گفت چنانچه کسی از شما دوستي داشته باشد
و نصف شب به نزد وی رفته بگوید ای دوست سه نان
۶ بمن عاریت ده * که یکی از دوستان از راه به نزد من
۷ آمده است و من ندارم چیزی که به پیشش گذارم * و او
از درون جواب دهد که زحمت مده مرا زیرا که الحال در بسته است
و فرزندان با من در رخت خواب خوابیده اند نمی توانم برخاست

فهم خود دوست بدار و آشنای خود را نیز چون خود * ویرا گفت ۲۸
که جواب نیکو گفتی چنین کن که خواهی زیست * و او قصد ۲۹
تزکیهٔ خود نموده گفت که کیست آشنای من * یسوع سوالش را ۳۰
یافته گفت کسی که از یروشالم بسوی یریحو میرفت درمیان
دزدان افتاد و آنها برهنه اش نموده چوبش زده رفتند و او را
نیم بسملی گذاشتند * قضارا امامی ازان راه رفته او را ۳۱
دید و از مقابلش گذشت * و لیوئي نیز بحوالي آنمکان رسیده ۳۲
نزدیک آمده او را دیده از و کناره جسته روان شد * و سمرئي ۳۳
که در سفر بود بجای که او بود رسیده او را دیده رحم نمود *
و نزد وی آمده زخمهایش را روغن زیتون و شراب ریخته ۳۴
بربست و بر مرکب خویشش نشاند و بکاروان سرایش برده
از وی باخبر می بود * روز دیگر خود بیرون آمد و دو دینار بسرادار ۳۵
داد و ویرا گفت که از و باخبر بوده هرچه ازین بیش خرچش
کني چون آیم بتو ادا خواهم نمود * پس کدام ازین سه ۳۶
نفر ترا معلوم می شود که آشنای آنکس باشد که درمیان دزدان
افتاده بود * گفت آنکس که بروی رحمت نموده یسوع ویرا ۳۷
گفت برو و بهمان قسم عمل کن * و هنگامی که درراه می بودند ۳۸
اتفاقا در یکی از دهات درآمده زنی مرثا نام او را بخانهٔ خود برد *
و او را خواهری بود مریم نام که نزدیک پایهای یسوع نشسته ۳۹
کلامش را استماع می نمود * و مرثا از کثرت خدمت درتردد می بود ۴۰

به بعلزبول پس ابنای شما بمدد که اخراج می نمایند و بجهت این
۲۰ ایشان بشما انصاف خواهند نمود * و اگر بانگشت خدا دیوانرا
۲۱ اخراج می کنم هر آئینه ملکوت خدا بشما رسیده است * چون مرد
قوي سلاح پوشیده خانهٔ خود را پاس دارد اموال او بسلامت
۲۲ است * چون مردی قوي تر از او آمده او را زبون سازد سلاحی را
که بر آن اعتماد داشت می گیرد و اموال او را قسمت نماید *
۲۳ آنکس که نیست بامن بر من است و آنکس که جمع نمی کند
۲۴ بامن پراگنده می نماید * چون روح پلید از شخص بیرون آید
بطلب استراحت از میان اراضي بی آب گذرد و چون نیابد
۲۵ گوید که بسوی خانهٔ خود که از انجا بیرون شده ام باز خواهم گشت * و
۲۶ آمده آنرا یابد که جاروب شده و آراسته است * آنگاه رود
و هفت روح دیگر که از خود شریرتر اند با خود گرفته داخل می شود
و در آنجا سکن می نماید و اواخر آن شخص بد تر از اوایل
۲۷ می شود * و هنگامی که او این سخنان را تکلم می نمود زنی از آنگروه
باواز بلند ویرا گفت خوشا حال آن رحم که ترا پرورد و آن پستانها
۲۸ که تو مکیدي * و گفت بیشتر خوشا باحوال آنها که کلام خدا را
۲۹ شنیدند و آنرا نگاه دارند * چون مردم جمع می شدند شروع به تکلم
فرمود که بد طبقهٔ هستند این طبقه طالب هستند آیتی را و هیچ
۳۰ آیتی بآنها داده نخواهد شد مگر آیت یونس پیغمبر * زیرا
چنانکه یونس بجهت نینویان آیت شد همان قسم

که ترا نان دهم * من می گویم شما را که اگرچه آن شخص ۸
نخواهد برخاست که اورا نان بدهد بعلت دوستی لیکن بعلت
بی شرمی او خواهد برخاست وآنچه بدان محتاج است باو خواهد داد *
و من نیز شما را می گویم که بخواهید که بشما داده خواهد شد و ۹
بجوئید که خواهید یافت و بکوبید که کشاده خواهد شد * زیرا که ۱۰
هر آنکس که می خواهد می گیرد و آنکس که می جوید می یابد و برای
آنکه کوبد کشاده خواهد شد * وکیست از شما که پدر باشد و پسرش ۱۱
نان خواهد سنگی باو خواهد داد و یا اگر ماهی خواهد بعوض ماهی ماری
بوی دهد * یا اگر تخم مرغی خواهد ویرا عقربی خواهد داد * پس چون ۱۲
شما باوجود آنکه بد هستید بخششهای نیکورا بفرزندان خود توانید نمود ۱۳
پس بچند مرتبه زاید پدر آسمانی روح القدس را بطالبان خود
خواهد داد * و او بیرون می کرد دیوی را که گنگ می بود و چون ۱۴
دیو بیرون شد آن گنگ حرف زد و مردم تعجب نمودند * و ۱۵
میگفتند بعضی از آنها که او بمدد بعلزبول رئیس دیوان دیوانرا
اخراج می کند * و دیگران درمقام امتحان ازوی آیت سماوی را ۱۶
مطالبه نمودند * او خیالات ایشانرا دریافته ایشان را گفت ۱۷
که هر مملکت که برخلاف خود منقسم شود ویران شود و هر خانه
که بخلاف خانه منهدم شود * پس اگر شیطان برخلاف خود منقسم ۱۸
شود سلطنتش چگونه پایدار باشد که شما می گوئید که من دیوان را
به بعلزبول اخراج می نمایم * و اگر من بیرون کنم دیوانرا ۱۹

بخیرات تصدق دهید که اینک همه چیزها ازبرای شما پاک گردد *
۴۲ لیکن وای بر شما ای فریسیان که شما ده یک از پودینه و سداب
و انواع سبزیهارا می دهید و انصاف و محبت خدارا می گذارید
بایست که اینهارا بجا آرید و آنهارا نیز ترک نه نمائید *
۴۳ وای بر شما ای فریسیان زیراکه دوست می دارید شما
۴۴ بالانشستن مجامع را و سلام نمودن در بازارها را * و وای بر شما
ای نویسندگان و فریسیان ریاکار زیراکه شما مانند قبرهای
۴۵ پنهان هستید که مردم بر آنها می روند و ندانند * یکی از فقیهان
درجواب ویرا گفت ای استاد ازاین سخنانی که تو می گوئي
۴۶ مارا نیز سب می نمائي * او گفت وای بر شما نیز ای فقیهان
زیراکه شما بارهای گرانرا بر مردم می نهید و خود یک انگشت بآن
۴۷ بارها نمی گذارید * وای بر شما زیراکه خود می سازید قبور پیغمبران را
۴۸ و حال آنکه کشتند آنهارا پدران شما * پس شهادت می دهید
و راضي هستید بکارهای پدران خود زیراکه ایشان کشتند آنهارا
۴۹ و شما قبرهای ایشان را می سازید * و ازانجااست که حکمت
خدا فرموده است که من پیغمبران و رسولان را به نزد ایشان
خواهم فرستاد و بعضی را خواهند کشت و بعضی را زجر خواهند نمود *
۵۰ تا ازاین طبقه باز خواست شود خون تمامي پیغمبران که از
۵۱ آفرینش جهان ریخته شده است * از خون هابیل تا خون ذکریا
که درمیانهٔ قربانگاه و خانه شهید شد بشما می گویم که ازهمین

فرزند انسان برای این طبقه خواهد بود * وخواهد برخاست ملکهٔ ۳۱
جنوب در محکمه با مردم این طبقه وحکم خواهد نمود بر آنها زیرا که
از اقصای زمین آمد که حکمت سلیمان را بشنود و اینک بیشتر
از سلیمان در اینجا است * و خواهند برخاست مردان نینوی ۳۲
در محکمه با این طبقه و بر آنها حکم خواهند کرد زیرا که ایشان توبه
کردند از وعظ یونس و اینک بیش از یونس در اینجا است *
و هیچ کس نیست که افروزد چراغی را و در پنهانی نهد یا زیر پیمانه ۳۳
بلکه بر چراغدان نهد تا آنان که داخل شوند به بینند روشنی آنرا *
و چراغ بدن چشم است مادامی که چشمت مصفا است ۳۴
تمامی بدن تو پر نور است و چون مکدر باشد بدن تو نیز
تاریک است * پس با حذر باش که مبادا آن نور که در ۳۵
تست تاریکی شود * چنانچه اگر بدن تو تماما روشن باشد ۳۶
و هیچ جزء تاریک ندارد همه اش منور خواهد بود چون چراغی
که بروشنی خود ترا منور کند * و هنگامی که او تکلم می نمودیکی از ۳۷
فریسیان از وی سوال نمود که باوی چاشت خورد پس درآمده
نشست * و فریسی چون دید که او پیش از چاشت ۳۸
شست و شو نمی نماید حیران شد * خداوند ویرا گفت که شما ۳۹
فریسیان بیرون کاسه و بشقاب را پاک می نمائید و درون
شما پر از ظلم و شرارت است * ای بی وقوفان آنکس که ۴۰
ساخت بیرون را آیا او نساخت اندرون را * لیکن موجودات را ۴۱

شمرده شده است پس نترسید زیرا که از بسیاری
۸ گنجشکان افضلید * و می گویم شما را که هر آنکس که تصدیق
کند مرا در حضور مردم فرزند انسان نیز تصدیق کند ویرا
۹ درحضور فرشتگان خدا * وآنکس که مرا انکار کرد نزد مردم
۱۰ انکار کرده خواهد شد درحضور فرشتگان خدا * و هر آنکس که
نسبت بفرزند انسان سخنی بگوید آمرزیده خواهد شد
اما آنکس که نسبت بروح القدس ناسزا گوید آمرزیده
۱۱ نخواهد شد * چون شما را درآرند در مجامع و نزد ارباب حکم
واقتدار مینديشيد كه بچه نوع يا بچه دليل ايشانرا جواب دهيد
۱۲ یا تکلم نمائید * زیرا که روح القدس همان لحظه خواهد آموخت شما را
۱۳ که چه باید گفت * و شخصی ازمیانهٔ آنگروه گفت ای استاد مقرر فرما
۱۴ که برادر من میراث را با من قسمت نماید * ویرا گفت ای مرد
۱۵ کیست که مرا قاضي یا قاسم بر شما تعین نموده است * و ایشانرا
فرمود که زنهار از طمع باحذر باشید زیرا که حیات کسی بفراواني
۱۶ اموال تعلق ندارد * و از جهت آنها مثلی را ایراد کرده فرمود که
۱۷ مرد صاحب دولت را زراعتش بسیار نیکو گردید * او باخود
اندیشید که چون کنم که جائی را که محصول خود را دران انبار نمایم
۱۸ ندارم * و گفت که چنین خواهم نمود که انباران خود را خراب نموده
۱۹ بزرگتر سازم و همگي حاصل و مال خود را درانجا انبار نمایم * و بادل
خود خواهم گفت که ای دل تو مال کثیر برای سالهای بسیار

طبقه باز خواست خواهد شد * وای بر شما ای فقیهان زیرا که ۵۲
گرفته اید کلید علم را و نه خود در می آئید و در آیندگان را نیز باز
می گردانید * هنگامی که او این سخنانرا بایشان می گفت ۵۳
نویسندگان و فریسیان دربارهٔ بسیاری مقدمات در او بابرام
آویخته او را کرنمودند * و در کمین وی و جویای این می بودند که ۵۴
چیزی از دهانش بچنگ آرند تا جای شکایت از و یابند *

۱۲ باب دوازدهم

در هنگامی که هزاران هزار خلق جمع آمده بودند بنوعی که یکدیگر را ۱
پامال می نمودند بشاگردان آغاز تکلم نموده که پیش از هر چیز
از خمیر فریسیان باحذر باشید که این ریاهست * زیرا که ۲
نیست چیزی نهفته که آشکارا نخواهد گردید و نه پنهانی که
فاش نخواهد گشت * بجهت آنکه هرآنچه در تاریکي گفته اید ۳
در روشني بر ملا خواهد شد و هر آنچه در خلوت خانها در گوش
گفته اید بر بامها منادي خواهد بود * و بشما دوستان خود می گویم ۴
که نترسید از انانیکه چون بدنرا بقتل رسانند زیاده بران کاری
باکس نه توانند کرد * و شمارا نشان دهم که از چه کس ۵
بترسید از انکس که بعد از کشتن قدرت آن دارد که در جهنم
اندازد آری می گویم که از و بترسید * آیا نیست که پنج ۶
گنجشک بدو فلس فروخته می شود و حال آنکه هیچ یک
ازانها در نزد خدا فراموش نمی شود * و تا بموهای سر شما تمامي ۷

۳۲ این چیزها نیز برای شما زیاده خواهد گشت * مترسید ای گله کوچک زیرا که خواهش پدر شما اینست که ملکوت را بشما بدهد *
۳۳ آنچه دارید فروخته بخیرات بدهید و کیسهائی که کهنه نمی شوند وخزانهٔ که زائل نمی شود در آسمان بجهت خود پیدا کنید آنجائی که
۳۴ نه دزد نزدیک آید و نه بیو خراب کند * زیرا که هرجا که خزانهٔ
۳۵ شماست دل شما نیز خواهد بود * پس بایست که بسته باشد
۳۶ کمرهای شما و افروخته باشد چراغهای شما * وخود باشید مانند آنکسانی که انتظار می کشند آقای خود را که کی از عروسی باز آید
۳۷ که چون آید و در زند دفعهٔ در را کشایند * خوشا حال آن نوکران که چون آقا آید بیدار یابد آنهارا و من بشما می گویم که بدرستی که کمر خود را بسته آنهارا خواهد نشانید و نزد شان آمده آنهارا خدمت
۳۸ خواهد نمود * و اگر آید در پاس دویم یا در پاس سیوم و چنین یابد
۳۹ پس خوشا حال آن نوکران * وخود میدانید این را که چنانچه صاحب خانه دانستی که دزد در کدام ساعت آمدی هر آئینه
۴۰ بیدار بوده نگذاشتی که خانهٔ او را نقب زنند * پس شما نیز مهیا شوید زیرا که در ساعتی که گمان ندارید فرزند انسان خواهد آمد *
۴۱ پطر گفت ای آقا تو این مثل را بما تنها می گوئي یا آنکه بهمه *
۴۲ خداوند گفت کیست ناظر امین دانشمندی که آقای او بر سائر نوکرانش مقرر کرده که حصهٔ نان آنهارا در وقت داده باشد *
۴۳ وخوشا حال آن نوکری که چون مولایش آید یابد که چنین می کند *

۲۰ فراهم آورده حال آرام گرفته بخور و بیاشام و خوشوقتی کن * لیکن خدا ویرا گفت ای احمق در همین شب جان ترا از تو باز خواهند گرفت و آنچه اندوخته ٔ کرا خواهد بود * هم چنین است آنکس
۲۱ که می اندوزد خزانه برای خود و آنچه دولت است نزد خدا پیدا نمی نماید * و شاگردان خویش را فرمود که ازین سبب است که
۲۲ شما را می گویم که بجهت نفس خود میندیشید که چه خورید و برای تن که چه پوشید * که جان بیش از خوراک است و تن بیش
۲۳ از پوشاک * و بنگرید کلاغانرا که نه تخم کارند و نه درو نمایند
۲۴ و نه مخزن و نه انبار است آنهارا و خدا رزق می دهد آنهارا شما بچند مرتبه از مرغان افضلاید * کیست از شما که باندیشه تواند یک
۲۵ ذراع بر قامت خویش بیفزاید * پس اگر چیزی باین حقارت را
۲۶ نه توانید کرد چون است که در باقی چیزها تفکر می نمائید * بنگرید
۲۷ سوسنهارا که چگونه می رویند و حال آنکه محنت نمی کنند و نه میریسند و من بشما می گویم که سلیمان هم با مجموع بزرگی خود مانند یکی ازینها پوشیده شد * پس اگر آن گیاهی را که امروز
۲۸ در صحرا است و فردا در تنور افگنده میشود خدا باین طور پوشاند پس چه قدر بیشتر شمارا ای کم اعتقادان * و شما
۲۹ در تفحص مباشید که چه خورید و چه آشامید و متحیر مباشید * که
۳۰ خلق جهان تمامی این چیزها را می جویند لیکن پدر شما می داند که شما محتاج باین چیزها هستید * لیکن بجوئید ملکوت خدا را که تمامی
۳۱

۵۷ توانید یافت چگونه این زمان را نمی شناسید * و چرا از خود نیز
۵۸ انصاف بحق نمی نمائید * و هنگامی که با خصم خود نزد حاکم روی
در راه جهد کن که ترا عفو نماید که مبادا ترا بنزد قاضی کشیده قاضی
۵۹ ترا بسرهنگ سپارد که سرهنگ ترا در زندان اندازد * میگویم ترا
که ازانجا بیرون نخواهی آمد مگر آنکه فلس آخرین را داده باشی *

۱۳ باب سیزدهم

۱ دران هنگام تنی چند حاضر بودند که او را خبر میدادند از جلیلیان
۲ که پیلاطس خون ایشانرا با قربانیهای ایشان آمیخته بود * یسوع
ایشانرا فرمود که آیا گمان دارید که این جلیلیان بیش از همه
۳ جلیلیان دیگر گناه گار بودند که چنین عذابی را دریافتند * من بشما
میگویم که نی لیکن اگر شما توبه نکنید تمامی باین طور هلاک
۴ خواهید شد * و یا آن هژده نفر که برج در سیلوحا بر آنها فرود آمده
آنهارا هلاک نمود گمان دارید که بیش از همه ساکنان یروشالم
۵ بدکار می بودند * من بشما میگویم که نی لیکن اگر شما توبه نکنید
۶ به همین طور همه هلاک خواهید شد * و این مثل را فرمود که شخصی را
درخت انجیری بود در تاکستانش غرس نموده بودند و آمده ثمر
۷ آنرا جستجو کرده نمی یافت * تاکستانرا گفت که حال سه سال
است که می آیم و ثمر این نهال انجیر را جسته نمی یابم آنرا
۸ ببر چرا بار این زمین باشد * در جواب گفت ای آقا امسال دیگر
۹ آنرا واگذار که اطراف آنرا بکنم و کود اندازم * آن هنگام اگر

بشما می گویم بدرستي که او را بر تمامي اموال خود مختار خواهد ساخت * ۴۴
و چنانچه آن نوکر با خود اندیشد که آقای من در آمدن تاخیر می نماید ۴۵
و آغاز زدن غلامان و کنیزان و خوردن و آشامیدن و مست شدن
نماید * آقای آن نوکر در روزی که منتظر نباشد و در ساعتی که نداند ۴۶
خواهد آمد و او را دو نیمه ساخته رسد قسمت او را با بیدینان مقرر
خواهد ساخت * پس آن نوکر که خواهش مولای خود را دانسته بر وفق ۴۷
خواهش آماده نه نمود و بجا نیاورده باشد بسیار تازیانه خواهد خورد *
و آنکس که ندانسته کرد اموریرا که قابل تازیانه باشد قلیلی تازیانه ۴۸
خواهد خورد و هرکس که ویرا بسیار داده اند از و بسیار خواهند طلبید
و آنکس که بسیار باو سپرده اند زیاده مطالبه خواهند نمود * و من ۴۹
آمده ام که آتش را بر زمین فرود آرم و چه بسیار میخواهم که حال
افروخته شود * و می باشد برای من غوطهٔ که باید بخورم آنرا و چه ۵۰
بسیار در تنگي هستم که تا وقت آن بسر آید * آیا گمان دارید که من ۵۱
آمده ام که صلح را بر زمین آرم نی بلکه می گویم شما را که مفارقت را *
زیرا که ازین وقت پنج نفر از یک خانه دو از سه و سه از دو مفارقت ۵۲
خواهند نمود * و پدر از پسر و پسر از پدر و مادر از دختر و دختر از مادر ۵۳
و مادر شوهر از عروس و عروس از مادر شوهر خود مفارقت خواهد نمود *
و هم بخلق گفت که چون ابریرا می بینید که میخیزد از مغرب في الفور ۵۴
گوئید باران آید و چنین شود * و چون بینید که باد جنوب می وزد گوئید ۵۵
که گرم شود و میشود * ای ریاکاران روی زمین و آسمان را ۵۶

۲۲ تا هنگامی که همه اش خمیری شود * و شهر بشهر و ده بده میگشت
۲۳ و وعظ می نمود و بیروشالم توجه می نمود * شخصی ویرا گفت ای
آقا آیا قلیلی میباشند که نجات می یابند او در جواب ایشانرا فرمود *
۲۴ جهد کنید که از در تنگ داخل شوید زیرا که بشما میگویم که
بسیاری بر داخل شدن طالب میباشند و نخواهند توانست *
۲۵ و بعد از آنکه صاحب خانه برخاسته در را بسته باشد هر قدر شما
از بیرون زیاده در را بکوبید و آقا آقا نمائید که از برای ما در را
باز کن جواب خواهد داد که من شما را نمی شناسم که از کجا
۲۶ میباشید * و آنگاه خواهید گفت که پیش روی تو خورده ایم
۲۷ و آشامیده ایم و تو در کوچهای ما وعظ کردهٔ * و او خواهد گفت
که من شما را میگویم که شما را نمی شناسم که از کجا میباشید
۲۸ دور شوید از من ای همه کنندگان کارهای ناصواب * در انجا
گریه و فشار دندان خواهد بود چون ابراهیم و اسحاق و یعقوب
و همگی پیغمبرانرا ببینید که در ملکوت خدا میباشند و اینکه شما را
۲۹ بیرون می نمایند * و از مشرق و مغرب و شمال و جنوب
۳۰ خواهند آمد و در ملکوت خدا خواهند نشست * و هر آینه کسانی که
در آخر هستند اول خواهند بود و کسانیکه اول هستند آخر
۳۱ خواهند بود * در آنروز فریسی چند آمده ویرا گفتند که از اینجا بیرون
۳۲ آمده برو زیرا که هیرود میخواهد که ترا بقتل رساند * ایشان را فرمود
که شما بروید و بآن روباه بگوئید که حال من دیوان را بیرون

ثمرآورد و هوالمطلوب و الا آنرا ببر * و در روز سبت در یکی ۱۰
از عبادتگاه‌ها وعظ می‌نمود * و اینک زنی بود که از مدت هژده سال ۱۱
روح ضعف داشت و خم شده مطلقاً نمی‌توانست که راست
نشیند * یسوع او را ملاحظه فرموده او را خوانده گفت ای زن ۱۲
از ضعف خود بیرون آئي * و دستهای خود را بر او نهاده دفعی ۱۳
راست شد و خدا را سپاس می‌نمود * پس بزرگ عبادتگاه ۱۴
بهم برآمد زیرا که یسوع او را در سبت شفا بخشید و مردم را
گفت که شش روز میباشد که در آن‌ها باید بکارها پرداخت
درآنروزها آئید و شفا یابید نه آنکه در روز سبت * خداوند ویرا ۱۵
جواب فرمود که ای مکار آیا هیچ یک از شما در سبت گاو
یا الاغ خود را از آخور باز نمی‌نماید که برده آب دهد * آیا این شخصه ۱۶
که دختر ابراهیم است و شیطان او را حال هژده سال
است که بند نموده است نبایست او را در روز سبت ازین
بند رها نمود * و چون این سخنانرا می فرمود همگي مخالفان او خجل ۱۷
گشتند و تمامي خلق بجهت کارهای عظیمی که ازو صادر می شد
خوشوقت میبودند * و فرمود که ملکوت خدا چه چیز را ماند و من آنرا ۱۸
بچه چیز تشبیه نمایم * دانهٔ خردل را ماند که شخصی گرفته در کشت ۱۹
خود انداخته پس روئید و درخت بزرگ شد و پرندگان هوا در شاخهای
آن سکن نمودند * و باز فرمود که ملکوت خدا را بچه چیز تشبیه ۲۰
نمایم * خمیر یرا ماند که زنی گرفته در سه پیمانه آرد پنهان نماید ۲۱

۸ ایشان صدر مجلس را اختیار کردند پس فرمود ایشان را * که
چون کسی ترا در زفافی بخواند در صدر مجلس منشین که مبادا شخصی
۹ معززتر از تو هم خوانده باشند * و آنکس که هر دو را خوانده است
آمده بتو گوید که جای را باینکس بده آنوقت تو با نهایت خجالت
۱۰ پائین تر را اختیار کنی * بلکه چون بخوانند ترا رفته در جائی پائین تر
بنشین تا چون آنکس که ترا خوانده است آید بتو گوید ای
دوست بر تر نشین آنگاه ترا درمیان همنشینان عزت خواهد بود *
۱۱ زیرا که هر کس که خود را عزیز می دارد ذلیل خواهد شد و هر که خود را
۱۲ ذلیل می دارد عزیز خواهد شد * و بآن شخص که او را خوانده بود
فرمود که چون چاشت یا شامی مهیا سازی دوستان خود یا برادران
یا خویشان یا آشنایان دولتمند خود را مخوان مبادا که آنها نیز
۱۳ ترا بنوبت خوانده ترا عوض داده شود * بلکه چون ضیافت نمائی
۱۴ فقیران و چولاقان و شلان و کوران را بخوان * و خوش خواهد بود
حال تو زیرا که ایشان نمی توانند ترا عوض دهند پس در قیامت
۱۵ راستان ترا عوض داده خواهد شد * و شخصی از هم نشینان
که این سخن را شنید ویرا گفت خوشا حال آنکس که نان را
۱۶ در ملکوت خدا خورده باشد * او ویرا گفت که شخصی ضیافت
۱۷ عظیمی نموده بسیاری را خواند * و در ساعت موعود ملازم خود را
فرستاده که طلبیدگان را بگوید که بیائید زیرا که حال همه چیز آماده
۱۸ است * و همه باتفاق شروع در عذر خواهی نمودند نخستین

می نمایم و امروز و فردا شفاها را باتمام می رسانم و روز سیوم
کامل می شوم * امابایست که من امروز و فردا و پس فردا در راه ۳۳
باشم زیرا که ممکن نیست که هیچ پیغمبری بیرون از یروشالم
کشته شود * ای یروشالم یروشالم که پیغمبران را بقتل ۳۴
می رساني و سنگسار می نمائي کسانی را که بتو فرستاده شده اند
چند دفعه خواستم که فرزندان ترا جمع نمایم چنانچه ماده مرغ بچهای
خود را زیر پرهای خود جمع کند و شما نخواستید * اینک خانهٔ شما ۳۵
ویران کرده گذاشته می شود از برای شما و می گویم شما را
که بدرستي که مرا نخواهید دید تا آن روزی که گوئید میمون آنکس
است که باسم خداوند می آید *

۱۴ باب چهاردهم

اتفاقا در خانهٔ یکی از بزرگان فریسیان در روز سبت بجهت ۱
تناول طعام داخل گردید و ایشان او را مترقب می بودند * و ۲
شخصی نزد وی بود که مستسقي می بود * یسوع فقها ۳
و فریسیان را مخاطب فرموده گفت آیا شفا بخشیدن در سبت
رواست * ایشان خاموش ماندند پس او را گرفته شفا بخشیده ۴
رها نمود * دیگر بار بایشان سخن گفته فرمود که کیست از شما ۵
که اگر حمار یا گاو او در چاه افتد در روز سبت فی الفور آن را
برنخواهد کشید * و آنها در این مقدمات از جوابش عاجز می بودند * ۶
و از جهت مهمانان مثلی را ایراد فرمود چون ملاحظه فرمود که چگونه ۷

۳۰ در تمسخر نمایند * و گویند که این شخص شروع در ساختن نمود که بر اتمامش
۳۱ قادر نبود * یا کدام سلطان رود که با سلطان دیگر درآویزد که
نخستین نشسته تامل نه نماید که آیا باده هزار نفر میتواند با آنکس
۳۲ که با بیست هزار نفر می آید مقابله نماید یا نه * و اگر نه چون
او هنوز دور است رسولی را فرستاده خواهش می کند چیزی را
۳۳ که مناسب صلح باشد * و همچنین هریک از شما که خود را از همگی
۳۴ مال خود آزاد نسازد شاگرد من نمی تواند بود * نمک خوب
است ولیکن اگر نمک بگندد بکدام چیز اصلاح خواهد شد *
۳۵ نه از برای زمین و نه بجهت مزبله لایق است بلکه بر درش
می اندازند هرکس که گوش شنوا دارد بشنود *

۱۵ باب پانزدهم

۱ چون تمامي باج گیران و خطاکاران به نزدش می آمدند که کلامش را
۲ استماع نمایند * فریسیان و نویسندگان غوغا می نمودند و میگفتند
۳ که این شخص گناه کارانرا می پذیرد و با آنها می خورد * او از برای
۴ ایشان این مثل را ایراد کرده فرمود * که کیست از شما که
صد گوسفند داشته باشد و چون یکی از انهارا گم کند آن
نود و نه را در صحرا ترک نکند و بعقب گم شده نرود تا وقتی که
۵ او را بیابد * پس یافته بر شانهائی خود بخوشنودي گذارد *
۶ و بخانه رسیده دوستان و همسایگانرا طلب نماید که با من در خوشوقتي
شریک باشید زیرا که من گوسفند گم شدهٔ خود را یافتم *

باو گفت که من قطعهٔ زمینی را خریده ام و ضرور است که رفته
آنرا به بینم از تو خواهش می نمایم که مرا معذور داري * دیگری ۱۹
گفت که من پنج جفت گاو خریده ام میروم که آنهارا آزمایش
کنم از تو سوال می نمایم که از من درگذري * دیگری گفت ۲۰
که من زنی گرفته ام ازان سبب نمی توانم آمد * پس آن ۲۱
نوکر آمده مولای خود را ازین نقلها خبر داد آنگاه صاحب خانه را
خشم گرفته و نوکر خود را گفت درمیدانها و کوچهای شهر به تعجیل
برو و فقیران و چولاقان وشلان و کوران را باینجا حاضر کن * ملازم ۲۲
گفت ای آقا آنچنان که تو حکم فرمودي شد و هنوز مکان
خالي است * آقا ملازم را گفت براهها و خیابانها برو و درنیامدن ۲۳
عذر شنو تا که خانهٔ من پر شود * زیرا که می گویم شمارا که ۲۴
هیچ کس ازان مردان که خوانده شده بودند شام مرا نخواهد چشید *
و جمع کثیری همراه وی می بودند رو را گردانیده بایشان فرمود * ۲۵
که اگر کسی به نزد من آید که پدر و مادر و زن وفرزندان و برادران ۲۶
و خواهران بلکه جان خود را دشمن ندارد شاگرد من نمی تواند شد *
و هر کس که صلیب خود را بر ندارد و بعقب من نمی آید او نیز ۲۷
شاگرد من نمی تواند بود * کیست از شما که هرگاه خواهش آن ۲۸
نماید که برجی را بسازد اول نه نشیند و مظنهٔ خرچش را نه نماید که
آیا برای اتمامش کفایت دارد یا نه * که مبادا بعد از آنکه ۲۹
بنیادش را نهاده باشد بر اتمامش قادر نباشد و آنانکه بینند شروع

۸ ایشان صدر مجلس را اختیار کردند پس فرمود ایشان را * که چون کسی ترا در زفافی بخواند در صدر مجلس منشین که مبادا شخصی
۹ معززتر از تو هم خوانده باشند * و آنکس که هردو را خوانده است آمده بتو گوید که جای را باینکس بده آنوقت تو با نهایت خجالت
۱۰ پائین تر را اختیار کنی * بلکه چون بخوانند ترا رفته در جائی پائین تر بنشین تا چون آنکس که ترا خوانده است آید بتو گوید ای دوست بر تر نشین آنگاه ترا درمیان همنشینان عزت خواهد بود *
۱۱ زیرا که هرکس که خود را عزیز می دارد ذلیل خواهد شد و هرکه خود را
۱۲ ذلیل می دارد عزیز خواهد شد * و بآن شخص که او را خوانده بود فرمود که چون چاشت یا شامی مهیا سازی دوستان خود یا برادران یا خویشان یا آشنایان دولتمند خود را مخوان مبادا که آنها نیز
۱۳ ترا بنوبت خوانده ترا عوض داده شود * بلکه چون ضیافت نمائی
۱۴ فقیران و چولاقان و شلان و کوران را بخوان * و خوش خواهد بود حال تو زیرا که ایشان نمی توانند ترا عوض دهند پس در قیامت
۱۵ راستان ترا عوض داده خواهد شد * و شخصی از همنشینان که این سخن را شنید ویرا گفت خوشا حال آنکس که نان را
۱۶ در ملکوت خدا خورده باشد * او ویرا گفت که شخصی ضیافت
۱۷ عظیمی نموده بسیاری را خواند * و در ساعت موعود ملازم خود را فرستاده که طلبیدگان را بگوید که بیائید زیرا که حال همه چیز آماده
۱۸ است * و همه باتفاق شروع در عذر خواهی نمودند نخستین

می نمایم و امروز و فردا شفاها را باتمام می رسانم و روز سیوم
کامل می شوم * امابایست که من امروز و فردا و پس فردا درراه ۳۳
باشم زیرا که ممکن نیست که هیچ پیغمبری بیرون از یروشالم
کشته شود * ای یروشالم یروشالم که پیغمبران را بقتل ۳۴
می رساني و سنگسار می نمائي کسانی را که بتو فرستاده شده اند
چند دفعه خواستم که فرزندان ترا جمع نمایم چنانچه ماده مرغ بچهای
خود را زیر پرهای خود جمع کند و شما نخواستید * اینک خانهٔ شما ۳۵
ویران کرده گذاشته می شود از برای شما و می گویم شما را
که بدرستي که مرا نخواهید دید تا آن روزی که گوئید میمون آنکس
است که باسم خداوند می آید *

۱۴ باب چهاردهم

اتفاقا درخانهٔ یکی از بزرگان فریسیان در روز سبت بجهت ۱
تناول طعام داخل گردید وایشان او را مترقب می بودند * و ۲
شخصی نزد وی بود که مستسقي می بود * یسوع فقها ۳
و فریسیان را مخاطب فرموده گفت آیا شفابخشیدن در سبت
رواست * ایشان خاموش ماندند پس او را گرفته شفابخشیده ۴
رها نمود * دیگر باز بایشان سخن گفته فرمود که کیست از شما ۵
که اگر حمار یا گاو او درچاه افتد در روز سبت فی الفور آن را
برنخواهد کشید * و آنها در این مقدمات از جوابش عاجز می بودند * ۶
و از جهت مهمانان مثلی را ایراد فرمود چون ملاحظه فرمود که چگونه ۷

۳۰ در تمسخر نمایند * و گویند که این شخص شروع در ساختن نمود که بر اتمامش
۳۱ قادر نبود * یا کدام سلطان رود که با سلطان دیگر در آویزد که
نخستین نشسته تامل نه نماید که آیا با ده هزار نفر میتواند با آنکس
۳۲ که با بیست هزار نفر می آید مقابله نماید یا نه * و اگر نه چون
او هنوز دور است رسولی را فرستاده خواهش می کند چیزی را
۳۳ که مناسب صلح باشد * و همچنین هریک از شما که خود را از همگی
۳۴ مال خود آزاد نسازد شاگرد من نمی تواند بود * نمک خوب
است ولیکن اگر نمک بگندد بکدام چیز اصلاح خواهد شد *
۳۵ نه از برای زمین و نه بجهت مزبله لایق است بلکه بر درش
می اندازند هر کس که گوش شنوا دارد بشنود *

۱۵ باب پانزدهم

۱ چون تمامی باج گیران و خطاکاران به نزدش می آمدند که کلامش را
۲ استماع نمایند * فریسیان و نویسندگان غوغا می نمودند و میگفتند
۳ که این شخص گناه کارانرا می پذیرد و با آنها می خورد * او از برای
۴ ایشان این مثل را ایراد کرده فرمود * که کیست از شما که
صد گوسفند داشته باشد و چون یکی از انهارا گم کند آن
نود و نه را در صحرا ترک نکند و بعقب گم شده نرود تا وقتی که
۵ او را بیابد * پس یافته بر شانهائی خود بخوشنودی گذارد *
۶ و بخانه رسیده دوستان و همسایگانرا طلب نماید که با من در خوشوقتی
شریک باشید زیرا که من گوسفند گم شدهٔ خود را یافتم *

باو گفت که من قطعهٔ زمینی را خریده ام و ضرور است که رفته
آنرا به بینم از تو خواهش می نمایم که مرا معذور داری * دیگری ۱۹
گفت که من پنج جفت گاو خریده ام میروم که آنها را آزمایش
کنم از تو سوال می نمایم که از من درگذری * دیگری گفت ۲۰
که من زنی گرفته ام ازان سبب نمی توانم آمد * پس آن ۲۱
نوکر آمده مولای خود را ازین نقلها خبر داد آنگاه صاحب خانه را
خشم گرفته و نوکر خود را گفت در میدانها و کوچهای شهر به تعجیل
برو و فقیران و چولاقان و شلان و کوران را باینجا حاضر کن * ملازم ۲۲
گفت ای آقا آنچنان که تو حکم فرمودی شد و هنوز مکان
خالي است * آقا ملازم را گفت براهها و خیابانها برو و در نیامدن ۲۳
عذر شنو تا که خانهٔ من پر شود * زیرا که می گویم شما را که ۲۴
هیچ کس ازان مردان که خوانده شده بودند شام مرا نخواهد چشید *
و جمع کثیری همراه وی می بودند رو را گردانیده بایشان فرمود * ۲۵
که اگر کسی به نزد من آید که پدر و مادر و زن و فرزندان و برادران ۲۶
و خواهران بلکه جان خود را دشمن ندارد شاگرد من نمی تواند شد *
و هر کس که صلیب خود را بر ندارد و بعقب من نمی آید او نیز ۲۷
شاگرد من نمی تواند بود * کیست از شما که هرگاه خواهش آن ۲۸
نماید که برجی را بسازد اول نه نشیند و مظنهٔ خرجش را نه نماید که
آیا برای اتمامش کفایت دارد یا نه * که مبادا بعد از آنکه ۲۹
بنیادش را نهاده باشد بر اتمامش قادر نباشد و آنانکه بینند شروع

۲۰ یکی از مزدوران خود محسوب دار * پس برخاسته نزد پدر خود رفت
واو هنوز دور بود که پدرش او را دیده ترحم نموده ودویده او را در بغل
۲۱ گرفت و او را بوسید * پسر ویرا گفت که ای پدر من در آسمان و نزد تو
گناه کارم و شایستهٔ آن نیستم که بعد ازین فرزند تو خوانده شوم *
۲۲ لیکن پدر ملازمانرا فرمود که بهترین خلعتی آورده او را بپوشانید و انگشتری
۲۳ در دستش نمائید و پاهایش نعلین را * و گوسالهٔ پرواری را آورده
۲۴ ذبح نمائید که خورده شادي نمائیم * زیرا که این پسر من مرده بود و زنده
شده است و گم شده بود و یافت شده است پس شروع
۲۵ بخوشوقتي نمودند * و پسر بزرگین در کشت زار می بود چون آمده
۲۶ بخانه نزدیک شد صدای سازها و رقص را استماع نمود * یکی از غلامان را
۲۷ پیش خوانده پرسیدش که این چیست * ویرا گفت برادرت
آمده است و پدر تو گوسالهٔ فربه را ذبح نموده است زیرا که او را صحیح
۲۸ باز یافته است * واو خشم نموده نخواست که باندرون درآید پس
۲۹ پدرش بیرون شتافته ازوی درخواست کرد * و او پدر را جواب داد
که حال این قدر سالها است که بندگي ترا می کنم و گاهی از حکم تو تجاوز
نه نموده ام و تو گاهی بزغاله بمن ندادهٔ که با دوستان خود بشادي بگذرانم *
۳۰ و چون این پسر تو که معاش ترا بر فاحشگان صرف نموده است آمد
۳۱ گوسالهٔ فربه را برایش ذبح نمودي * ویرا گفت ای فرزند تو همیشه با مني
۳۲ و هر آنچه ازان من است زان تست * بایست شادماني کرد و خوشوقت
بود زیرا که برادر تو مرده بود و زیست و گم شده بود و یافت شد *

۷ و من شما را می گویم که به همین طور آن خوشنودي که در آسمان برای یک خطاکار توبه کننده است بیش ازان است که
۸ برای نود و نه ازراستان که احتیاج بتوبه ندارند* وکدام زن است که ده درم داشته باشد اگر یک درم را گم کند چراغ را نیفروزد وخانه را
۹ جاروب نه نماید و بسعي تفحص نکند تا وقتی که بیابد * و چون یابد دوستان و همسایگان را فراهم آرد گفته که بامن درخورسندي شریک
۱۰ باشید زیراکه درم گم شدهٔ خود را یافتم * و من بشما می گویم که همچنین
۱۱ خوشي است درحضور فرشتگان خدا برای یک گناه گار توبه کننده * و
۱۲ گفت شخصی دو پسر داشت * جوانتر ازآنها پدر را گفت ای پدر رسد مالی که بمن افتد بده پس مال را درمیانهٔ آنها قسمت کرد *
۱۳ بعد از چندی پسر کوچک اموال خود را جمع نموده به مملکت بعیدی
۱۴ سفر نموده و درآنجا بگذران بی محابا اموال خود را صرف نمود * وچون همه را خرچ کرد گرانی سخت ازان ملک پیدا شد و او رو باحتیاج
۱۵ آورد * پس رفته بیکی از اهل آن ملک خود را بسته آن شخص
۱۶ او را بکشتهای خود می فرستاد که خوکانرا چراند * و آرزو داشت که زان سبوسهای که خوکان می خوردند شکم خود را سیر نماید و هیچ کس
۱۷ ویرا نمی داد * و آخر باخود آمده گفت چند مزدوری پدر من نان فراوان
۱۸ دارند و من بگرسنگي هلاک می شوم * من برخاسته به نزد پدر خود خواهم رفت و ویرا خواهم گفت که ای پدر من در آسمان و نزد تو
۱۹ گناه گارم * و شایستهٔ آن نیم که بعد ازین فرزند تو خوانده شوم مرا چون

۱۱ نیز در کثیر خاین است * چون شما دولت ناصواب را
امین نبودید کیست آنکه دولت باصواب را بشما سپارد *
۱۲ وچون شما در مال دیگری امانت بجا نیاوردید کیست که مال
۱۳ شما را بشما گذارد * و نشاید که ملازمی دو مولی را خدمت کند زیرا که
یا یکی را دشمن دارد و دیگری را دوست یا آنکه یک را
مصاحب باشد و تحقیر دیگری نماید پس نمی توانید که خدا
۱۴ و دولت هردو را بندگی نمائید * و فریسیانی که زردوست بودند
۱۵ تمامی این سخنان را شنیدند و اورا تمسخر می نمودند * وایشانرا
گفت که آنان هستید که در نزد خلق خود را مصفی می نمائید لیکن
از دلهائی شما خدا آگاه است که آنچه نزد خلق مطلوب است
۱۶ آن نزد خدا مبغوض است * و شریعت و پیغمبری بود
تا یحیی و الحال بشارت داده می شود به ملکوت خدا و هرکس
۱۷ بسعی دران درمی آید * و آسانتر است آسمان و زمین را
۱۸ زائل شدن ازجا تا آنکه نقطهٔ از شریعت زائل شود * و هرکس
که طلاق دهد زنی را که ازان او است وگیرد دیگری را زانیست
و هرآنکس که آن زن طلاق یافته را گیرد نیز زانیست *
۱۹ و شخصی توانگر بود که پیوسته سرخ و حریر پوشیدی و هر روز
۲۰ سرور و عیش منعمانه نمودی * و مفلسی بود العازر نام بابدن
۲۱ مقروح برآستانش افتاده بود * و پیوسته نیازمند بود که سیر
شود از لقمهائی که ازخوان صاحب دولت می افتاد و سگان

۱۶ باب شانزدهم

۱ و دیگر شاگردان خویش را فرمود که شخصی بود توانگر و ناظری داشت که در حق او بنزد وی شکایت میبردند که این اموال
۲ تورا پراگنده میسازد * پس اورا طلب نموده گفت که چیست این سخن که در بارهٔ تو می شنوم محاسبهٔ خود را بازده که ممکن
۳ نیست که بعد ازین امر نظارت بتو تفویض شود * آن ناظر باخویش اندیشید که چه سازم چون مولای من نظارت را از من گیرد نه کار کندن گل را توانم کرد و نه از خجالت سوال
۴ نمودن را * وبدرستي یافتم که چون کنم که هرگاه از عمل معزول
۵ شوم مرا درخانهای خویش راه دهند * پس هریک وام داران مولای خویش را پیش خوانده نخستین را پرسید که
۶ بمولای من چند بده گاري * او گفت که صد پیمانهٔ روغن گفتش
۷ حجت خود را گرفته بنشین بزودي پنجاه مرقوم کن * وبدیگری گفت ترا چند باید داد گفت صد پیمانهٔ گندم باوی گفت بگیر سند
۸ خود را و هشتاد نویس * و آنجناب ناظر خاین را بسبب کار عاقلانه اش ستوده فرمود که ابنای روزگار در صفت خویش
۹ داناتر اند از ابنای نور * و من شمارا گویم که از دولت ناصواب خویش دوستان برای خویش مهیا کنید که تا چون ذلیل شوید
۱۰ شمارا درامکنهٔ جاودانی جا دهند * و آنکس که در شیٔ قلیل معتمد است نیز در چیز کثیر معتمد است وخاین در قلیل

۱۷ باب هفدهم

۱ فرمود شاگردانرا که لابداست ازآمدن چیزهای ناملایم و وای برآنکس
۲ که بوساطتش بوجود آید * وبهتراست اوراکه سنگ آس بگردن اوآویخته بدریاش دراندازند ازانکه یکی ازین اطفال را
۳ صدمه رساند * ازخود احترازنما وچون برادرت باتو خطانماید
۴ متنبه اش ساز وچون توبه نماید به بخش اورا * وچنانچه درروزی هفت مرتبه نسبت بتو تقصیر نماید و هفت کرت بسوی تو آمده گوید توبه میکنم هرآئینه تراست آمرزیدنش *
۵ حواریان بخداوند عرض کردند که زیاده گردان ایمان مارا * خداوند
۶ فرموده چنانچه شما ایمانرا بقدر دانهٔ خردلی میداشتید هرآئینه هرگاه باین درخت افراغ میگفتید کنده و دردریا نشانده شو اطاعت میکرد *
۷ وازشما کیست که داشته باشد غلامی که خویش نماید یا بچراند و چون
۸ ازکشت بازآید الآن گویدش که بیا وبه نشین * ونگویدش که چیزی برای شامم آماده کن و کمر درخدمتم بسته تا آنکه بخورم و بیاشامم وبعد
۹ ازان تو خود بخور و بیاشام * آیا که ممنون شود ازغلام که آنچه فرموده
۱۰ است بجاآرد مظنه ندارم * وهمچنین است شمارا چون آنکه مقرر شده است کنید بگوئید که ما بندگانی بی منفعت هستیم زیراکه آنچه
۱۱ برما واجب بود کردنش همه راکردیم * و هنگامیکه درراه یروشالم
۱۲ سیر می نمودند چنین شد که ازمیانهٔ سمریه وجلیل عبور نمود * وچون درقریهٔ ازقراء درآمده ده نفر مبروص اورا استقبال نموده ازدور

آمده زبان بر زخمهای او می مالیدند * و چنین شد که آن فقیر را ۲۲
مرگ دریافت و ملائک او را تا به پهلوی ابراهیم بردند و آن غنی
نیز مرد و بخاکش سپردند * و در عالم دیگر چون بعقوبت ۲۳
گرفتار میبود چشم های خود را کشوده ابراهیم را از دور دید
و در پهلویش اِلعازر را * و خروش برآورد که ای پدر من ابراهیم ۲۴
بر من رحم نما و بفرست اِلعازر را که سر انگشت خود را در آب
نموده زبانم را خنک گرداند زیرا که در این شعله معذبم * پس ۲۵
ابراهیم گفتش که ای فرزند یاد آر از آنکه تو در ایام حیات چیزهای
نیک را بخود تصرف نمودی و چنین بود مر اِلعازر را بلاها پس او
است حال در تسلی و تو در عذاب * و علاوه بر این همه میانهٔ ۲۶
ما و شما درهٔ عظیم است که کسانی که خواهند از اینجا عبور نموده بنزد
شما آیند نتوانند و نه آن کسانیکه آنجا هستند توانند بنزد ما آیند *
گفت پس ای پدر از تو استدعا می نمایم که تو او را بخانهٔ پدرم ۲۷
فرستی * زیرا که پنج برادر که مرا هست آگاه سازد که مبادا آنها ۲۸
نیز باین مکان عذاب درآیند * ابراهیم فرمود که موسی و پیغمبران را ۲۹
دارند از آنها بشنوند * گفت نی ای پدر من ابراهیم بدرستی که ۳۰
درصورتی که یکی از مردگان بر ایشان درآید تایب شوند * باز ۳۱
فرمود درصورتیکه موسی و پیغمبران را نگروند پس اگر
از مردگان هم کس بر خیزد نخواهند میل نمود *

درآمده آتش و گوگرد از آسمان باريدن گرفته تمامي را در گرفت *
۳۰ چنين خواهد بود در روزيكه فرزند انسان آشكارا شود * در آنروز كسيكه
۳۱ بر بام باشد و اسبابش درخانه براي گرفتنش نزول نه كند و آنكس كه
۳۲ در كشت است نيز رجعت نه نمايد * ياد آريد زن لوط را *
۳۳ و هر آنكس كه خواهد نگاهدارد جان خود را هلاكش كند و آنكس كه هلاك
۳۴ كند نفس را حياتش دهد * و من شمارا مي گويم كه دران شب
دو نفر كه بر يك سرير باشند يكي گرفته و ديگري گذاشته شود *
۳۵ و خواهند بود دو زن كه آس نمايند كه يكي گرفته و ديگري گذاشته
۳۶ خواهد شد * و دو نفر در كشت خواهند بود كه يكي ازانها دستگير و ديگري
۳۷ رستگار خواهد شد * ايشان گفتندش كجا است يا حضرت او فرمود
كه هر جا كه مردار افتاد كرگسها جمع گردند *

۱۸ باب هژدهم

۱ بر ايشان مثلي آورد باين مضمون كه سزاوار است كه هميشه
۲ دعا كنيد و كاهل نيابيد * و گفت كه قاضي در شهري مي بود نه از خدا ترس
۳ و نه از مردم شرم مي كرد * و بود بيوهٔ دران شهر كه پيوسته به نزدش
۴ آمده ميگفت انتقام مرا از خصم من بگير * و مدتي نخواست ليك
بعد انديشيد كه هر چند كه نه از خدا ترس و نه از خلق شرم دارم *
۵ ليك چون اين بيوه پر مصدع است بدادش رسم كه از كثرت
۶ آمدنش مبادا دماغم عاقبت پريشان شود * خداوند فرمود كه
۷ بشنويد آنچه آن قاضي ناراست گفت * آيا نيست خدا كه براي

ایستادند* و ایشان صدا را بلند کرده گفتند که ای یسوع مخدوما ۱۳
برما ترحم فرما* پس نظر انداخته فرمود که رفته خود را بکاهنان نشان دهید ۱۴
وچون روان بودند پاک گردیدند* و یکی از آنها چون دید که شفا یافت ۱۵
باواز بلند خدارا حمد کنان برگشت* و او را ثناگویان برپا افتاد و آنکس ۱۶
سمرئی بود* و یسوع فرمود که آیا پاک نشدند ده تن پس کجایند ۱۷
آن نه تن دیگر* آیا یافت نشدند کسانیکه برگردند و حمد کنند خدا را جز ۱۸
این غریب* پس او را گفت که خیز و رو که ایمانت ترا رهانید* ۱۹
وچون فریسیانش پرسیدند که کی در آید ملکوت خدا ایشانرا جواب ۲۰
داده فرمود که ملکوت خدا بانگاهبانی نیاید* و نخواهند گفت که اینک ۲۱
اینجا و اینک آنجا است زیرا که ملکوت خدا شما را است درون*
و فرمود شاگردانرا که ایامی آید که آرزو کنید که بینید روزی از روزهای ۲۲
فرزند انسانرا و نشاید که بینید* و بشما خواهند گفت که اینک اینجا ۲۳
و اینک آنجا است بیرون نروید و نیفتید درعقب* زیرا که ۲۴
چون برق که از طرف آسمان نمودار شده تا طرف دیگر درخشان
شود چنین خواهد بود فرزند انسان نیز در روز خود* لیکن بایدش اول ۲۵
که بسیار عذاب کشیده و ازاین طبقه خواری یابد* و چنانچه در ایام ۲۶
نوح شد همان قسم نیز در ایام فرزند انسان خواهد بود* می خوردند ۲۷
می آشامیدند زن می بردند شوهر می کردند تا آنروزیکه نوح به کشتی درآمد
و طوفان سیل آمده همه را فرو گرفت* و چنانچه در ایام لوط خوردند ۲۸
و آشامیدند و خریدند و فروختند و نشاندند و ساختند* در روزیکه لوط از سدوم ۲۹

۲۰ مرا نیکو نیست جز یکی که خدا است او * و تو خود شناسی احکام را زنا مکن و قتل مکن و دزدي مکن وگواهي دروغ مده و پدر و مادر خود را

۲۱ محترم دار * او گفت خود این همه را از جواني نگاهداشته ام *

۲۲ یسوع چون این سخن را شنیده باو گفت که یک چیز ترا باقیست هر آنچه داري بفروش و به مسکینان ده که در آسمان

۲۳ خواهد بود براي تو گنجي و بیا و مرا متابعت نما * و چون این سخن را شنیده بسیار غمگین گشت زیرا که اموال فراوان داشت *

۲۴ چون یسوع اندوهناکش ملاحظه نمود فرمود چه بسیار مشکل است کساني را که صاحبان دولت اند درآمدن در ملکوت خدا *

۲۵ زیرا آسانتر است شتر را که در چشمهٔ سوزن درآید از اینکه

۲۶ صاحب دولتي در ملکوت خدا داخل شود * و گفتندش کسانیکه

۲۷ شنیدند پس چه کس تواند که یابد نجات را * فرمود که چیزهائیکه نزد

۲۸ خلق محال است نزد خدا ممکن است * پطر گفت که اینک ما تمامي

۲۹ چیزها را واگذاشته ترا پیرو انیم * آنها را فرمود که من شما را گویم بدرستیکه نیست کسیکه خانه یا والدین یا برادران یا زن یا فرزندان را

۳۰ بجهت ملکوت خدا واگذارد * و بچندین مرتبه زائد تر از ان را

۳۱ نیابد در این جهان و نیز دران جهان حیات جاوید را * و آن دوازده تن را برداشته فرمود که اینک بسوي یروشالم روانیم و آنچه در کتب پیغمبران مرقوم شده است بر فرزند انسان کامل

۳۲ مي گردد * زیرا که بقبائل سپرده شود و تمسخر و ظلم یابد و بر وخیو

برگزیدگان که شب و روز او را خوانند انتقام کشد و هر چند تاخیر کند *
۸ و من شما را می گویم که بزودی از برای آنها انتقام خواهد کشید
و آیا چنین است که چون فرزند انسان آید ایمان را بر زمین
۹ خواهد یافت * و بر کسانیکه بر خود اعتماد می داشتند که نیکوکارانند و دیگرانرا
۱۰ بحقارت می نگرند این مثل را زد * که بقصد نماز گذاردن دو نفر یکی
۱۱ فریسی و دیگری باج دار به هیکل روان شدند * و فریسی ایستاده
این گونه در ضمیرش دعا می نمود که یا خدا ترا حمد می کنم که نیستم
۱۲ چون دیگران ظالم و ناراست و زناکار و یا چون این باج دار * و در هفته
۱۳ دو روز روزه دارم و عشر از همه مال خود را ایثار می کنم * و آن عشار
دور ایستاده نمی خواست که چشمان را هم بسوی آسمان کند لیکن
بر سینهٔ خود زده می گفت بار آلها بر من به بخش که گناه کارم *
۱۴ و من شما را می گویم که اینکس مصفی بخانه رفت نسبت
بدیگری زیرا که پست شود هر آنکس که خود را بلند بیند و بلند شود
۱۵ هر که خود را پست بیند * و طفل چندی را به پیشش آوردند که
۱۶ مس نماید چون شاگردانش آنهارا دیدند ملامت نمودند * اما
یسوع آنهارا خوانده فرمود که گذارید اطفال را که به نزدم آیند و مانع
۱۷ نشوید زانرو که ملکوت خدا از آن اینچنین کسان است * و به تحقیق
که بشما می گویم که هر که نه پذیرد ملکوت خدا را چون طفل داخل
۱۸ نخواهد شد در آن * و رئیس پرسیدش که ای استاد نیکو چون
۱۹ سازم که حیات جاودان را دریابم * یسوع گفتش چرا نیکو خوانی

دیده گفت ای زکی بشتاب و پائین آکه باید مراکه امروز درخانهٔ ات
۶ بسر آرم * پس بسرعت نزول نموده او را بخرمي پذیرفت *
۷ پس چون همگي نگریستند آن مقدمه را همه درانها افتاده گفتند که
۸ بامرد گناه گار بر آمده خوش نشسته است * و زکي برپا ایستاده
باخداوند عرض کرد که الحال یا حضرت نصف مال خود را به مساکین
می دهم و چنانچه کسی را در مال مغبون کرده باشم چهار مقابله اش
۹ باز دهم * یسوع باو فرمود که امروز رستگاري باین دودمان رسید
۱۰ زیراکه این نیز از اولاد ابراهیم است * که فرزند انسان
۱۱ آمده است که گم شدگانرا طلب نموده رستگار نماید * و هنگامیکه
ایشان می شنیدند این سخنانرا بر آن افزوده مثلی آورد چونکه نزدیک
بایروشالم بود و ایشانرا گمان این بود که الآن ملکوت خدا آشکارا
۱۲ خواهد شد * پس فرمود که شخص شریفی بقصد مرز دوري روان شد
۱۳ که تا مملکت برای خود تحصیل نموده عود نماید * پس ده تن
از بندگان خود را خوانده ده قنطار بآنها داد و گفت که تا بازگشتنم معامله
۱۴ کنید * و اما مردمان شهرش عداوت داشتند و پس ازو پیغام
۱۵ فرستاده گفتند که ما اینکس را نخواهیم که برما امیر باشد * و چون
آن مملکت را یافته رجعت نمود و باحضار غلامان خویش که زر را
بآنها سپرده بود فرمان داد که دریابد هریک چه نفع نموده است *
۱۶ پس اول آمده گفت ای آقا یک قنطار تو ده قنطار نفع
۱۷ نموده است * پس او را گفت مرحبا ای غلام نیکو ازانجاکه تو

خواهند انداخت * و اورا چوب زده خواهندش کشت و روز سیوم ۳۳
برخاسته خواهد شد * و آنها این سخنانرا مطلق درک نکرده و این ۳۴
کلام بر ایشان مخفي ماند و آنچه می فرمود نیافتند * و درزمانی که نزدیک ۳۵
بیریحو بود کوری بر سر راه نشسته سوال می نمود * دریافته که جمعی ۳۶
درگذارند پرسید که چیست این * گفتندش یسوع ناصري ۳۷
درگذار است * بافغان گفت که ای یسوع ابن داؤد رحم کن ۳۸
بر من * و آنکسانیکه در پیش میرفتند او را منع کردند که خاموش ۳۹
باش لیک او بیش از پیش فریاد کرد که ای پسر داؤد رحم کن
بر من * یسوع توقف فرموده فرمود که او را به نزدیکش آورند چون ۴۰
نزدیک شد پرسیدش * ترا چیست خواهش که برای تو کنم ۴۱
عرض کرد که خداوندگارا خواهم که بینا شوم * یسوع فرمود که بینا شو که ۴۲
ایمانت ترا رستگار ساخت * درحال بینا شده خدا را حمد گویان ۴۳
درعقبش درآمد و جمیع مردم شش دیدند و خدا را ستایش کردند *

۱۹ باب نوزدهم

چون داخل شد یریحو را عبور را * بود مردی که بزکي نامیده شده بود او ۱و۲
و بود از بزرگان باج داران و صاحب دولت بود * و خواهشمند ۳
بود که یسوع را بیند که او چگونه است و از کثرت خلق مقدورش
نبود زیرا که بود قصیر القامت * پس پیش دوید و بر درخت ۴
افراغی بر آمد تا نظاره اش نماید زیرا که او اراده داشت که ازانراه
عبور نماید * و چون یسوع بآنمکان رسید بالا نگریست و اورا ۵

۳۱ و اگر کسی شمارا پرسد که چرا این را باز میکنید او را باین قسم
۳۲ جواب دهید که خداوندگار بآن محتاج است * وایشان که فرستاده شدند
۳۳ رفته آنچنان یافتند که او بآنها فرموده بود * هنگامی که کره را باز
۳۴ می کردند مالکانش گفتند که چرا این را باز می کنید * گفتند که خداوندگار
۳۵ بآن احتیاج دارد * پس آنرا بنزد یسوع آوروند و رخت خود را
۳۶ براو افگنده یسوع را بران سوار نمودند * و هنگام رفتن رخت خود را
۳۷ در راهش گسترانیدند * چون نزدیک بدامن کوه زیتون رسید
همگی جماعت شاگردانش شروع نموده بخوشوقتی خدا را حمد
۳۸ میکردند بآواز بلند بعلت آن معجزه های که دیده بودند * که خجسته
باد پادشاهی که باسم خداوند می آید و آرام در آسمان و جلال
۳۹ در عالم بالا * و چندی از فریسیان ازان جمع گفتندش که ای
۴۰ استاد شاگردان خود را منع نما * پس ایشانرا جواب داد
که من شمارا میگویم که اگر اینان خاموش باشند سنگها فریاد
۴۱ خواهند نمود * و چون نزدیک رسید و شهر را دید بران گریست *
۴۲ و گفت تو بلی توکاش آنچیزهای که ترا موجب آرام بودند دراین
روزهائی که مالکش هستی می شناختی و حال دیگر از چشمان تو
۴۳ نهانند * زیرا که می آید ایامی بر تو که اعدای تو بر گرد تو احاطه نموده
بخندق و ترا محصور خواهند ساخت و از همه اطراف ترا بتنگی
۴۴ خواهند درآورد * و ترا و فرزندانت را در تو بر زمین خواهند انداخت
و سنگی بر سنگی در تو قرار نخواهند داشت زیرا که نشناختی ایام توجه

۱۸ امین بودي این قایل را پس ترا برده شهرامارت است * و دیگری
آمده گفت ای آقا یک قنطار تو پیدا نموده است پنج قنطار را *
۱۹ باو نیز گفت که ترا نیز بر پنج شهر امارت است * دیگری
۲۰ آمده گفت ای آقا یک قنطار تو اینک موجود است آنرا در ملفوفي
۲۱ نگاه داشته ام * زیرا که تو مردی بغایت تند مزاج و من از تو
مخوف بودم بعلت آنکه خود نگذاشته بر میداري و زرع نکرده
۲۲ میدروي * باوی گفت که ترا بحرف خودت الزام دهم ای غلام
ناشایسته تو چون دانستي که مردی تند مزاجم نگذاشته بر میدارم
۲۳ و نکشته میدروم * پس چون است که زرمرا بر تخت صرافی
۲۴ نه نهادي که چون من آیم آنرا با نفعش بگیرم * و گفت حاضران را
که قنطاررا ازاو گرفته تسلیم آن دیگری که ده قنطار ازان او است
۲۵ نمائید * پس اورا گفتند ای آقا این است صاحب ده قنطار *
۲۶ و من شمارا میگویم که بهر کس که دارد داده خواهد شد و آنکس
۲۷ که ندارد ازو گرفته خواهد شد چیزی که دارد * و آنانی که ازعداوت
نمی خواستند که من بر ایشان امارت نمایم حاضر نمائید و دربرابرم
۲۸ بقتل رسانید * و چون این را گفت پیشتر بسوی یروشالم
۲۹ روان شد * و چون به نزدیکي بیت فاگي و بیت انیا بنزدیکي کوه
مسمی بزیتون رسید دو تن از شاگردان خود را فرستاد *
۳۰ و فرمود بقریهٔ برابر در آئید و در در آمدن دران کرهٔ خری می یابید
بسته که هیچ کس گاهی بر او نه نشسته است باز نموده آریدش *

فرستاد تا ثمرهٔ آن تاکستانرا بوی تسلیم نمایند لیکن دهقانانش
۱۱ زده تهي دست بازگردانیدند * دیگر بار ملازمی دیگررا فرستاد
۱۲ اورا نیز زده خفیفش نموده تهي دست پس فرستادند * او نیز
ثالثاً ملازمی را فرستاده ایشان اورا زخم زده بیرونش نمودند *
۱۳ صاحب تاکستان اندیشید که چون کنم میفرستم فرزند دلبند خودرا
۱۴ که شاید چون بینندش خجل شوند * چون دهقانان ویرا دیده باخود
تصور نموده گفتند که این وارث است بیائید که تا اورا بکشیم
۱۵ و میراث ازان ما شود * پس از تاکستانش بیرون برده بکشتند
۱۶ حال مالک تاکستان با ایشان چه خواهد نمود * او خود آید آن دهقانانرا
هلاک نموده تاکستانرا بدیگران خواهد سپرد آنها شنیده گفتند
۱۷ این خود مبادا * او در آنها نگریسته فرمود چیست آنچه نوشته
شده است که سنگی که معمارانش رد نموده اند سر زاویه واقع
۱۸ شده است * هر کس که بران سنگ افتد خورد میشود و آنکس که براو
۱۹ افتد نرم خواهد شد * پس قصد نمودند اماماان بزرگ و نویسندگان
که در همان ساعت دستها بر او اندازند و از مردم ترسیدند زیرا که
۲۰ دانستند که قصدش ازاین مثل ایشان بود * پس فرصت
جسته فرستادند جواسیس چند را که خود را صالح می نمودند تا که
سخنی ازو بچنگ آرند که اورا باقتدار و قدرت حاکم سپارند *
۲۱ پس ایشان پرسیدندش که ای استاد دانیم که تو آنچه گوئي
و تعلیم دهي محض صواب است و نظر در ظاهر نمي کني بلکه راه

خودرا * و در هیکل درآمده به بیرون نمودن کسانی که دران ۴۵
میفروختند و می خریدند آغاز فرمود * و بآنها گفت که مرقوم شده است ۴۶
که خانهٔ من عبادت خانه است شما آنرا مغارهٔ دزدان نموده اید *
و هر روز در هیکل تعلیم میداد و بزرگان امامان و نویسندگان و بزرگان ۴۷
مردم خواستند که هلاکش نمایند * و ندانستند که چون کنند زیرا که ۴۸
همگی مردم برشتهٔ استماع خود را باو درآویخته بودند *

۲۰ باب بیستم

در یک روزی ازان روزها اتفاق افتاد که در زمانی که او درون ۱
هیکل بود و مرخلق را تعلیم میداد و بشارت میفرمود رؤسای امامان
و فریسیان بامشایخان آمده * گفتندش که بگوی ماراکه تو بچه اقتدار ۲
این را میکنی و آن کیست که داده است این اقتدار را بتو *
او در جواب فرمود که من نیز از شما یک سخن می پرسم بمن بگوئید * ۳
که آیا غوطهٔ یحیی از آسمان بود یا از خلق * آنها باخود اندیشیدند ۴
که اگر گوئیم از آسمان بود خواهد گفت که چرا بوی اعتقاد نداشتید * ۵
واگر گوئیم که از مردم بود همه خلق مارا سنگسار کنند زیراکه یحیی را ۶
بی شبهه پیغمبر دانند * پس گفتندش که ندانیمش که از ۷
کجا بود * یسوع ایشانرا گفت که من بشما نیز نگویم که این ۸
کارها را بچه اقتدار می کنم * و شروع نموده این مثل را برای مردم آورد ۹
که شخصی تاکستانی را غرس نموده بدهقانانش سپرده
خود مدتی مسافرت اختیار نمود * و در موسم ملازمی را بنزد دهقانان ۱۰

۳۷ و باینکه مردگان بر می خیزند موسی نیز اشارت فرمود در حدیث
بوته چون گوید خداوند را خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای
۳۸ یعقوب * خدا نیست زان مردگان بل زندگان است زیرا که
۳۹ نسبت باو همه زنده اند * پس بعضی از نویسندگان جواب
۴۰ دادند که ای استاد نیکو گفتي * و بعد ازان جرات نه نمودند که هیچ
۴۱ چیز را ازو سوال نمایند * و آنهارا فرمود که چه گونه گویند که مسیح
۴۲ پسر داوُد است * وحال آنکه داوُد خود می گوید در کتاب زبور که
۴۳ خداوند بخداوند من گفت بنشین بر دست راست من * تا آنکه
۴۴ بنهم اعدای ترا در زیر اقدام تو * داوُد او را خداوند گفت پس
۴۵ چگونه پسر او است * هنگامی که مردم تمامي می شنیدند شاگردانش را
۴۶ گفت * که به پرهیزید از نویسندگانیکه خواهند خرامیدن در رخت
بلند را و دوست دارند سلام کردن را در بازارها و صدر مجالس را
۴۷ در مجامع و جایهای اعلی را در ضیافات * وخورند خانهای بیوه زنان را
و طول میدهند نمازها را بریا پس ایناننذ که می یابند عذاب عظیم را *

۲۱ باب بیست و یکم

۱ و نظر کرده دید جمعی اغنیا را که می انداختند نذورات خود را در مخزن *
۲ و دید نیز بیوهٔ مفلسی را که دو فلس دران می انداخت * و گفت
۳ بدرستیکه راست گویم شما را که این بیوهٔ مفلس بیش از همگي
۴ انداخت * زیرا که انداختند تمامي آنها در نذورات خدا چیز یرا که
زائد می داشتند و انداخت این بیوه چیزیرا که ناقص بود یعنی تمامي

خدا را براستی می نمائی * آیا جائز است که ما قیصررا جزیه دهیم ۲۲
یا نه * او مکر ایشانرا دانسته گفت ایشانرا چرا تجربه ام می کنید * ۲۳
نشان دهید بمن دیناری را که نقش و سکهٔ کرا دارد پس جواب ۲۴
داده گفتندش که قیصررا * آنهارا گفت که پس آنچه ازان قیصر ۲۵
است بقیصر واگذارید و آنچه ازخدا است بخدا * و نتوانستند ۲۶
به سخنش درنزد مردم چنگ زنند پس ازجوابش حیران مانده
ساکت شدند * تنی چند از صدوقیان که منکر قیامت اند پیش آمده ۲۷
پرسیدندش * وگفتند ای استاد موسی برای ما نوشته است ۲۸
که اگر برادر کسی بمیرد که زنی داشته و در هنگام مردن بی فرزند
باشد باید برادرش زن او را گرفته نسلی بجهت برادر خود جاری
سازد * و بودند هفت برادر و نخستین زنی را گرفته بی فرزند ۲۹
وفات یافت * و دومی آنزن را گرفته او نیز لاولد فوت شد * ۳۰
سیومی او را گرفته و هم چنین آن هفت نفر نماند آنها را فرزندی ۳۱
و مردند * و درآخر همه آنزن نیز وفات یافت * پس او درقیامت ۳۲
زن کدام یک ازایشان خواهد بود زیراکه هر هفت او را گرفتند * ۳۳
یسوع ایشانرا فرمود که ابنای روزگار راست نکاح نمودن و نکاح ۳۴
کرده شدن * و اما کسانی را که سزاوار است که بدست آرند ۳۵
آن جهانرا و قیامت را ازمردگان نه تزویج می کنند و نه تزویج کرده
می شوند * و نیز نمی توانند که باز بمیرند زیراکه ایشان ملک را ۳۶
مانند و ایشانند فرزندان خدارا زیراکه فرزندان قیامت استند *

۱۹ خود را بصبر نگاه دارید * و چون یابید یروشالم را که محصور شده است
۲۰ بخیام سپاه آنگاه دریابید که نزدیک است ویرانی آن *
۲۱ دران هنگام کسانیکه در یهودیه هستند بگریزند بسوی کوهستان
وکسانیکه داخل آن هستند به بلوکات روند وکسانیکه هستند
۲۲ در بلوکات باندرون آن در نیایند * زیرا که آن روزها است روزهای
۲۳ انتقام وتکمیل هر آنچه نوشته شده است * ووای بر آبستنان
وشیردهندگان دران ایام زیرا که گرفتاري عظیم بر زمین خواهد بود
۲۴ واین طایفه را غضب * وبدم شمشیر خواهند افتاد ودر همگی
قبائل اسیر خواهند شد و پایمال طوائف خواهد بود یروشالم
۲۵ تازمانیکه زمان طوائف تمام شود * وخواهد بود علامات در آفتاب
وماه وستارها وبر زمین گرفتاري طوائف به تحیر وصدای دریا
۲۶ وامواج * وخلق از وهم وانتظار آن قضایا که بر ربع مسکون
می آید بیجان خواهند شد زیرا که خواهد شد توانائیهای آسمان
۲۷ متزلزل * وآنوقت خواهند دید فرزند انسان را که برابر نشسته
۲۸ باقوت وجلال عظیم می آید * وچون شروع باین چیزها می شود
راست نشسته سرهای خود را بالا نمائید زیرا که خلاصي شما نزدیک
۲۹ شده است * وبآنها مثلی را آورد که درخت انجیر وسائر
۳۰ درختهارا ملاحظه نمائید * که به مجرد بینید که شکوفه را میریزند
۳۱ خود دریابید که الحال تابستان نزدیک است * همچنین شما
نیز چون بینید که آنها واقع مي شوند دریابید که ملکوت خدا نزدیک

معاش خودرا * چون جمعی می گفتند از تزئین هیکل بسنگهای نیکو ۵
و عطایا گفت * می بینید این چیزها را و آید زمانیکه گذاشته نشود ۶
دران سنگی بر سنگی مگر آنکه خراب شود * پس ایشان پرسیدندش ۷
که استاد این کی خواهد بود و چه نشان است در پیوستن اینها *
گفت آگاه باشید که فریفته نشوید زیراکه بسیاری باسم من ۸
خواهند آمد که گویند من هستم و وقت قریب است پس نیفتید
بعقب ایشان * وچون شنوید اخبار جنگها و هنگامهارا مضطرب ۹
مشوید زیراکه بایست که اینها همه اولا بجا آید لیکن هنوز وقت
باتمام نرسیده است * و دران هنگام ایشانرا گفت که ۱۰
برخواهند خاست قومی بر قومی و مملکتی بر مملکتی * و دراماکن خواهد بود ۱۱
زلزلهای عظیم و گرانیها و وباها وخواهد بود توهمات ونشانهای عظیم
از آسمان * و قبل ازین همه می اندازند دستهای خود را بر شما ۱۲
و معاقب نموده بسبب اسم من در مجامع و زندانها خواهند برد
ونزد سلاطین وحکام خواهند کشید * این همه شهادتی خواهد بود ازبرای ۱۳
شما * پس در دلهای خود عزم کنید که پیش تر اندیشه ازبرای ۱۴
معذرت جواب آنها مکنید * زیراکه من میدهم شمارا زبانی و عقلی ۱۵
که قادر نباشند تمامی مخاصمین شما که با مخالفت یا مقاومت نمایند *
و بدرستیکه تسلیم کنند شمارا والدین وبرادران وخویشان ۱۶
و دوستان و بکشند بعضی از شمارا * وبجهت اسم من همگی مردم ۱۷
باشما کینه خواهند ورزید * و موئی از سر شما کم نخواهد شد * وشما خود نفوس ۱۸

۸ نمودن آمد * او پطرس و یوحنا را فرستاده گفت بروید و فصحرا از برای ما آماده
۹ سازید که تناول نمائیم * آنها ویرا گفتند کجا میخواهی که آماده کنیم *
۱۰ ایشانرا گفت چون بشهر در آئید کسی را برخورید که سبوئی از آب
۱۱ میبرد او را پیروی نمائید بخانهٔ که در آید * و بگوئید صاحب خانه را
که استاد میفرماید که کجا است مکانی که دران با شاگردان خود فصحرا
۱۲ خورده باشم * واو حجرهٔ وسیع مفروشی را بشما خواهد نمود درانجا
۱۳ آماده سازید * و ایشان رفته چنانچه بایشان فرموده بود یافتند و فصحرا
۱۴ مهیا ساختند * چون وقت رسید به نشست و دوازده حواری
۱۵ نیز با او * ایشانرا فرمود که من بسیار خواهش مند بودم که قبل
۱۶ از وفات خود این فصحرا باشما خورده باشم * که بشما میگویم که من
۱۷ بعد ازین نخواهم خورد تا اینکه در ملکوت خدا کامل گردد * و کاسهٔ را
گرفته شکر بجا آورد و فرمود که بگیرید این را و درمیان خود قسمت
۱۸ نمائید * زیرا که من شما را میگویم که نخواهم آشامید از دختر رز تا وقتی که
۱۹ بیاید ملکوت خدا * و نانی را گرفته شکر نمود و شکسته بایشان داد
و فرمود که این تن من است که در راه شما داده میشود این را بیاد
۲۰ من بجا آرید * و کاسهٔ را نیز بهمان طور بعد از خوردن شام گرفته
فرمود که این کاسه پیمان نویست که بسته میشود بخون من که ریخته
۲۱ میشود در راه شما * و اینک دست آنکس که مرا خیانت مینماید
۲۲ با من درمیان سفره است * و فرزند انسان برحسب تقدیر میرود
۲۳ لیکن وای برآنکس که او را تسلیم می نماید * پس آنها از همدیگر

شده است * و من بشما راست می گویم که نخواهد گذشت ۳۲
این طبقه تا همگي اینها بوقوع انجامد * آسمان و زمین خواهد گذشت ۳۳
و نخواهد گذشت سخنان من * و باحذر باشید که مبادا دلهای ۳۴
شما بپرخوري و می پرستي و افکار معیشت گران گردد و ناگاه
دریابد آنروز شمارا * زیراکه چون دام برهمگي نشینندگان بزروی ۳۵
تمامي زمین خواهد آمد * پس بیدار بوده دعاکنید درتمامي اوقات ۳۶
تاآنکه شایسته باشید که توانید رستگارشد از تمامي اینهاکه بوقوع
می انجامد و بایستید پیش روی فرزندانسان * و روزها درهیکل ۳۷
تعلیم می فرمود و شب ها بیرون رفته در کوه مسمی بزیتون
توقف می نمود * و تمامي خلق برای شنیدن کلامش درهیکل ۳۸
پیشش جمع می شدند *

۲۲ باب بیست و دویم

و چون نزدیک بود عید فطیر که مسمی است بفصح * امامان ۱
بزرگ و نویسندگان در جستجو می بودند که اورا بچه طریق مقتول ۲
نمایند زیراکه ازخلق واهمه می نمودند * و شیطان در یهودا که ۳
ملقب باسخریوطي بود ویکی از دوازده نفر بود درآمده * پس آمده ۴
برؤسای امامان و سپاه گفتگو می نمود که اورا چگونه بایشان
سپارد * وخوشنود بودند وباوی عهد بستند که اورا زرخواهند داد * ۵
و اوراضي شده درانتظار فرصت می بود که اورا به پنهاني ازخلق ۶
بایشان سپارد * چون روز فطیر که دران ذبح فصح بایست ۷

۳۶ گفتند که در هیچ چیز نیافتیم * پس ایشانرا فرمود که حال آنکس که کیسهٔ باو است بر دارد و همچنین کسی که خورجین را دارد
۳۷ و کسی که ندارد بفروشد جامهٔ خود را و بخرد شمشیری * و میگویم شما را که آنچه نوشته شده است باید که در من کامل گردد که شمرده می شود با بدکاران . بجهت آنکه آنچه نوشته شده است دربارهٔ من کمالی دارد *
۳۸ پس ایشان گفتند یا خداوند دو شمشیر در اینجا هست گفت
۳۹ ایشانرا که بس است * و بحسب عادت بر آمده بسوی کوه زیتون
۴۰ روان شد و شاگردانش او را متابعت نمودند * چون رسید آن مکانرا
۴۱ ایشان را فرمود دعا کنید تا آنکه در امتحان در نیائید * و او خود بمقدار
۴۲ سنگ پرتابي دور رفته بزانو در آمده دعا کرد * و گفت ای پدر اگر خواهي
۴۳ که این پیاله از من بگذرد بگذرد لیکن نه بخواهش من بلکه بخواهش تو *
۴۴ و فرشتهٔ از آسمان نمودار شد تا قوت دهد او را * و او در اضطراب افتاده بسعي شدید دعا می نمود و عرقش چون قطرهای بزرگ از خون بود
۴۵ که بر زمین میچکید * و از دعا برخاسته بنزد شاگردان آمده یافت ایشانرا
۴۶ که از حزن خواب ربوده است * ایشانرا گفت چرا میخوابید برخیزید
۴۷ و دعا نمائید تا آنکه داخل نشوید در تجربه * و هنوز کلام می فرمود که ناگاه گروهی که آنکس که یهودا اسمی بود و یکی از آن دوازده نفر بود
۴۸ ایشانرا پیشوا شده بنزد یسوع آمد تا او را ببوسد * یسوع ویرا
۴۹ فرمود ای یهودا آیا تو ببوسهٔ خیانت می کني فرزند انسانرا * آنگاه مصاحبانش چون دیدند چه خواهد شد ویرا گفتند یا خداوند آیا بشمشیر

تفحص می نمودند که آیا کدام یک باشد که این عمل را نماید* ۲۴ و بود درمیان ایشان نزاعی که آیا کدام یک از آنها بزرگتر می باشد* ۲۵ او ایشانرا فرمود که سلاطین قبائل خداوندي بر ایشان می نمایند و خوانده می شوند ولي نعمت کسانی که درمیان آنها صاحب اقتدار هستند* ۲۶ لیکن مباشید شما اینچنین بلکه بزرگتر از شما بوده باشد چون کوچکتر و پیشوا چون ملازم* ۲۷ کیست بزرگتر آیا آنکس که نشسته است یا آنکه خدمت می نماید آیا نیست آنکس که نشسته است لیکن من درمیان شما چون خادم هستم* ۲۸ و شما آنان هستید که صبر نموده اید در امتحانهای من با من* ۲۹ و من برای شما مهیا می نمایم ملکوتی را چنانچه پدرم برای من نموده است* ۳۰ تا که شما بر خوان من نشسته بخورید و بیاشامید در ملکوت من و بنشینید بر تختها و حکم نمائید بر دوازده سبط اسرائیل* ۳۱ پس خداوند فرمود که ای شمعون شمعون اینک شیطان می خواهد که شما را به بیزد چون گندم* ۳۲ و اما من خواسته ام برای تو که ناقص نشود ایمان تو و چون تو تایب شدهٔ برادران خود را نیز استوار نما* ۳۳ و او عرض کرد که یا خداوند من مستعد می باشم که بوده باشم با تو در زندان و در مرگ* ۳۴ پس گفت او را ای پطر میگویم ترا امروز بانگ نخواهد زد خروس مگر آنکه پیش از آن تو سه بار انکار کرده باشي مرا که من او را نمی شناسم* ۳۵ و ایشانرا فرمود که چون فرستادم شما را بی کیسهٔ و خورجین و نعلین آیا در هیچ چیز کم دستي یافتید

۶۶ رذل بسیار باو گفتند * و چون روز ظاهر شد جمع شدند رؤسای قوم
و بزرگان کاهنان و نویسندگان و اورا درمجمع خود داخل نمودند *
۶۷ پس گفتند بوی که چنانچه تو مسیح هستي مارا اطلاع ده گفت
۶۸ اگر بگویم باور نخواهید نمود * و اگر سوال نمایم جواب نخواهید داد
۶۹ و مرخص نخواهید نمود * من بعد ازین زمان فرزند انسان بردست
۷۰ راست قوت خدا نشسته خواهد بود * همه گفتند پس تو پسر خدا
۷۱ هستي گفت ایشانرا که شما میگوئید که من آنم * پس ایشان گفتند
که مارا چه احتیاج بشهادت است زیراکه خود از دهن او شنیدیم *

۲۳ باب بیست و سیوم

۱ پس تمامي آن جماعت برخاسته او را بنزد پیلاط آوردند *
۲ و آغاز شکایت بر او نموده گفتند که یافتیم این شخص را که
منحرف می کند قوم را و از دادن جزیه بقیصر منع می کند و می گوید
۳ که او خود مسیح پادشاه است * پیلاط از وی سوال نمود که تو
۴ پادشاه یهود هستي او جواب داد که تو میگوئي * و پیلاط کاهنان بزرگ
۵ و جمع را گفت که من درین شخص عیبی نمی بینم * و ایشان تاکید
نموده گفتند که او از جلیل آغاز نموده در تمام یهودیه تا اینجا تعلیم
۶ میداد و درمیان مردم فتنه می انگیزد * و پیلاط چون جلیل را شنیده
۷ پرسید که آیا این شخص از جلیل است * و چون یافت که از اعمال
هیرود است او را به نزد هیرود فرستاد زیراکه او نیز دران ایام
۸ دریروشالم بود * و چون هیرود یسوع را دید بسیار خوشوقت شد

بزنیم* ویکی ازآنها زد وگوش راست خادم کاهن بزرگ رابابرید* ۵۰
یسوع فرمود که همین بس است وگوش او رامس نموده اورا درست ۵۱
نمود* و فرمود یسوع بآن کسانی که بنزد وی آمده بودند ازامامان ۵۲
بزرگ و سرداران هیکل و مشائخ که آیا چون برای دزد برمن آمدید
باشمشیرها و چوبدستها* ومن هرروزه درهیکل باشما میبودم وشما ۵۳
دست برمن درازنکردید لیکن این ساعت شما است و قوت
ظلمت* پس ایشان اورا گرفته وبرده بخانهٔ امام بزرگ رسانیدندش و ۵۴
دورادور پطربعقبش روان شد* وایشان آتشی دروسط خانه افروخته ۵۵
باهم نشستند وپطرنیز بایشان نشست* کنیزکی اورا دیده کهنزدیک ۵۶
آتش نشسته است دروی تیزنگریسته گفت این نیز باوی بود* او ۵۷
انکاراو نموده گفت ای زن من اورانمی شناسم* بعدازلمحهٔ شخصی ۵۸
دیگر اورا دیده گفت تونیز ازآنها هستی پطرگفت ای مرد نیستم*
وچون تخمینا ساعتی گذشت دیگر بار شخصی مبالغه نموده که اینکس بی ۵۹
شبهه باو بود زیرا که جلیلی است* پطرگفت ای مرد نمی یابم که ۶۰
تو چه میگوئی وهنوز درتکلم میبود که فی الفور خروس بانگ زد* وخداوند ۶۱
گشته بپطرنگریست وپطرسخن خداوندرا که باوفرموده بود که پیش ازانکه
خروس بانگ زند تومراسه بار انکار خواهی نمود یاد آورد* وپطربیرون ۶۲
آمده زارزار بگریست* وآنانی که یسوع رانگاه میداشتند اورا تازیانه ۶۳
زده تمسخرمی نمودند* ورویش راپوشانیده طپانچه بروی زدند وپرسیدندش ۶۴
وگفتند ازراه نبوت بگو کیست که تراطپانچه زد* ودیگر سخنان ۶۵

۲۳ خواهم نمود * وایشان بآواز بلند مبالغهٔ بسیار نمودند که خواهش ما است
که او صلیب شود و آواز ایشان و امامان بزرگ او را مغلوب نمود *
۲۴ پس پیلاط حکم نمود که مطلوب ایشانرا بعمل آرند * و برای ایشان
۲۵ شخصی را که بعلت هنگامه وقتل در زندان بود و او را خواستند رها نمود
۲۶ و یسوع را بخواهش ایشان سپرد * و چون او را می بردند شخصی شمعون
نام قوریني که از خارج شهر می آمد گرفتار کرده صلیب را بر دوشش
۲۷ گذاشتند که از پس یسوع ببرد * و گروهی بسیار از مردم و اززنانی که
بجهت او سینه زنان و گریه کنان بودند در عقب او روان شدند *
۲۸ و یسوع برگشته گفت ای دختران یروشالم بر من مگرئید بلکه بر خود
۲۹ وفرزندان خود بگرئید * زیرا که الحال می آید که دران خواهند گفت که خوشحال
۳۰ عقیمها و رحمهائی که نزادند و پستانهائی که شیر ندادند * و آنگاه
شروع تکلم بکوهها خواهند کرد که بر ما بیفتید و بتلها که ما را پنهان نمائید *
۳۱ زیرا که چون کرده می شود این اعمال با چوب تر با چوب خشک
۳۲ چه خواهد شد * و دو نفر دیگر که بدکار بودند آوردند که با و کشته شوند *
۳۳ و چون بجائی که آنرا کاسهٔ سر میگویند رسیدند او را در انجا صلیب نمودند
۳۴ و بدکارانرا نیز یک از راست و یک از چپ * و یسوع گفت
که ای پدر اینانرا بیامرز زیرا که نمی دانند که چه کار می کنند و آنان
۳۵ رختهای او را قسمت کرده قرعه زدند * و مردم نگران ایستاده
بودند و بزرگان بآنها به تمسخر گفتند که دیگرانرا نجات داد خود را
۳۶ نجات دهد اگر این است مسیح برگزیدهٔ خدا * وسپاهیان نیز

زیرا که مدتها بود که خواهان دیدارش بود بعلت آنکه بسیار از و نقلها
شنیده بود و امیدوار بود که از و معجزهٔ دیده باشد * پس از و سوالات ۹
چند نمود و او مطلقا جوابش نداد * پس ایستادند رؤسای امامان ۱۰
و نویسندگان و بشدت تمام بر وی شکایت می نمودند * هیرود ۱۱
بالشکر خود او را استحقار و استهزا می نمود و کسوت فاخری بوی پوشانیده
او را به نزد پیلاط باز فرستاد * و آنروز پیلاط و هیرود باهم آشتی نمودند ۱۲
زیرا که باهم از پیش در مقام عداوت بودند * و پیلاط بزرگان امامان ۱۳
و رؤسای قوم را خوانده * ایشانرا گفت که اینکس را که شما به نزد من ۱۴
آوردید که مردم را منحرف میسازد الحال پیش روی شما من او را
امتحان نمودم هیچ عیبی از انها که شما ویرا بآن منسوب می نمائید
در او نمی یابم * بلکه هیرود نیز زیرا که من خود شما را به نزدش ۱۵
فرستادم و الحال هیچ چیز که لائق قتل باشد دروی بعمل نیاورده
است * پس او را تنبیه نموده رها خواهم نمود * چون براو دران ۱۶ ۱۷
عید واجب بود که کسی را بجهت آنها آزاد نماید * همه یکبار فریاد ۱۸
کردند که این را ببر و برباه را بجهت ما آزاد ساز * و آن کسی بود ۱۹
که بسبب شورش وقتلی که در شهر واقع شده بود در محبس گرفتار
شده بود * و پیلاط دیگر بار ایشانرا مخاطب ساخت و خواهش ۲۰
داشت که یسوع را آزاد کند * وآنها فریاد کردند که او را صلیب کن ۲۱
صلیب کن * باز سیوم مرتبه ایشانرا گفت که اینکس چه بدی ۲۲
کرده است علت قتل را از وی نیافته ام او را تنبیه نموده رها

۵۲ ملکوت خدا می بود از اریمثی که شهری است از شهرهای یهود * نزد
۵۳ پیلاط آمده بدن یسوع را خواهش نمود * و آنرا پائین آورده در پارچهٔ
پیچیده در مقبرهٔ که از سنگ کنده شده بود جائی که هیچ کس
۵۴ گذارده نشده بود او را گذاشت * و آنروز روز تهیه و ابتدای سبت
۵۵ بود * و آن زنانی که از جلیل با وی آمده بودند نزدیک آمده در قبر
۵۶ می نگریستند که چه سان تنش را گذاردند * و برگشته بویهای خوش
و عطرها آماده ساخته در روز سبت بحسب حکم آرام گرفتند *

۲۴ باب بیست و چهارم

۱ در روز یک شنبه صبح بسیار زودی آن عطرهائی را که مهیا ساخته
۲ بودند برداشته بسر قبر آمدند و با آنها تنی چند نیز بودند * و یافتند که
۳ سنگ از سر قبر غلطیده شده است * چون باندرون رفتند تن خداوند
۴ یسوع را نیافتند * ازین واقعه در حیرت میبودند که ناگاه دو مرد با
۵ لباسهای درخشان بر ایشان پدید آمدند * چون که ایشان ترسان
شده سرها را بزیر انداختند ایشان را گفتند چرا شما زنده را در مردگان
۶ می جوئید * در اینجا نیست بلکه برخاسته است یاد آرید که چه گفت
۷ شما را هنگامی که در جلیل بود * که فرزند انسان باید که بدستهای مردم
۸ گناه گار تسلیم کرده شود و صلیب شود و در روز سیوم برخیزد * و
۹ سخنش را یاد آوردند * و از سر قبر برگشته به همه این واقعات آن
۱۰ یازده نفر و باقی مردم را خبر دادند * و مریم مجدلی و یوحنه و مریم مادر
یعقوب و زنان دیگر که همراه بودند ایشان بودند که حواریانرا این

او را استهزا می نمودند که پیش او آمده سرکه گذاشتند و گفتند* که ۳۷
اگر تو پادشاه یهود هستی خود را نجات ده* و نامهٔ بر او نوشته بود ۳۸
بخط یونانی و رومی و عبری که این پادشاه یهودیان است*
و یکی ازان بدکاران که بصلیب آویخته شده بودند او را منکرانه ۳۹
گفت که اگر توئی مسیح خود را و ما را نجات بده* دیگری او را نهیب ۴۰
داده گفت آیا تو از خدا نمی ترسی زیرا که تو در همان عذاب گرفتاری*
و ما بحق زیرا که مکافات اعمال خود را می یابیم و اینکس هیچ عمل ۴۱
ناشایسته نکرده است* و به یسوع گفت یا خداوند مرا یاد آر چون ۴۲
به ملکوت خود رسی* یسوع ویرا گفت که من راست میگویم که تو ۴۳
امروز در فردوس با من خواهی بود* و قریب بساعت ششم از روز ۴۴
بود که همه مرز و بوم را ظلمتی فرو گرفت و تا بساعت نهم باقی بود* و ۴۵
آفتاب تاریک شد و پردهٔ هیکل از میان شگافت* و یسوع ۴۶
بآواز بلند فریاد نموده گفت ای پدر من روح خود را بدستهای تو
می سپارم و این را گفته وفات نمود* و یوزباشی این واقعه را ۴۷
دیده خدا را تمجید نمود و گفت بدرستیکه این شخص برراستی بود*
و همگی طوائف که بجهت این تماشا حاضر بودند چون این واقعات را ۴۸
ملاحظه نمودند سینه زنان برگشتند* و همگی آشنایان او و زنانی که ۴۹
از جلیل او را پیروی نموده بودند از دور ایستاده این واقعات را
ملاحظه نمودند* دران هنگام مردی مشیر یوسف نام که راست ۵۰
و نیکوکار بود* و در مشورت و عمل آنها شریک نبود و خود نیز منتظر ۵۱

۲۵ او را نیافتند * ایشانرا گفت ای نافهمان و در باور کردن آنچه پیغمبران
۲۶ گفته اند سست اعتقادان * آیا نبایست که مسیح این عذاب را
۲۷ کشیده بجلال خود برسد * پس نقل خود را از همگی کتابها از موسی آغاز نموده
۲۸ و سائر پیغمبران برای ایشان تفسیر نمود * و چون نزدیک شدند
۲۹ بقریه که بسوی آن میرفتند او اراده نمود که پیشتر رود * ایشان چنگ
در او زده گفتند که با ما باش زیرا که نزدیک بشام است و آفتاب
۳۰ در زوال است پس داخل شد که بایشان باشد * و چون بایشان
۳۱ نشسته بود نانی را برداشته و شکر بجا آورده و شکسته بایشان داد * که
چشمهای ایشان کشاده شد و او را شناختند و او از ایشان ناپدید
۳۲ گشت * بایکدیگر می گفتند آیا جان ما مشتعل نبود در هنگامی که در راه
۳۳ با ما تکلم می نمود و کتابها را برای ما تفسیر می نمود * و در همان ساعت
برخاسته به یروشالم مراجعت نمودند و آن یازده نفر و رفقای ایشانرا
۳۴ یافتند که باهم جمع شده اند * و می گفتند که خداوند فی الحقیقت برخاسته
۳۵ است و بر شمعون نمودار شده است * پس بایشان نقل راه سفر را
۳۶ نمودند که چسان در وقت شکستن نان بایشان نمودار شد * و ایشان
درین گفتگو بودند که یسوع خود درمیان ایشان ایستاده گفت سلام بر شما
۳۷ باد * و ایشان حیران و مخوف شده می پنداشتند که روح را رویت
۳۸ می نمایند * آنهارا فرمود که چرا شما مضطرب می باشید و چرا در دلهای خود
۳۹ شبهه را راه می دهید * دستها و پایهای مرا ملاحظه نمائید که من خود هستم
و مرا لمس نمائید و به بینید زیرا که روح جسم و استخوان ندارد و آنچنانکه

واقعه خبر دادند * و سخن ایشان نزد آنها افسانه آمده ایشان را ۱۱
تکذیب نمودند * پطر برخاسته بر سر قبر دوید و خم شده کفن را ۱۲
دید که گذاشته شده است بتنهائي ازان واقعه تعجب نموده
برگشت * و اینک دران روز دو نفر از ایشان بسوی قریهٔ ۱۳
که شصت تیر پرتاب از یروشالم دور بود و اسمش
عمواس بود میرفتند * و در بارهٔ همه این واقعات بایکدیگر ۱۴
گفتگو می نمودند * و دران وقت که گفتگو و جستجو می نمودند ۱۵
یسوع خود پیش آمده باایشان روان شد * اما چشمهای ۱۶
ایشان پوشیده شده بوذ که او رانشناختند * ایشان را گفت ۱۷
که این چه سخن است که درراه بایکدیگر میگوئید و مکدر هستید *
و یکی که کلیوپاه نام داشت جواب داده ویرا گفت که آیا تو ۱۸
در یروشالم خوش نشین هستي و بس و آنچه درین اوان درمیان آن
واقع شده ندانستهٔ * ایشانرا گفت که چه واقعه ویرا گفتند که نقل یسوع ۱۹
ناصري است که پیغمبر بود و پیش خدا و خلق در فعل و قول قادر بود *
و امامان بزرگ و رؤسای ما چگونه او را بقضای مرگ سپردند و صلیب ۲۰
نمودند * و ما امیدوار بودیم که همین باشد که اسرائیل را فدیه خواهد بود و علاوه ۲۱
براین واقعات که حال سه روز است که واقع شده است * زنی چند ۲۲
از طایفهٔ ما مارا حیران نمودند که صبحی بر سر قبر رفتند * و تنش را نیافتند ۲۳
آمده میگفتند که فرشتهٔ چند را رویت نموده اند که گفته بودند که او زنده است *
و بعضی از رفقای ما بر سر قبر آمده آنچنان که زنان گفته بودند ملاحظه نمودند و ۲۴

اعمال حواریان

۱ باب اول

۱ ای ثیوفلس کتاب نخستین که تصنیف کردم متضمن بود به همگی
۲ کارها و تعلیم های یسوع از آغاز کار * تا آن روز که بحواریان برگزیده
۳ بروح القدس فرمان داده صعود نمود * و او به همان کسان خود را
بعد از وفاتش زنده به نشانیهای بسیار نمود که تا مدت چهل روز
۴ برایشان هویدا بود و بملکوت خدا تکلم می فرمود * و بآنها ملاقات نموده
قدغن کرد که از یروشالم جدا مشوید بلکه آن وعدهٔ پدر را که خبرش
۵ از من شنیدید منتظر باشید * اگرچه یحیی در آب غوطه میدهانید اما
۶ شما چند روز بعد ازین در روح القدس غوطه خواهید خورد * پس
ایشان باهم جمع شده او را پرسیدند ای آقا همین وقت است که
۷ تو ملکوت را بر اسرائیل معین می کنی * بآنها گفت که از شما
نیست که زمانها یا وقتهائی را که پدر در اختیار خود نگاه داشته است
۸ بدانید * لیکن بنزول روح القدس بر شما توانائی خواهید یافت
و هم در یروشالم و هم در همگی یهودیه و سمریه و تا اقصای زمین شاهدان
۹ من خواهید بود * و او اینها را گفته در پیش نظر آنها صعود نمود و
۱۰ ابر او را فرو گرفته از چشم آنها پنهان کرد * و هنگامی که در آسمان

ملاحظه میکنید در من * و این را گفته دستها و پایهارا بایشان نمود * ۴۰
و چون هنوز از خوشوقتی در شبهه و حیران بودند ایشانرا فرمود که آیا ۴۱
چیز خوراکی در اینجا دارید * ایشان قدری از ماهی بریان و از خانهٔ عسل ۴۲
بوی دادند * و او گرفته پیش روی ایشان تناول نمود * و بایشان ۴۳
فرمود که این همان مقدمات است که شما را میگفتم در وقتی که هنوز با شما ۴۴
بودم که هر آنچه در آئین موسی و رسائل پیغمبران و زبور در بارهٔ من
نوشته است باید کامل گردد * آنگاه فهم آنهارا وسعت داد که کتابهارا ۴۵
توانند فهمید * و ایشان را گفت که باین طور نوشته شده است ۴۶
و باین قسم لازم بود که مسیح کشته شود و در روز سیوم از میان اموات
برخیزد * و باید از یروشالم آغاز شده ندا بتوبه و آمرزش گناهان در همه ۴۷
قبائل باسمش کرده شود * و شما شاهدان این چیزها هستید * اینک ۴۸
من وعده پدر خود را بشما می فرستم و شما در شهر یروشالم توقف نمائید ۴۹
تا وقتیکه از عالم بالا بقوت ملبس شوید * پس ایشانرا بیرون آورد ۵۰
تا بیت انیا و دستهای خود را بلند کرده آنها را برکت میداد * و او ۵۱
هنوز ایشانرا برکت میداد که از ایشان جدا گشته بسوی آسمان
بلند شد * و آنها او را سجده نموده با فرح بسیار بسوی یروشالم ۵۲
برگشتند * و پیوسته در هیکل مانده خدا را حمد و سپاس ۵۳
می نمودند * آمین *

---

۲۲ آمد و رفت می‌نمود * از آغاز غوطه دهانیدن یحیی تا آن روزی که
۲۳ ازنزد ما صعود نمود شاهد باشد بر برخاستن او * پس دو نفر را یعنی
یوسف که برسباه نام داشت و به یوسطه ملقب بود و متیارا
۲۴ تعین کردند * و دعا کردند و گفتند خداوندا عارف دلهای همه نشان ده
۲۵ که ازین دو نفر کدام را برگزیدهٔ * تا بگیرد قسمت این خدمت
۲۶ و رسالت که یهودا ازان معزول گشت تا بمقام خود رود * پس
قرعهای خود را دادند و قرعه بنام متیا بیرون آمد واو در سلک
یازده حواري منتظم گشت *

۲ باب دوم

او۲ چون روز پنجاهم رسید همگي باتفاق یکجا بودند * ناگاه صدای چون
صدای باد شدید که می‌وزید از آسمان آمد و همه آنخانه را که
۳ درانجا نشسته بودند پر کرد * و زبانهای شگافته شده چون زبان های
آتش بر آنها آشکارا گردید و بر هریکی ازانها به نشست *
۴ و همگي ایشان بروح القدس مملو گشتند و بزبان های مختلف
بنوعی که روح بآنها قدرت تکلم بخشیده بود آغاز گفتن کردند *
۵ و دران وقت مردان صالح از یهودیان که از ربع مسکون آمده
۶ بودند دریروشالم می‌بودند * وچون این مقدمه شیوع یافت باهم
جمع شده تعجب می‌نمودند چه هرکس لغت خود را ازایشان
۷ می‌شنید * و همه محو شده تعجب می‌نمودند و بیکدیگر گفتند که آیا
۸ همگي این کسانیکه حرف میزنند جلیلي نیستند * پس چگونه است

می نگریستند و او میرفت ناگاه دو مرد سفید پوش نزد آنها ایستاده
۱۱ بودند * که گفتند ای مردان جلیلی چرا شما ایستاده در آسمان نگرانید
همین یسوع که از پیش شما بآسمان صعود نمود خواهد آمد به همان طور
۱۲ که او را دیدید که رفت بآسمان * آنگاه ایشان برگشتند به یروشالم
از کوه مسمی بزیتون که بقدر راه یکروز سبت از یروشالم مسافت
۱۳ داشت * چون درآمدند بر آن بالاخانهٔ رفتند که در آنجا مستمر بودند پطر
و یعقوب و یوحناه و اندریاه و فلپ و توما و برتلمی و متی و یعقوب
۱۴ پسر حلفا و شمعون غیور و یهودا پسر یعقوب * و همه اینها با زنان
و مریم مادر یسوع و برادرانش در نماز و دعا متفقا پیوسته می بودند *
۱۵ و دران ایام پطر درمیان شاگردان برخاسته حرف زد و مجموع آنها
۱۶ تخمینا یکصد و بیست نفر بودند و گفت * ای برادران بایست
کامل گردد آن کتاب که روح القدس بزبان داؤد گفت دربارهٔ
۱۷ یهودا که گیرندگان یسوع را راه نما شد * که او با ما شمرده شده بود
۱۸ و قسمت در این خدمت یافت * و آن کس از اجرت عمل
ناشایسته زمین را خرید و بررو افتاده شکمش درید و امعایش
۱۹ ریخته شد * و این مقدمه به همگی ساکنان یروشالم معلوم شد به نهجی که
۲۰ آن زمین در لغت آنها حقلدما یعنی زمین خون خوانده شد * که در
کتاب مزامیر نوشته شده است که مسکن او ویران شود و دران
۲۱ هیچ کس نباشد و منصب نظارتش را دیگری بگیرد * پس باید
یک کس که مصاحب ما بوده است در هر وقت که خداوند یسوع با ما

۲۱ عظیم و نامدار خداوند * وچنین خواهد شد که هرکس که اسم خداوند را
۲۲ خواند نجات خواهد یافت * ای مردان اسرائیلی این سخن را
بشنوید که یسوع ناصري آن مردیکه شناساند خدا او را بر شما
بوساطت امور و معجزات غریب و علامات عجیب که خدا
بوساطتش درمیان شما بظهور آورد چنانچه شما خود میدانید *
۲۳ آن کس را که باراده ٔ قدیم و تقدیر خدا تسلیم شده بود شما گرفته
۲۴ بدستهای ناراست خود میخ زده قتل نمودید * آنکس را خدا
برخیزانید که بندهای مرگ را کشاد زیرا که ممکن نبود که او در
۲۵ چنگش بماند * که داؤد درباره ٔ وی میگوید که من خداوند را
علی الدوام درپیش روی خود دیده ام که بر دست راست
۲۶ من است که مبادا که من مضطرب شوم * و بجهت آن دلم
خوشنود است و زبان من بوجد آمده است و علاوه بران جسم
۲۷ من نیز باستراحت خواهد آرمید * که تو نفس مرا در قبر نخواهي
۲۸ گذاشت و اجازت نخواهي داد که برگزیده ٔ تو فساد را بیند * و
راه های زندگي را بمن نشان داده ٔ و مرا از رویت خود پراز سرور
۲۹ خواهي کرد * ای برادران درحق بزرگ اجداد داؤد بی محابا بشما
میتوانم گفت که هم وفات کرد و هم دفن شد و قبرش هم
۳۰ تا امروز درمیان ماهست * پس ازینجا که پیغمبر بود و یاد داشت
که خدا بجهت او سوگند خورده بود که از نسلش ازحیثیت جسم
۳۱ مسیح را بیرون آورد تا که بر تختش بنشیند * او سبقت کرده

که هر کس از ما لغتی را که دران متولد شده است از ایشان
می شنود * ما پارسی و مادي و علامي و ساکنان جزیره ۹
و یهودیه و قپدقیه و پنطه و اسیه * و فرگیه و پامفولیه و مصر و نواحي ۱۰
لبیا که متصل بقیروان هست و مسافران از رومیها و یهود
و یهود جدید * و قریطي و عرب ازانها می شنویم در زبانهای ۱۱
خود تکلم به تمجید خدارا * و همه در تحیر و تردد بودند و بایکدیگر ۱۲
می گفتند که غایت این بکجا انجامد * و بعضی استهزا کنان می گفتند ۱۳
که ایشان از شراب تازه مملو شده اند * آنگاه پطرو آن ۱۴
یازده نفر بآواز بلند آنهارا مخاطب نموده فرمود که ای مردم
یهودیه وای همگي ساکنان یروشالم این مقدمه را بیابید وکلام مرا
بگوش خود جادهید * که نیست چنین که شما پنداشته اید که اینان ۱۵
مستند زیرا که سه ساعت از روز گذشته است * بلکه این ۱۶
است آنچه بوساطت یوئیل پیغمبر گفته شده است * که ۱۷
حکم خدا است که در ایام آخر چنین خواهد بود که من از روح خود
بر همه بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما اخبار بغیب
خواهند نمود وجوانان شمارا مکاشفه خواهد بود و پیران را رویای
صادقه * بلکه دران ایام بر غلامان وکنیزان خود از روح خود ۱۸
خواهم ریخت واخبار بغیب خواهند نمود * و خواهم نمود دربالای آسمان ۱۹
عجائب و پائین بر زمین غرائب را از خون وآتش و بخاردود *
وآفتاب بتاریکي و ماه بخون مبدل خواهد شد پیش ازآمدن روز ۲۰

۴۳ دایم مشغول بودند * و هر یک را خوف فرو گرفته که بسیار عجائب
۴۴ وغرائب از حواریان صادر می‌شد * و همه ایمان داران باهم بوده همه چیز را
۴۵ باهم مشترک داشتند * مال و اسبابی را که می فروختند بهر یک
۴۶ بقدریکه احتیاج داشتند قسمت می نمودند * و پیوسته باتفاق
هر روزه در هیکل می بودند و با خوشدلي و پاکدلي خانه بخانه نان شکنان
۴۷ خوراکي را بایکدیگر تناول می نمودند * و خدا را حمد می گفتند و نزد
تمامي خلق عزیز می بودند و خداوند ناجیان را هر روز بر کلیسیا مزید می نمود *

۳ باب سیوم

۱ در روزی در ساعت نهم از روز که هنگام دعا است پطرس و یوحناه
۲ باتفاق بسوی هیکل می شتافتند * مردی را که شل مادر زاد بود می بردند
او را هر روز بر در هیکل که مسمی بجمیله است میگذاشتند که تا از خلق
۳ که بهیکل در می آمدند سوال نماید * آنکس چون پطرس و یوحناه را دید
۴ که می خواهند که داخل هیکل شوند سوال نمود * پطرس با یوحناه براو
۵ نگریسته ویرا گفت که بسوی ما بنگر * و او ایشان را التفات
۶ نموده منتظر بود که چیزی از انها یابد * اما پطرس گفت که نقره و طلائي
مرا نیست لیکن آنچه دارم بتو میدهم که باسم یسوع مسیح ناصري
۷ برخیز و بخرام * و او را بدست راست گرفته برخیزانید فی الفور
۸ قدمها و کعبهای او استوار شد * و از جا جسته ایستاد و خرامید و باآنها
۹ در هیکل در آمد خرامان و رقص کنان و خدا را حمد کنان * و مردم او را
۱۰ خرامان و حمد گویان ملاحظه نمودند * و او را شناختند که این همان

از برخاستن مسیح سخن می گوید که نفس او در قبر واگذاشته
نشده است و فساد را جسمش ندیده است * واین یسوع را ۳۲
خدا برخیزانید و ما همه برین مطلب شاهد هستیم * پس صعود ۳۳
بدست راست خدا نموده وروح القدس معهود را از پدر
یافته ریخته است این را که شما حال می بینید و می شنوید *
چه داود خود بسوی آسمان صعود نه نمود بلکه گفت که خداوند بخداوند ۳۴
من گفته است که بنشین بر دست راست من * ما دامیکه ۳۵
دشمنان ترا لکدکوب پایهای تو گردانم * پس همه قوم اسرائیل ۳۶
یقین بداند که خدا خداوند و مسیح نموده است همین یسوع را که
شما او را صلیب نمودید * وایشان این کلام را شنیده بردل ۳۷
شان فرو رفت و پطرو باقی حواریان را گفتند چه کنیم ای
برادران * پطر بایشان گفت که توبه کنید وهریک از شما ۳۸
باسم یسوع مسیح بجهت آمرزش گناهان غوطه بخورد که
روح القدس را بانعام خواهید یافت * که وعده شده است ۳۹
برای شما و فرزندان شما و همه آنانکه دور می باشند وهرکس را
که خداوند خدای ما بخواند * وبکلام بسیار دیگر دلیل آورد و ۴۰
نصیحت می نمود بقصد آنکه شما ازین طبقهٔ کجرو نجات یابید *
پس ایشان سخنش را بخوشنودی قبول نموده غوطه خورده ۴۱
درهمان روز تخمینا سه هزار نفر ملحق گردیدند * و در تعلیم ۴۲
گرفتن از حواریان و خیرات نمودن و شکستن نان و دعاها

۲۲ مقدس خود از ایام قدیم فرموده است * که موسی بپدران ما گفت
که خدای شما خداوند پیغمبری را مثل من از برای شما از میان
برادران شما مبعوث خواهد نمود و هرچه او بشما گوید شما راست
۲۳ که اطاعت نمائید * و اینچنین خواهد بود که هرکس که سخن آن
۲۴ پیغمبر را نشنود از قوم بریده خواهد شد * و همگی پیغمبران
از سموئیل و متعاقبان او هرکس که چیزی تکلم نموده است خبر
۲۵ ازاین ایام داده است * و شما پسران آن پیغمبران هستید
و پسران آن وثیقه که خدا باپدران ما موثق کرد چون بابراهیم گفت
۲۶ که همگی قبائل زمین بنسل تو مبارک خواهد شد * پس نخستین
خدا پسر خود یسوع را برخیزانیده بنزد شما فرستاد که برکت دهد شما را
بابرگردانیدن هرکس را از اعمال زشت خود *

۴ باب چهارم

۱ هنوز ایشان بامردم تکلم می‌نمودند که امامان و سردار هیکل وصدوقیان
۲ برآنها فرود آمدند * زیرا که درتشویش بودند ازانکه ایشان مردم را
تعلیم می دادند و خبر میدادند که قیامت مردگان به یسوع است *
۳ پس ایشان را گرفتار نمودند و چون آنروز عصر می بود تا فردا ایشانرا
۴ محبوس نمودند * و بسیاری ازانان که کلام را شنیده بودند ایمان
۵ آوردند وعدد مردان تخمیناً پنج هزار نفر می شد * و روز دوم رؤسای
۶ ایشان و بزرگان و نویسندگان دریروشالم جمع آمدند * و امام
بزرگ حنان و قیافا و یوحناه و سکندر و همه خویشان امام بزرگ

است که بر دروجه هیکل بجهت سوال می نشست و از آنچه
باو واقع شده بود مملو از تحیر و تعجب شدند * و هنگامی که آن شل که ۱۱
شفا یافته بود هنوز متمسک بپطرس و یوحناه بود مردم از حیرت بانزد
ایشان بسوی طاقی که سلیمانی نام دارد می دویدند * چون پطرس این را ملاحظه ۱۲
نمود با خلق تکلم نمود که ای مردان اسرائیلی چرا ازین تعجب می کنید
و چرا در ما می نگرید گویا که ما بقوت یا صلاح خود او را خرامان ساختیم *
خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب خدای پدران ما پسر خود یسوع را جلال داد ۱۳
همانکس را که شما تسلیم کردید و در پیش پیلاط انکار نمودید و حال
آنکه او قصد رهائیش نموده بود * و شما آن مقدس عادل را انکار ۱۴
کردید و خواستید که مرد قتالی بشما بخشیده شود * و پیشوای زندگی را ۱۵
کشتید اما خدا او را از میان مردگان برخیزانید و ما بر این مطلب
شاهدان هستیم * و اسم او بوسیلهٔ ایمان باسم او اینکس را ۱۶
که شما می بینید و می شناسید استوار نموده است و ایمان بر او
این شفای کامل را در نزد همگی شما بوی داده است * ای برادران ۱۷
میدانم که آنها را از جهالت کردید و همچنین بزرگان شما * لیکن ۱۸
خدا آنچیزها را که خبر داده بود در بارهٔ وفات مسیح بزبان همگی
پیغمبران باین طور کامل کرد * پس توبه نمائید و بازگشت کنید ۱۹
تا که گناهان شما محو شود و تا که زمان تازه گیر از حضور خداوند بیاید *
و یسوع مسیح را که ندا بشما می شود باز بفرستد * زیرا که باید که ۲۰ ۲۱
آسمان او را نگاه دارد تا وقت ثبوت هر آنچه خداوند بزبان پیغمبران

۱۸ پس ایشانرا خوانده قدغن نمودند که دیگر باسم یسوع مطلقا
۱۹ تکلم ننمایند و تعلیم ندهند * پطرس و یوحناه ایشانرا جواب دادند که
آیا درست است نزد خدا که بشنویم سخن شمارا بیش از سخن
۲۰ خدا انصاف دهید * زیرا که مارا ممکن نیست که نگوئیم آنچیزها را
۲۱ که دیده و شنیده ایم * پس ایشان را مکرر تهدید نموده رخصت
کردند که ندانستند بهانهٔ که ایشانرا عذاب نمایند و آنرا بجهت
خلق نمودند که همگی بجهت وقوع این امر خدا را حمد می نمودند *
۲۲ چونکه آن شخص که باعجاز شفا یافته بود بیش از چهل سال
۲۳ داشت * و ایشان مرخص شده به نزد دوستان خود آمدند
و ایشانرا بآنچه امامان بزرگ و مشایخ گفته بودند خبر دادند *
۲۴ و آنها چون این خبر را استماع نمودند همه یکبار بآواز بلند خدا را
گفتند که خداوند تو آن خدائی که آسمان و زمین و دریا و همگی
۲۵ آنچه درانها است آفریدهٔ * و توبزبان بندهٔ خود داؤد گفتی که چرا
۲۶ قبائل هنگامه می نمایند و مردم خیال باطل می نمایند * و پادشاهان
زمینی باهم آمدند و حکام باهم مجتمع گردیدند برخلاف خداوند و خلاف
۲۷ مسیحش * و درواقع برخلاف فرزند مقدس تو یسوع که تو اورا
مسیح نمودي هیرود و پنتیو پیلاط باقبائل و قوم اسرائیل
۲۸ باهم جمع شدند * تا آنچه را دست تو و ارادهٔ تو بآن تعلق گرفته بود
۲۹ بوقوع آرند * خداوندا الحال بر تهدیدات آنها نظر فرما و بندگان
خود را مرحمتی عطا کن که بکمال جرات کلام ترا گویا باشند *

نیز جمع آمدند * پس ایشانرا درمیان برپا داشتند و سوال نمودند ۷
که شما بچه توانائي و بچه اسم این عمل را نمودید * آنگاه پطر پر از ۸
روح القدس بایشان گفت که ای روٴسای قوم و بزرگان
بني اسرائیل * اگر امروز سوال میشود از ما درباره احسان این مرد ۹
ضعیف که بوساطت چه کس نجات یافت * همگي شما و قوم اسرائیل ۱۰
بدانید که باسم یسوع مسیح ناصري که شما او را صلیب نمودید
و خدا از میان مردگانش برخیزانید بوساطت همان این شخص
درپیش روی شما صحیح ایستاده است * این است آن ۱۱
سنگ که شما معماران آنرا رد نمودید و حال سر گوشه شده است *
و به هیچ کس دیگر نجات نیست زیرا که در زیر آسمان نامی ۱۲
دیگر نیست که بانسان داده شده باشد که ما به سبب آن نجات
توانیم یافت * و ایشان در بی پروائي پطر و یوحناه در تکلم نظر ۱۳
نمودند و از عدم سواد و تعلم آنها مخبر شده تعجب نمودند و یافتند که
ایشان با یسوع بوده اند * و ازانجاکه آن شخص شفا یافته را ۱۴
با ایشان ایستاده میدیدند مطلقا ندانستند جواب داد * چون ۱۵
حکم نمودند که آنهارا از مجلس بیرون نمایند بایکدیگر مشورت
نمودند * که چه کنیم با این اشخاص که همه ساکنان یروشالم مطلع شدند ۱۶
که معجزهٔ نمایانی از انها بظهور رسید و انکارش را نمی توان نمود *
لیکن باید ایشان را سخت ترسانیم که دیگر با هیچ کس باین اسم ۱۷
تکلم ننمایند که مبادا درمیان مردم بیش ازین شهرت نماید *

۴ زمین چیزی را پنهان نمودي * آیا چون آن بود نبود ترا و چون فروختي نه در اختیار تو بود چرا این عمل را بخود جا دادي و حال آنکه
۵ باخلق دروغ نگفتي بلکه باخدا * و حننیا به مجرد استماع این کلام افتاده و جان را سپرد و هر کس که این را شنیده خوف عظیم براو
۶ استیلا یافت * و چند از جوانان برخاسته او را پیچیدند و بیرون
۷ برده دفن نمودند * و تخمینا سه ساعت ازین گذشت که زنش
۸ این مقدمه را ندانسته داخل شد * پطر باو گفت بازگو که آیا زمین را
۹ بفلان قیمت فروختید یا نه گفت بلی بآن قیمت * پس پطر گفت که بچه جهت اتفاق نمودید که روح خداوند را امتحان نمائید این است آنکسان که شوهر ترا دفن نمودند برآستان ایستاده ترا هم
۱۰ خواهند برد * که فی الفور نزد پایهای او افتاده مرد و جوانان درآمده او را بیجان یافتند پس بیرونش کشیده نزد شوهرش دفن نمودند *
۱۱ و بر مجموع کلیسیا و همه آنانی که این را شنیدند ترس مستولي شد *
۱۲ و امور غریب و عجیب بسیار درمیان خلق بدست حواریان
۱۳ جاري شد و ایشان مجموع متفقا در طاق سلیمان می بودند * و از سائر خلق هیچ کس را جرات نبود که بایشان ملحق شود و مردم ایشانرا
۱۴ تعظیم می نمودند * و بیش از اول برخداوند ایمان آورده فوج
۱۵ مردان و زنان ملحق می شدند * بمرتبهٔ که بیماران را تختها و چهار پایهای درمیدانها آوردندی که گاه هست که سایهٔ پطر هنگام عبور بر یکي
۱۶ ازانها افتد * و مردم بسیار از بلدان حوالي یروشالم آمده بیماران را

۳۰ باینکه دست خود را دراز کن که باسم فرزند مقدس تو یسوع
۳۱ شفا داده شود و امور عجیب و غریب رو نماید * و چون
این دعا را نمودند آن مقامی که در ان مجتمع بودند بجنبش در آمده
۳۲ همگي بروح القدس مملو گشتند و کلام خدا را بجرات میگفتند * و گروه
ایمان داران یکدل و یک جان بودند بحیثیتی که هیچ یک
چیزی را از مال خود نه گفت که از ان من است بلکه همگي دران
۳۳ شریک بودند * و پیوسته حواریان بر برخاستن جناب یسوع
بقوت قوي شهادت دادند و توفیق عظیم باهمه آنها بود *
۳۴ و هیچ کس درمیان آنها محتاج نبود زیرا که کسانیکه مالکان زمینها
۳۵ و خانها بودند آنها را فروخته قیمت آنهارا می آوردند * و پیش
پایهای حواریان می گذاشتند و بقدر احتیاج بهرکس قسمت
۳۶ می شد * و یوشا که از حواریان ببرنبا ملقب شده بود ترجمهٔ آن
فرزند تسلي است و از لیویان بود و نسب او قپرسي بود *
۳۷ زمینی را که مالک آن بود فروخته قیمتش را آورده پیش پایهای
حواریان ریخت *

۵ باب پنجم

۱و۲ حننیا مردی باتفاق زن خود سفیرا ملکي را فروخت * و قدری
از قیمت آنرا باطلاع زنش برداشته آورد و پیش پای حواریان
۳ گذاشت * پطر گفت ای حننیا چرا شیطان دلت را قوي
نموده است که نسبت بروح القدس دروغ گفتي و از قیمت

۲۹ و می خواهید که خون آن شخص را بگردن ما ثابت نمائید * پطرس و حواریان جواب دادند که اطاعت خدا را بیش از اطاعت خلق
۳۰ باید نمود * و خدای پدران ما یسوع را برخیزانید آنکس که شما
۳۱ او را بردار آویخته قتل نمودید * همانرا خدا پیشوا و نجات دهنده بر دست راست خود بلند کرده است که تا توبه و آمرزش گناهانرا
۳۲ باسرائیل عطا نماید * و ما برین سخنان گواهان هستیم و روح القدس نیز که خدا او را بآنانی که اطاعت او را می نمایند کرامت کرده است *
۳۳ و چون آنها این را شنیدند دل ایشان خراشیده شد و درباره قتل
۳۴ آنها شورت نمودند * و شخصی از طائفه فریسیان که مسمی به جملیال بود و از علمای دین و نزد خلق عزیز بود در مجلس برخاسته
۳۵ حکم نمود که ساعتی حواریان را از مجلس بیرون برند * و گفت آنها را ای مردان اسرائیلی باحذر باشید در حق ایشان چه اراده
۳۶ دارید که نمائید * زیرا که قبل ازین اوان ثیودا خروج نمود و خود را شخصی می پنداشت و گروهی نزدیک بچهار صد نفر براو گردیدند و او خود کشته شد و آنهائی که اطاعتش می نمودند پراگنده و برطرف
۳۷ شدند * و بعد ازان یهودای جلیلي در ایام اسم نویسي برخاست و چندی خلق را بمتابعت خود منحرف گردانیده او نیز هلاک شد
۳۸ و همه متابعانش پراگنده شدند * الحال شما را میگوییم که از ایشان دست بر دارید و آنها را واگذارید زانرو که اگر این اراده و اعمال
۳۹ از جانب خلق باشد برطرف خواهد شد * و اگر از خدا باشد شما آنرا برطرف

وکسانیرا که از ارواح پلید رنج دیده باخود آورده همگی شفا
می یافتند * دراین وقت امام بزرگ و رفقای او که طائفهٔ صدوقیانند ۱۷
از غیرت پرشده و برخاسته * حواریان را دستگیر نموده در محبس ۱۸
عام انداختند * و یکی از ملائکهٔ خداوند در شب دروازه زندان را ۱۹
گشاده ایشانرا بیرون آورده گفت * بروید و در هیکل ایستاده ۲۰
همگی سخنهای این راه حیات را بمردم تکلم نمائید * ایشان این را ۲۱
شنیده هنگام صبح بهیکل درآمده تعلیم دادن گرفتند وکاهن
بزرگ و مصاحبانش آمده اصحاب شور و مشایخ بنی اسرائیل را
طلب نموده فرستادند بزندان که آنهارا بیارند * سرهنگان بزندان ۲۲
درآمده ایشانرا نیافتند و برگشته ایشانرا خبر دادند * که یافتیم زندانرا ۲۳
که باحتیاط کلی بسته بود و کشیکچیان بیرون درها ایستاده بودند
لیکن در را باز کرده هیچ کس را در درون نیافتیم * چون امام وسردار ۲۴
هیکل و امامان بزرگ این سخن را شنیده دربارهٔ آنها درحیرت
افتادند که آیا این چه باشد * که شخصی آمده ایشانرا خبر داد که اینک ۲۵
آن اشخاصی را که شما در زندان نمودید در هیکل ایستاده مردم راتعلیم
میدهند * درانوقت سردار هیکل باسرهنگان رفته آنها را آوردند ۲۶
لیکن نه بجبر زیرا که می ترسیدند از خلق که مبادا ایشانرا سنگسار نمایند *
پس ایشانرا درمجلس آورده برپا داشتند و امام بزرگ از ایشان ۲۷
پرسید * که آیا ما شما را تاکید بلیغ نه نمودیم که باین اسم دیگر تعلیم ۲۸
ندهید و اینک از تعلیم دادن خود یروشالم را پر نموده اید

بر جماعت شاگردان می افزود و گروه بسیاری از امامان نیز
۸ مطیع ایمان شدند * و استفان مملو از ایمان و قوت شده
۹ امور عجیب و غریب عظیمه در میان خلق بظهور میرسانید * و تنی چند
از مجمع لیبرتینیان و اهل قیروان و اهل اسکندریه و اهل
۱۰ قلقیه و اسیا برخاسته با استفان مباحثه نمودند * و آنها را با عقل
۱۱ و روحی که در سخنش بود امکان مقاومت نبود * پس تنی چند را
پیدا نمودند که گویند که ما از وی شنیدیم که نسبت بموسی و خدا
۱۲ کلام کفر آمیز می گفت * پس خلق و بزرگان و نویسندگان را
۱۳ برانگیخته تا آمده او را گرفتار نمودند و به مجلس در آوردند * و شاهدان
دروغ گو را بر پا داشتند که این شخص از گفتن سخنهای کفر
۱۴ آمیز بر این مکان مقدس و آئین دست بر نمیدارد * که ما شنیدیم
از وی که می گفت این یسوع ناصری این مکان را خراب خواهد نمود
۱۵ و رسومی را که موسی بما سپرده است تغییر خواهد داد * و همه
حضار مجلس چشم براو دوخته صورتش را ملاحظه می نمودند که
چون صورت ملک می بود *

۷ باب هفتم

۱و۲ امام بزرگ سوال کرد که آیا راست است اینها * او گفت که
ای برادران و پدران به شنوید که خدای ذوالجلال بر پدر ما ابراهیم
در وقتیکه در ملک جزیره بود قبل از سکنایش در حران هویدا
۳ گشت * و ویرا گفت که از زمین خود و از میان خویشان خود

نمی توانید نمود و شاید که با خدا معارضه نموده باشید * پس آنها با او ۴۰
متفق شده حواریان را پیش طلبیده تازیانه زده حکم نمودند که دیگر
باسم یسوع تکلم ننمایند و آنها را مرخص نمودند * و ایشان ازان ۴۱
مجلس با خورسندی روان شدند ازانرو که شایستهٔ آن شمرده
شده بودند که برای اسم او رسوائی کشند * و هر روز در هیکل و خانها ۴۲
از تعلیم و مژده دادن به یسوع که مسیح است باز نایستادند *

۶ باب ششم

چون دران ایام شاگردان زیاده شدند یهودیان یونانی از عبرانی ۱
شکایت نمودند زانرو که بیوه های آنها از ایشان در قسمت روزینه
گرفتن کم اعتنا کرده شدند * پس آن دوازده نفر گروه ۲
شاگردانرا طلب نموده گفتند که شایسته نیست که ما کلام
خدا را ترک کرده خدمت خان را نمائیم * پس ای برادران ۳
شما هفت مرد معتبر پر از روح القدس و عقل را از میان خود
اختیار نموده که ما آنها را براین شغل مقرر خواهیم ساخت * و ۴
ما خود بدعا و رسانیدن کلام خواهیم پرداخت * و این سخن ۵
همگی آن جمع را خوش آمده پس استفان مردی پر از ایمان
و روح القدس و فلپ و پرکره و نیقانور و تیمون و پرمناه
و نیقلاه جدید انطاکیه را اختیار کردند * پس اینها را نزد حواریان ۶
برپا داشته آنها دعا نموده دستها را بر ایشان گذاشتند *
و کلام خدا وسعت بهم رسانیده و در یروشالم بسیاری ۷

۱۶ رخت کشید و درانجا با پدران ما وفات نمود * و آنهارا بشکم برده در مقبرهٔ که ابراهیم از بنی حمور پدر سکم بزر خریده بود گذاشتند *
۱۷ و چون هنگام وعده که خدا بسوگند با ابراهیم داده بود نزدیک
۱۸ می شد آن قوم در مصر زیاده شده می افزودند * تا وقتیکه پادشاهی
۱۹ دیگر بعرصه آمد که یوسف را نشناخت * و آنکس با قوم ما غدر نموده با پدران ما بد سلوکی نمود بحدیکه اطفال ذکور خود را
۲۰ بیرون می نمودند که زنده نمانند * و در همان ایام موسی تولد یافت و بغایت وجیه بود و سه ماه در خانهٔ پدر خود پرورش یافت *
۲۱ و چون بیرون افگنده شد دختر فرعون او را برداشته بفرزندی
۲۲ پرورش می نمود * و موسی در مجموع حکمت مصریان تربیت
۲۳ یافته در فعل و قول قادر گردید * و چونکه سال چهلمش بانجام رسید بخاطرش رسید که برادران خود بنی اسرائیل را دریابد *
۲۴ چون دید شخصی را که باو تعدی می نماید بر حمایتش مصری را زده
۲۵ انتقام آن بیچاره را از و کشید * وگمان می برد که برادران او یافته اند که خدا نجات ایشانرا بدست او می نماید لیکن آنها نفهمیده
۲۶ بودند * و در روزی دیگر وقتی که نزاع می نمودند نزد آنها آمده ایشانرا بصلح دعوت می نمود و میگفت ای مردان شما برادران میباشید
۲۷ چرا بر یکدیگر ظلم می نمائید * آنکسی که بر همسایهٔ خود تعدی می نمود
۲۸ او را دور کرده گفت که چه کس ترا بر ما حاکم و قاضی قرار داد * آیا می خواهی که مرا نیز بقتل آوری چنانچه دیروز مصری را بقتل رسانیدی *

بیرون آئی و بزمینی که من ترا نشان میدهم بیا * پس از زمین ۴
کاندیان بیرون آمده در حران ساکن شد و بعد از وفات پدرش او را
ازانجا باین محل که حال شما ساکن هستید کوچانید * و بقدر نقش پای او را ۵
ازینجا مملکیت نداد و وعده کرد اورا که به تصرف او و بعد ازاو و بنسل او
درآورد با وجودیکه او را فرزندی نبود * و خدا باین قسم فرمود که اولادش ۶
در زمین غریب بیگانه خواهند بود و اهل آنجا آنها را مدت چهار صد
سال ببندگی خواهند گرفت و بدسلوکی خواهند نمود * و فرمان خدا است ۷
که آن طائفه را که ایشانرا بغلامی گرفته اند حکم خواهم نمود و من
بعد ازان بیرون آمده درین مقام بندگی مرا خواهند نمود * و ختنه را ۸
به پیمان بوی داد و اسحاق ازو دران حالت بوجود آمد و در روز هشتم
اورا ختنه نمود و از اسحاق یعقوب بوجود آمد و از یعقوب دوازده
پدر اسباط * و پدران قوم از یوسف حسد برده در ملک مصر ۹
فروختندش لیکن خدا باوی می بود * و او را از تمامی زحمتها رستگار ۱۰
نمود و توفیق و عقل را بوی داده در حضور فرعون باد شاه مصر و اورا
بر مصر و بر همگی خاندان خود بوکالت مقرر فرمود * و گرانی و زحمت بسیار ۱۱
در مجموع ملک مصر و کنعان پدید شد و نیافتند پدران ما قوت را بجهت
خود * و چون یعقوب شنید که در مصر غله یافت می شود نخست پدران ۱۲
ما را فرستاد * و در کرت دیگر یوسف خود را به برادران خود ظاهر نمود و قوم ۱۳
یوسف بر فرعون آشکارا گردیدند * و یوسف فرستاده پدر خود یعقوب و سائر ۱۴
خویشان خود را که هفتاد و پنج نفر بودند ازانجا آورد * پس یعقوب بمصر ۱۵

۳۹ که بما رساند * و پدران ما نخواستند که او را اطاعت نمایند بلکه دور
۴۰ کردند او را و بود دلهای ایشان بسوی مصر * و هارون را گفتند
که بساز بجهت ما خدایاني که پیش ما روان گردند زیرا که این موسی
که ما را از زمین مصر بیرون آورد نمیدانیم که او را چه پیش آمد *
۴۱ و ساختند دران ایام گوساله را بجهت خود و قرباني بجهت آن
۴۲ بت نمودند و بصنعتهائی دستهاي خود خوشوقت می بودند * پس
خدا از ایشان اعراض نمود و واگذاشت تا فوج آسماني را
پرستش نمودند چنانچه در صحف انبیا نگارش یافته است که آیا
آن مدت چهل سال که در دشت بودید قرباني و هدیه برای من
۴۳ آوردید ای قوم اسرائیل * بلکه نقل می کردید خیمهٔ مُلُک را
و ستاره رمفان خدائی خود را یعنی این منقشهای را که آنها را برای
سجده نمودن خود ساختید بر داشتید پس من شما را بآن
۴۴ طرف بابل خواهم کوچانید * و خیمهٔ شهادت در دشت درمیان
پدران ما بود چنانچه کلیم موسی فرمود او را که موافق نمونهٔ که دیدهٔ
۴۵ بساز * و آنرا پدران ما باتفاق یشوع ازوی یافتند و بمملک قبائل
۴۶ آوردند که خدا آنها را از پیش پدران ما میراند تا هنگام داود * که
او از خدا توفیق یافته سوال نمود که محلی برای خدای یعقوب بسازد *
۴۷ و اما سلیمان بجهت او خانهٔ ساخت * لیکن نیست چنین که
۴۸ او تعالی در عبادتگاها که بدستها ساخته می شود باشد چنانچه پیغمبر
۴۹ می گوید * که مرا آسمان تخت است و زمین لکد کوب پایهای

۲۹ وازاستماع این سخن موسی فرار نموده در زمین مدیان
۳۰ آواره شد و درانجا دو پسر ازوی بوجود آمدند* وچون چهل سال
گذشت در بیابان کوه سینا فرشتهٔ خداوند بشعلهٔ آتش
۳۱ در بوتهٔ براو نمودار گشت * وموسی از رؤیت آن حیران
شده چون نزدیک شد که در وی نظر کند کلام خداوند بوی نازل شد*
۳۲ که من خدای پدرانت هستم خدای ابراهیم وخدای اسحاق
وخدای یعقوب وموسی مرتعش شده جرأت نظاره کردن
۳۳ نداشت * وخداوند ویرا فرمود که بکشا بند نعلین خودرا زیراکه این
۳۴ مقامیکه ایستادهٔ زمین مقدس است* وبدسلوکي باقوم
من درمصر البته دیده ام وفغان آنهارا شنیده ام و بجهت
رهانیدن آنها فرود آمده ام والحال بیا که ترا بمصر خواهم فرستاد*
۳۵ وآن موسی را که دور کردند گفته که کیست که ترا حاکم و قاضي
قرارداد همانکس را خدا بدست فرشتهٔ که براو دربوته ظاهر گردید
۳۶ بمنصب حکومت ورهانیدن فرستاد * وآنکس آنهارا بیرون
آورده وامور عجیب وغریب درزمین مصرودردریای سرخ و
۳۷ دردشت مدت چهل سال بعمل آورد * واین همان موسی است
که بني اسرائیل راگفت که خدای شما خداوند پیغمبری را ازمیان
برادران شما مانند من مبعوث خواهد نمود آنچه گوید بشنوید *
۳۸ همین است آنکس که بود دردشت درکلیسیا با فرشتهٔ که در
کوه سینا با او تکلم فرمود و بود باپدران ما و یافت کلام زندگاني را

۸ باب هشتم

۱ وساؤل در قتل بآنها متفق میبود و درانروز شکستی فاحش بر کلیسیای یروشالم واقع شد و همه جز حواریان بمرز و بوم یهودیه
۲ و سمریه متفرق شدند * و پارسائی چند استفانرا برداشته گریه
۳ و نوحه بسیار بر او نمودند * وساؤل کلیسیارا بسیار عذاب میداد که خانه بخانه می گشت و مردان و زنانرا بیرون کشیده بزندان
۴ می سپرد * و آنها متفرق شده بهر جا میرفتند و مژدهٔ کلام را میدادند *
۵ فلپ بشهر سمریه درآمده پیش آنهاندا بمسیح می نمود * و مردم
۶ بگفتهای فلپ بیکدل گردیدند چون معجزاتی که می نمود می شنیدند
۷ و میدیدند * که از بسیاری که روحهای پلید داشتند فریادکنان بیرون می آمدند و مفلوج و شلهای بسیار شفا می یافتند *
۸ پس دران شهر فرحی عظیم پدید شد * و بود مردی شمعون نام
۹ که پیش دران شهر جادوگري می نمود و مردم سمریه را حیران
۱۰ می نمود و خود را شخصی میخواند * و بآن شخص از کوچک تا بزرگ
۱۱ میگرویدند و می گفتند که این قوت بزرگ خدا است * و ازاین جهت باو میگرویدند که از مدتهای مدید از جادوگریهای او حیران
۱۲ بودند * و چون مژدهٔ فلپ را که درشان ملکوت خدا و اسم یسوع مسیح میداد قبول کردند مرد و زن غوطه میخوردند *
۱۳ شمعون نیز گرویده غوطه خورد و از فلپ جدائي نمی نمود و از دیدن معجزات و علامات بزرگ که از و سر میزد متحیر می بود *

من است کدام مکان را بجهت من خواهید ساخت خداوند
می فرماید کجا محل آرام من است * آیا که دست من نساخته ۵۰
است همه این چیزها را * ای گردن کشان که در دل و گوش ۵۱
نامختونید شما همیشه معارضه با روح القدس می نمائید آنچنانکه پدران
شما میکردند میکنید * و کدام است از پیغمبران که پدران ۵۲
شما زحمتش ندادند و کشتند آن اشخاصی که خبر میدادند از آمدن
آن عادلی که شما بالفعل با او خیانت ورزیده مقتول نمودید *
شما آئین را بتوسط فرشتگان یافته اید و نگاه نداشته اید * ۵۳
پس به مجرد استماع این سخنان در دلهای آنها پیچیده دندانهای ۵۴
خود را بهم میفشردند * و او پر از روح القدس در آسمان ۵۵
نگریست و جلال خدا را مشاهده نمود و یسوع را در دست
راست خدا ایستاده یافت * و گفت اینک می بینم آسمانرا ۵۶
که گشاده است و فرزند انسانرا که بدست راست خدا ایستاده
است * پس آنها باواز بلند بر او بانگ زده و گوشهای خود را ۵۷
گرفته همه باتفاق بر او حمله نمودند * و او را از شهر بیرون کشیده ۵۸
سنگسار نمودند و شاهدان رختهای خود را نزد جوانی که ساؤل نام
داشت گذاشتند * چون استفانرا سنگسار میکردند دعا نموده ۵۹
میگفت که یسوع خداوند روح مرا بپذیر * و زانو زده باواز بلند فریاد ۶۰
کرد که خداوندا این گناه را بر ایشان مگیر این را گفته خوابید *

مرد حبشي که خواجه و یکی از ندمائی قنداقي ملکهٔ حبشه می بود و بر همه
خزانه اش ناظر می بود و به یروشالم بجهت عبادت آمده بود *
۲۸ مراجعت می نمود و بر تخت روان خود نشسته کتاب اشعیا
۲۹ پیغمبر را می خواند * روح فلپ را گفت نزدیک رو و به
۳۰ تخت روان ملصق شو * پس فلپ پیش دویده شنید که
کتاب اشعیا پیغمبر را می خواند ویرا گفت آیا ازانچه می خواني
۳۱ مطلع هستي * گفت چگونه دانم مگر کسی مرا راه نماید پس از
۳۲ فلپ سوال نمود که بالا آمده بااو بنشیند * و فقرهٔ که از کتاب را
میخواند این بود که او چون گوسفند بذبح آورده می شود چنانکه بره
در نزد چینندهٔ پشم خود بی صدا است بهمان قسم او نیز دهان خود را
۳۳ نمی کشاید * و در فروتنیش انصاف ازاو منقطع شد وطبقه اش را
۳۴ که تقریر تواند کرد که زندگیش هم اززمین مرتفع می شود * خواجه
فلپ را گفت که سوال میکنم که این را پیغمبر دربارهٔ کدام
۳۵ میگوید دربارهٔ خود یا درشان کس دیگر * فلپ زبان را کشاده
۳۶ واز همانجای کتاب آغاز کرده مژدهٔ یسوع رابوی رسانید * و
درعرض راه بآبی رسیدند خواجه گفت اینک آب است چه چیز
۳۷ مانع است که غوطه خورم * فلپ گفت اگر تو به تمامي دل ایمان
آوري جائز است جواب داد که قبول میکنم که یسوع مسیح
۳۸ پسر خدا است * پس حکم نمود که تخت روان بایستد وخواجه
۳۹ و فلپ هر دو در آب رفته او را غوطه دهید * و چون از آب بر آمدند

۱۴ و چون حواریان را که دریروشالم می بودند معلوم شد که سمریه کلام
خدارا قبول کرده است پطرو یوحناه را بنزد ایشان روان نمودند*
۱۵ و ایشان آمده . بجهت آنها دعا نمودند که روح القدس را بیابند*
۱۶ که هنوز بر هیچیک از انها نازل نشده بود و باسم جناب یسوع
۱۷ غوطه خورده بودند و بس* پس آنها دستها را بر ایشان
۱۸ گذاشتند و ایشان روح القدس را یافتند* و چون شمعون
ملاحظه نمود که بنهادن دستهای حواریان روح القدس داده
۱۹ میشود زر بنزد آنها آورده* گفت مرا نیز این قدرت دهید که
۲۰ هرکس را که دست بر او گذارم روح القدس را بیابد* پطر
ویرا گفت که زرت در هلاکت باد با تو چون پنداشتی که انعام
۲۱ خدا را بزر حاصل میتوان کرد* ترا ازاین امر نه سد و نه قسمت
۲۲ است زیرا که دلت با خدا راست نیست* پس ازاین
شرارت خود توبه نما و از خدا درخواه تابلکه این تصور دل تو آمرزیده
۲۳ شود* زانرو که می بینم ترا که در صفرای تلخ و بندهای شرارت
۲۴ گرفتاری* شمعون جواب داد که شما بجهت من ازخداوند
۲۵ بخواهید تا چیزی از انچه گفتید بر من واقع نشود* و آنها ارشاد نموده
بکلام خداوند تکلم نموده به یروشالم برگشتند و به بسیاری از قراء
۲۶ سمریان مژده دادند* و فرشتهٔ خداوند فلپ را گفت که برخیز
بسوی جنوب و براهی که از یروشالم بسمت غزه که آن
۲۷ ویران است روان شو* پس برخاسته روان شد ناگاه

گفت برخیز و بکوچهٔ که آنرا راست می خوانند برو و در خانهٔ یهودا

۱۲ ساؤل نام طرسوسی را بجو که بدعا مشغول است * و در عالم

رؤیت حنانیاه نام مردی را دیده است که درآمده براو دست

۱۳ نهاده تا روشن گردد * حنانیاه عرض کرد که خداوندا دربارهٔ این شخص

ازمردم بسیار شنیده ام که بسیار مشقتها در یروشالم بمقدسان

۱۴ تو داده است * و نیز در اینجا از قبل امامان بزرگ قدرت دارد

۱۵ که همه خوانندگان باسم ترا ببندد * آنجناب ویرا گفت که برو که

این ظرف اختیار من است که اسم مرا نزد قبائل و سلاطین

۱۶ و بنی اسرائیل برد * ومن ویرا نشان خواهم داد که چه مقدار زحمتها

۱۷ که ویرا باید کشیدن بجهت اسم من * حنانیاه روان شده

بآن خانه رسیده دست بروی نهاد و گفت ساؤل برادر خداوند

مرا فرستاد یعنی یسوع که بر تو در راه که می آمدی پدیدار گشت

۱۸ تا که تو روشن گردیده بروح القدس مملو گردی * که فی الفور

از چشمهای او چون پوست چیزی افتاد و در ساعت بینا

۱۹ گردیده برخاسته غوطه خورد * و چیزی خورده توانا گردید و ساؤل

۲۰ نزد شاگردان و مشقی روزی چند توقف نمود * و بی تکاهل در مجامع

۲۱ ندا کردن گرفت که یسوع پسر خدا است * و همه نیوشندگان

حیران شده گفتندی که آیا نیست این آنکسی که خوانندگان این

اسم را در یروشالم پریشان نموده و باینجا نیز بجهت این آمد

۲۲ که آنها را بسته نزد امام بزرگ کشاند * و ساؤل را قوت بیشتر

فلپ را روح خداوند گرفته خواجه او را دیگر نیافت و راه خود را بخوشوقتی پیش گرفت * و فلپ در اسدود پیدا شده و در همگی ۴۰ شهرها تا بقیصریه عبور را مژده میداد *

۹ باب نهم

۱ وساؤل در تهدید و قتل شاگردان خداوند هنوز دمان بوده نزد کاهن ۲ بزرگ آمد * وازاو خواهش نمود کتابتی چند را بمجامع در دمشق که اگر بیابد دران مذهب کسی را خواه مرد و خواه زن او را بسته ۳ به یروشالم کشاند * و هنگامی که در راه می بود و بدمشق نزدیک بود ۴ ناگاه نوری از آسمان باطراف او درخشید * و بر زمین افتاده آوازی شنید که ویرا گفت که ای ساؤل ساؤل تو چرا عقوبت ۵ میدهي مرا * او گفت که تو کیستي خداوندا آنجناب گفت که من یسوع هستم آنکس که تو او را عقوبت میدهي ترا اشکال ۶ است باوجود سیخ لگد زدن * که او لرزان و حیران شده گفت خداوندا چه می خواهي که من کنم آنجناب ویرا فرمود که برخاسته بشهر ۷ داخل شو که ترا گفته خواهد شد که چه باید کردن * همراهانش گنگ ایستادند که می شنیدند آن آواز را و هیچ کس را نمیدیدند * ۸ وساؤل اززمین برخاسته چشمهای خود را گشاده هیچ کس را ۹ نمیدید پس او را دست گرفته بدمشق آوروند * و سه روز نابینا بود ۱۰ و نخورد و نیاشامید * و بود در دمشق شاگردی حنانیاه نام که خداوند ۱۱ در عالم رؤیا ویرا گفت حنانیاه گفت منم خداوندا * خداوند ویرا

۳۵ و او درساعت برخاسته * و همگي ساکنان لدو سرونه اینرا دیده
۳۶ بسوی خداوند بازگشت نمودند * و درشهر یافا زنی از جملهٔ شاگردان
بود که نامش طبیثه که ترجمهٔ اش آهوست و بود مملو از اعمال
۳۷ شایسته و نذورات که می نمود * اتفاقا دران ایام او بیمار شده
۳۸ مرد پس او را شسته در بالاخانهٔ نهادند * و ازانجا که لد نزدیک
بیافا بود چون شاگردان شنیدند که پطر درانجاست دو نفر را
بنزدش روانه نمودند و استدعانمودند که درآمدن تاخیر ننماید *
۳۹ پس پطر برخاسته باتفاق آنها روان شد چون بآنجا رسید او را
ببالاخانه بردند و همگي بیوه گان بخدمت او ایستاده گریه کنان نشان
میدادند لباس و جامهائی را که آهو درایام حیات مهیا می نمود *
۴۰ پس پطر همه را بیرون فرستاده زانو زد و دعا نمود و بسوی
نعش گردیده گفت طبیثه برخیز او چشمان خود را کشاده پطر را
۴۱ ملاحظه نمود راست نشست * و او آنرا دست گرفته برخیزانید
و همگي مقدسان و عجوزان را خوانده او را زنده بایشان سپرد *
۴۲ و این واقعه در تمامي شهر یافا شهرت یافته بسیاری بر خداوند
۴۳ ایمان آوردند * پس او چند روزی نزد شمعون نام دباغي
دریافا توقف نمود *

۱۰ باب دهم

۱ بود در قیصریه مردی کرنیلیاه نام یوزباشي از دستهٔ که آنرا اتیالیاني
۲ میگویند * مرد متقي خدا ترس می بود او و همگي اهل خانه اش

شده یهودیان ساکن دمشق را مجاب ساخته زانرو که دلیلی می آورد که
همین شخص مسیح است * وبعد از چند روزی یهودیان بر کشتنش ۲۳
مشورت کردند * و ساؤل را از مشورت آنها معلوم شد که در دروازه ها ۲۴
شب و روز بجهت کشتنش پاسبانی میکردند * پس شاگردان ۲۵
او را در شب در زنبیلی گذاشته از حصار شهر فرو هشتند * و ساؤل ۲۶
بایروشالم رسیده اراده نمود که باشاگردان ملحق شود و همگی ازو
ترسیدند زیراکه باور نکردند که او یکی از شاگردان است * و برنبا ۲۷
او را برداشته بنزد حواریان برده حکایت نمود که چگونه اوخداوند را
در راه ملاقات نمود و اینکه او بوی گفته بود و اینکه او چه سان
در دمشق باسم یسوع فاش ندا میکرد * پس او در یروشالم بآنها ۲۸
آمد و رفت می نمود و باسم جناب یسوع فاش دعوت می نمود *
و بایهودیان یونانی نیز گفتگو و مباحثه می نمود و آنها سعی نمودند ۲۹
که او را کشته باشند * پس برادران آگاه شده او را بردند ۳۰
بقیصریه و از انجا بطرسوس روانه نمودند * اما کلیسیاها در تمامی ۳۱
یهودیه و سمریه و جلیل آرام داشتند و رفعت بهم میرسانیدند و در
ترس خداوند وتسلی روح القدس رفتار کرده می افزودند * و اتفاق ۳۲
افتاد که پطر از میان تمامی عبور نموده تا بمقدسین شهر لد رسید *
و در انجا اینیاه نام شخصی را یافت که مدت هشت سال بود که ۳۳
از مرض فالج بر تخت خوابیده بود * پطر ویرا گفت که ای اینیاه ۳۴
یسوع مسیح ترا شفا داده برخیز و بجهت خود بگستران

۱۵ گاهی نخورده ام * بار دیگر باز آوازی رسید که آنچه را خدا پاک نموده
۱۶ است تو آنرا ناپاک مخوان * و این سه دفع مکرر شد و انظرف
۱۷ بسوی آسمان بلند شد * و پطرس در شبهه می بود که آیا این واقعه را
که در رؤیا دیده بود چه باشد که ناگاه آنانی که کرنیلیاه ایشانرا فرستاده بود
۱۸ خانهٔ شمعون را تفحص نموده بر در خانه ایستاده بودند * و احوال
می گرفتند و می پرسیدند که آیا شمعون که به پطرس ملقب است
۱۹ در اینجا ساکن است * و پطرس هنوز در حیرت و اندیشه آن
واقعه بود که روح ویرا گفت که این است سه کس ترا جستجو
۲۰ می نمایند * برخیز و پائین رو و با آنها روانه شو و شک را بخاطر
۲۱ راه مده که من آنهارا فرستاده ام * پس پطرس به نزد آنانیکه ازجانب
کرنیلیاه بوی آمده بودند آمده گفت اینک منم آنکس که شما او را
۲۲ تفحص می نمائید سبب آمدن شما چه چیز است * گفتندش که
کرنیلیاه یوزباشي راکه مردیست عادل وخدا ترس و نزد همگي قوم
یهود نیک نام است ویرا از فرشتهٔ مقدس حکم شده است که ترا
۲۳ بخانهٔ خود طلب نموده کلام را از تو استماع نماید * پس او آنهارا
باندرون خوانده مهماني نمود و بامدادان پطرس باآنها روان شد و بعضی
۲۴ ازبرادران یافانیز باآنها روان شدند * روز دیگر بقیصریه رسیدند
و کرنیلیاه خویشان خویش و یاران صدیق خود را جمع نموده انتظار
۲۵ ایشان را می کشید * چون پطرس رسید کرنیلیاه او را برخورد نموده
۲۶ بر پایهایش افتاده او را سجده نمود * پطرس برخیزانیده گفت

تصدقات بسیار بقوم می نمود و علی الدوام بذکر خدا اشتغال
۳ می نمودند * روزی قریب بساعت نهم می بود که در عالم رؤیا
آشکارا دید که فرشتهٔ خدا بنزدش آمده ویرا گفت کرنیلیاه *
۴ او در وی نگریسته هراسان شده گفت خداوندا چه چیز است
ویرا گفت که دعاهای تو و نذورات تو برای یادداشت نزد خدا
۵ صعود نموده است * حالا چند شخص را بیافا بفرست و شمعون را
۶ که بپطر ملقب است طلب نما * واو نزد شخصی دباغی شمعون
نام که خانه اش در کنار دریا واقع است ساکن است او ترا
۷ خواهد گفت که چه باید کردن * چون فرشته که با کرنیلیاه این گفتگو را
نموده بود رفته او دو نفر از ملازمان خود و سپاهی متقی را از آنانی که
۸ همیشه باوی بودند خوانده * و همه مقدمات را بیان نمود و آنهارا
۹ بسوی یافا روان نمود * روز دیگر در هنگامی که آنها در راه می بودند
و بشهر نزدیک شدند پطر بجهت دعا نمودن بر بام رفت قریب
۱۰ بساعت ششم می بود * که او گرسنه شده اراده نمود که چیزی
تناول نماید هنگامی که آنرا مهیا می نمودند ویرا بیهوشی دست داد *
۱۱ و دید که آسمان کشاده شد و ظرفی چون چادر بزرگی که چهار گوشه اش را
۱۲ بسته باشند بسوی زمین آویخته بر او نازل شده * و مجموع بهایم
زمین وحیوانات وحشرات ارض و پرندگان آسمان در وی
۱۳ بودند * و آوازی بوی آمده که ای پطر برخیز ذبح کن وبخور *
۱۴ پطر گفت خداوندا نخواهم کرد زیرا که من چیز حرام یا ناپاک را

۳۸ که یحیی بوی ندا نمود در تمام یهودیه بظهور آمد میدانید * که چگونه خدا یسوع ناصری را بروح القدس و قوت مسح نمود و چگونه سیر می نمود احسان کنان و همگي آنانی را که مقهور ابلیس
۳۹ بودند صحت می بخشید زیرا که خدا باوی بود * و ما شاهدان بر همه آنچه در مرز یهودیان و یروشالم کرده است هستیم همان را بر دار آویخته
۴۰ قتل نمودند * و خدا او را در روز سیوم برخیزانیده آشکارا فرمود *
۴۱ لیکن نه بر همه خلق بلکه بر شاهدان که پیش از خدا برگزیده شده بودند یعنی ما که بعد از برخاستنش از میان مردگان باوی خوردیم
۴۲ و آشامیدیم * و ما را مقرر فرمود که نزد خلق ندا کنیم و شهادت دهیم که او از جانب خدا منصوب شد که حاکم زندگان و مردگان باشد *
۴۳ و همگي پیغمبران براو شهادت دادند که هر کس که بروی ایمان
۴۴ آورد گناهانش باسم وی آمرزیده شود * و پطر هنوز در این سخن می بود که روح القدس بر همگي مستمعان کلام افتاد *
۴۵ و ایمان داران یکه از اهل ختنه با پطر بودند حیران گردیدند که بخشش
۴۶ روح القدس قبائل را نیز فرو گرفته است * زیرا که شنیدند از انها که بزبانهای مختلف تکلم می نمودند و خدا را سپاس بجامی آوردند
۴۷ در انوقت پطر گفت * که آیا کسی تواند که منع از آب نماید که
۴۸ اینان که مثل ما روح مقدس را یافته اند غوطه خورند * پس حکم نمود که ایشان باسم خداوند غوطه خورند پس از او درخواستند که چند روزی با ایشان باشد *

۲۷ برخیز که من نیز چون تو انسانم * پس با و تکلم کنان باندرون
۲۸ درآمد و یافت جمع بسیاری را * پس بآنها گفت که شما میدانید
که مرد یهودی را سزاوار نیست که با بیگانگان معاشرت یا ملاقات
نماید لیکن خدا مرا نموده است که هیچ کس را نجس و ناپاک نخوانم *
۲۹ وازان است که من به مجرد خواهش بیمانعی آمدم حال سوال
۳۰ می نمایم که مرا بچه سبب احضار نمودید * کرنیلیاه گفت که چهار
روز است قبل ازین که تا این ساعت بود که روز را روزه بودم
و در ساعت نهم روز بود که در خانهٔ خود بدعا مشغول بودم که ناگاه
۳۱ مردی درلباس درخشان پیش من ایستاد * وگفت ای کرنیلیاه
دعای تو بعز استجاب مقرون گردید و نیازهای تو نزد خدا مقبول
۳۲ گشت * پس بفرست بیافا و شمعون که به پطر ملقب
است و درخانهٔ شمعون دباغ نزدیک دریا مهمان است طلب
۳۳ نما که او چون آید باتو سخن خواهد راند * پس بی تامل بنزد تو
فرستادم و تو نیز خوب کردی که آمدی وحال ماهمگی در پیش
۳۴ خدا حاضر هستیم که تا آنچه را که بتو فرموده است بشنویم * پطر
زبان کشاده گفت که بدرستی که دریافته ام که خدا را چشم بظاهر
۳۵ نیست * بلکه در هر قوم آنکس که ازوی ترسد و عمل نیک کند
۳۶ ویرا پسند می آید * وکلامی را که به بنی اسرائیل فرستاد از مژدهٔ
صلح بوساطت یسوع مسیح که خداوند همه است شما میدانید *
۳۷ یعنی آن مقدمات را که از جلیل آغاز آن شده بعد ازان غوطه

۱۵ آنها تو و همه خاندان تو نجات خواهید یافت * و چون شروع بتکلم
۱۶ نمودم روح القدس بر آنها نازل شد چنانکه نخست بر ما * و مرا
کلام خداوند بخاطر رسید که چه سان فرمود که یحیی در آب غوطه دهانید
۱۷ و شما در روح القدس غوطه خواهید خورد * پس چون خدا این
موهبت را چنان داد بایشان که بما که بر یسوع مسیح خداوند
۱۸ ایمان آوردیم من که بودم که توانم خدا را منع نمود * پس آنها
این را شنیده مطمئن شدند و خدا را سپاس نموده گفتند که بیشک
که خدا بقبائل نیز توبهٔ حیات بخش را کرامت کرده است *
۱۹ و آنانی که بعلت اذیتی که در هنگامهٔ استفان برپا شد پریشان
شدند تا بفینیقی و قبره و انطاکیه عبور نمودند و به هیچ کس جز
۲۰ یهودیان بآن کلام گفتگو نمی نمودند * و بعضی از انها قبری و قیروانی
بودند که بانطاکیه رسیده بایونانیان گفتگو می نمودند و مژدهٔ جناب
۲۱ یسوع را میدادند * و دست خداوند بایشان بوده جمع بسیاری
۲۲ ایمان آوردند و بسوی خداوند برگشت نمودند * و این خبر
بسمع کلیسیای یروشالم رسیده ایشان برنبا را مقرر کردند
۲۳ که تا بانطاکیه عبور نماید * و او چون رسید و توفیق خدا را مشاهده
نمود خوشوقت شده همه را نصیحت کرد که بخواهش خود با خداوند
۲۴ پایدار بمانند * زانرو که نیک نهاد و پر از روح القدس و ایمان بود
۲۵ و چندی مردم نیز بایمان بخداوند مزید شدند * و برنبا بطرسوس
۲۶ در جستجوی ساول رفته او را یافته بانطاکیه آورد * و ایشان

۱۱ باب یازدهم

۱ پس حواریان و برادران که در یهودیه می بودند شنیدند که قبائل
۲ نیز کلام خدا را پذیرفته اند * چون پطر به یروشالم رسید اهل ختنه
۳ معارضه نموده * گفتند که تو با جماعت نامختونان بر آمدي و با آنها
۴ نان خوردی * پطر شروع نموده برحسب ترتیب بیان فرموده
۵ گفت * من در شهر یافا وردعامی بودم که در عالم رؤیت دیدم
که قسم ظرفی چون چادر بزرگی که چهار گوشه اش از آسمان
۶ آویخته بود نازل شده تا آنکه بمن رسید * چون نگریستم و ملاحظه نمودم
۷ بهایم زمین وحیوانات وحشرات ارض و پرندگان هوا را دیدم * و
۸ آوازی را شنیدم که گفت مرا ای پطر برخیز و ذبح کن و بخور * من
۹ گفتم هرگز خداوندا که هیچ چیز حرام یاناپاک رانچشیدم * بار دیگر
آوازی از آسمان آمد که آنچه را خدا پاک کرده است تو حرام
۱۰ مخوان * این مقدمه سه بار واقع شد و باز همه بسوی آسمان
۱۱ کشیده شد * که در همانم سه نفر که از قیصریه که بنزد من
۱۲ فرستاده شده بودند بخانهٔ که من دران بودم وارد شدند * و روح مرا
فرمود که بدون تشکیک بهمراه ایشان روانه شوم و این شش برادر
۱۳ نیز بامن روان شدند تا بخانهٔ آن شخص رسیدیم * و او مارا آگاهي
بخشید که چه سان فرشته را درخانهٔ خود دیده بود که ایستاده ویرا
گفت که آدمي چند را بیافا بفرست و شمعون که بپطر ملقب
۱۴ است طلب نما * و او سخني چند بتو خواهد گفت که بسبب

نازل شده که نوری در عمارت درخشید و به پهلوی پطر زده او را
بیدار نموده گفت زود برخیز و زنجیرها از دستهای او فرو ریخت *
۸ و آن فرشته ویرا گفت که کمر بند و نعلین را بپوش چون پوشید
۹ بازگفت که جامهٔ خود را نیز بپوش و بعقب من بیا * پس بیرون
شتافته بعقب وی روان شد و نمیدانست که آنچه با فرشته می نماید
۱۰ واقعیت دارد زیرا که گمان داشت که در خواب می بیند * پس
ایشان از کشیک اول ودویم گذشته تا بدروازهٔ آهنی که بطرف
شهر است رسیدند و آن از پیش خود در پیش آنها باز شده
بیرون رفتند و بقدر یک کوچه راه رفتند وآن فرشته در ساعت
۱۱ از وی نهان گردید * پطر باخود آمده گفت حالا تحقیق یافتم که خداوند
فرشتهٔ خود را فرستاد ومرا از دست هیرود و همه منتظرین قوم یهود
۱۲ رهانید * و چنان دید که بخانهٔ مریم مادر یوحنا که ملقب بمارق است
۱۳ درآید و درانجا بعضی جمع آمده دعا کنان می بودند * چون پطر در را
۱۴ کوفت کنیزی که نام وی روداً بود آمده که در جواب شنود * چون
آواز پطر را شناخت بعلت خوشوقتي در را نگشاده بدرون
۱۵ شتافته اخبار نمود که پطر است که بر در ایستاده است * ویرا
گفتند که دیوانهٔ پس او اصرار نموده که همین است گفتند شاید
۱۶ که فرشتهٔ او باشد * و پطر مدتی در را می کوبید پس ایشان
۱۷ در را باز کرده او را دیده متحیر شدند * و او بدست آنها را اشاره
نمود که خاموش باشید و بیان فرمود که چگونه خداوند او را اززندان

مدت یکسال درکلیسیا باهم می بودند و خلق بسیاریرا می آموختند
و نخست شاگردان درانطاکیه مسیحي خوانده می شدند* و دران ۲۷
ایام اخبار دهندهٔ چند ازیروشالم بانطاکیه آمدند* ویکی از انها که ۲۸
مسمی باگابه بود برخاسته باعلام روح بیان نمود که قحط عظیمی
بر همگي روی زمین خواهد شد و آن در زمان قلودیاه قیصر بوقوع
پیوست* وشاگردان عزم بستند که هریک بحسب مقدور ۲۹
خود هدیهٔ بخدمت برادران ساکن یهودیه بفرستند* پس ۳۰
این چنین نموده بدست برنباو ساؤل فرستادند بآن بزرگان*

۱۲ باب دوازدهم

دراین اوقات هیرود سلطان دست تطاول کشوده تا بعضی ۱
ازاهل کلیسیارا بیازارد* ویعقوب برادر یوحناه را بشمشیر ۲
قتل نمود* و چون یافت که این حرکت یهود را پسند می افتد ۳
پس دران مبالغه نموده پطرررانیز بچنگ آورد و آن ایام
عید فطیر بود* پس اورا مقید نموده درحبس انداخته و چهار ۴
دسته سپاهي را مقرر فرمود که اورا پاسباني نمایند و می خواست
که بعد از فصح اورا ازجهت خلق بیرون آورد* پطرررا درزندان ۵
نگاه داشتند و درکلیسیا بجهت او نزد خدا دایم دعا می نمودند*
و درشبی که هیرود قصد بیرون آوردنش داشت پطرر درمیان ۶
دو سپاهي خفته بود و بدو زنجیر بسته شده بود و کشیکچیان دربیرون
دروازهٔ زندان به محافظت مشغول بودند* که ناگاه فرشتهٔ خداوند ۷

برنبا و ساؤل را بجهت من برای آن کاری که ایشان را برای
۳ آن خوانده ام * پس ایشان روزه گرفته و دعا نموده دستهارا
۴ برآنها نهاده آنهارا مرخص ساختند * پس چون فرستاد ایشانرا
روح القدس بسلوقیه رفتند و ازانجا تا بقپره جزیرهٔ بر دریا
۵ رفتند * و بسلمین رسیده در مجامع یهود بکلام خدا اندا میکردند
۶ و خادم میبود ایشانرا یوحناه * و دران جزیره تا به پافه رفتند
یهودي را دیدند که ساحر و مدعي پیغمبری بدروغ می بود و اسم
۷ او بریسوع بود * با وزیر سرگیوس پاؤل که مردی صاحب فهم بود
می بود همان شخص برنبا و ساؤل را طلب نموده خواست
۸ که کلام خدارا استماع نماید * و ایشان را مخالفت نمود علیما
آن جادوگر که همین است ترجمهٔ اسم آن و خواست که
۹ وزیررا ازایمان منحرف گرداند * و ساؤل همان پاؤل که
۱۰ از روح القدس مملو بود دراو نگریسته * گفت ای که پري
تو از همه غشها و هر نوع مکری ای فرزند شیطان و دشمن
هر نوع راستي آیا باز نخواهي ایستاد از منحرف کردن راه راست
۱۱ خداوند * الحال ببین که دست خداوند برتست و تو کور خواهي شد
و تامدتی آفتاب را نخواهي دید و در ساعت ظلمت و تاریکي
۱۲ بروی افتاده و دور میزد و دستگیري را می جست * چون
وزیر این مقدمه را ملاحظه نموده از تعلیم خداوند متحیر شده ایمان
۱۳ آورد * و پاؤل و مصاحبانش از پافه روان شده تا پرگه

نجات داد و گفت که یعقوب و برادران را ازین خبر آگاهی دهید
وخود بیرون رفته بجای دیگر روان شد* وچون صبح گردید اضطراب ۱۸
کثیری درمیان سپاهیان پدید آمد که آیا پطر را چه شد* و هیرود ۱۹
او را تفحص نموده نیافت کشیکچیان را معاقب نموده حکم بر قتل
ایشان نمود اما او از یهودیه بقیصریه آمده درانجا اوقات را بسر
میبرد* وچون هیرود بر اهل صور و صیدا خشمناک بود پس ۲۰
ایشان بتمامی نزد وی حاضر شده بودند و بلاستس را که بر خوابگاه ملک
معین بود بر اصلاح امر ترغیب می نمودند زیرا که ملک ایشان
از ملک او رزق می پذیرفت* و در روز معینی هیرود لباس ۲۱
شاهانه پوشیده و بر تخت سلطنت نشسته با ایشان تکلم
می نمود* خلق فریاد می نمودند که این آواز خدا است نه آواز ۲۲
انسان* و در ساعت فرشتهٔ خداوند او را زد زیرا که خدا را ۲۳
تمجید نه نمود و شپش بدنش را خورده تا مرد* وکلام خدا ترقی نموده ۲۴
و زیاده شد* و برنباوساؤل خدمت هدایا را تمام نموده ازیروشالم ۲۵
مراجعت نمودند و یوحناه را که ملقب بمارق بود بهمراه خود گرفتند*

۱۳ باب سیزدهم

بودند درکلیسیای انطاکیه اخبار دهندهٔ و معلم چند چون برنبا و ۱
شمعون که به نیگر مسمی بود و لوقیوس قیروانی و مانایین برادر
رضاعی هیرود رئیس ربع و ساؤل* و دراوانی که ایشان خداوند را ۲
خدمت می نمودند و روزه میگرفتند روح القدس فرمود که جدا سازید

یحیی دور خود را بانجام رسانید گفت که شما دربارهٔ من چه مظنه
می نمائید من آن نیستم بلکه این است کسیکه بعد از من
می آید که من لائق آن نیستم که نعلینش را از پایهایش کشایم *
۲۶ ای برادران وای ابنای دودمان ابراهیم و اشخاصیکه درمیان شما
۲۷ خدا ترسید خبر این نجات بشما فرستاده شده است * و ساکنان
یروشالم و بزرگان شان ازانجاکه نشناختند او را و نه اقوال
پیغمبرانی راکه هر سبت می خوانند حکم به قتلش نموده تمامی را
۲۸ کامل گردانیدند * و باوجودیکه هیچ سبب قتل وروی نیافتند از پیلاط
۲۹ خواستند که او را به کشد * و چون تمامی آن چیزهائی راکه دربارهٔ
او نوشته شده بود کامل کردند او را از داربزیر آورده درقبر گذاشتند *
۳۰ پس خدا او را ازمیان مردگان برخیزانید * و او دراکثری از روزها
۳۱ بر آنانیکه از جلیل تا با یروشالم همراهان او بودند ظاهر گشت
۳۲ و ایشان شاهدان او درپیش مردم میباشند * و ما این مژده را
۳۳ بشما میدهیم که آن وعدهٔ راکه به پدران ما شده بود * آنرا خدا برای
ماکه فرزندان آنها هستیم کامل نموده است که یسوع را برخیزانیده
است چنانچه درمزمور دوم مرقوم است که تو فرزند منی و من امروز
۳۴ ترا تولید نمودم * فرموده است دربیان آنکه او را ازمردگان برخیزانید
تا آنکه بعد ازان بسوی فساد رونه نماید که من بشما خواهم داد
۳۵ حقوق ثابتهٔ داوٗد را * و باین مضمون درمقامی دیگر می گوید که تو
۳۶ برگزیدهٔ خود را نخواهی گذاشت که فساد را به بیند * و داوٗد درطبقهٔ

پامفولیه آمدند پس یوحناه از انها جدا شده بسوی یروشالم
مراجعت نمود * و آنها از پرگه عبور نموده بانطاکیه پسدیه رسیدند ۱۴
و در روز سبت به مجمع درآمده بنشستند * و بعد از تلاوت ۱۵
توریت و کتب انبیا رؤسای مجمع نزد ایشان فرستاده گفتند ای
برادران اگر سخن نصیحتی برای مردم دارید بیان کنید * پس ۱۶
پاؤل برخاسته و بدست خود اشاره نموده گفت ای مردان اسرائیلي
و مردمان خدا ترس بشنوید * خدای این قوم اسرائیل پدران ما را ۱۷
برگزیده و این قوم را در غربت درزمین مصر بلند کرد و بدستهای
بلند آنها را از انجا بیرون آورد * و قریب بمدت چهل سال ۱۸
آنها را در دشت برداشت نمود * و هفت طائفه را درزمین کنعان ۱۹
تباه نموده زمین آنها بایشان قسمت نمود * و بعد ازین داد ۲۰
ایشانرا احکام درمدت چهارصد و پنجاه سال تا زمان سموئیل
پیغمبر * وران ایام خواستند بادشاهی را پس خدا ساؤل ابن ۲۱
قیس از طائفهٔ بن یمین را بایشان داد که چهل سال پادشاهي
نمود * پس او را از ایشان گرفته داؤد را بر ایشان پادشاه نمود ۲۲
و برای او این شهادت را داد که یافته ام ابن یشي را مردی
موافق طبعم که جمیع خواهشهای مرا بجا خواهد آورد * و از نسل ۲۳
همین شخص خدا برحسب وعده بجهت اسرائیل نجات دهندهٔ را
مبعوث نموده است یعنی یسوع * بعد از انکه یحیی پیش ۲۴
از آمدنش همگي قوم اسرائیل را ندا بغوطه توبه داده بود * و چون ۲۵

۴۷ قبائل می گردیم * زیرا که خداوند به همین طور ما را فرمود که من ترا مقرر
کردم که نور قبائل شوي و تا باقصای زمین سبب نجات گردي *
۴۸ و قبائل از شنیدن این سخنان مسرور شده کلام خدا را تحسین
۴۹ کردند و چندی مستعد حیات جاوید شده بودند ایمان آوردند * و
۵۰ در تمامي آن مملکت کلام خداوند جاري شد * و یهودیان زنان
خدا پرست متشخص و بزرگان شهر را ترغیب نموده ایشانرا
به معارضه با پاؤل و برنابا برانگیختند و آنها را از سرحدات خود بیرون
۵۱ راندند * پس ایشان خاک پایهاي خود را بر ایشان تکانیده
۵۲ بایقونیون درآمدند * و شاگردان پر از سرور و روح القدس بودند *

۱۴ باب چهاردهم

۱ در ایقونیون چنین اتفاق افتاد که آنها به مسجد یهودیان باتفاق
درآمده بنوعی تکلم نمودند که جمع کثیری از یهودیان و یونانیان
۲ ایمان آوردند * اما یهودیانیکه ایمان نمی پذیرفته اند دلهای قبائل را
۳ اغوا نموده برانگیختند که بدي نمایند با برادران * پس مدت
مدیدی بدین منوال درانجا ماندند و بی پروا درحق خداوند تکلم می نمودند
و او بجهت فضل کلام خود شهادت میداد و بخشید ایشانرا اینکه امور
۴ عجیبه و غریبه از دست ایشان بظهور رسد * و مردم شهر دو فرقه شده
۵ بعضی با یهودیان بودند و بعضی با حواریان * و چون قبائل و یهودیان
با بزرگان ایشان هنگامه برپا نمودند که ایشانرا خفیف نموده سنگسار
۶ نمایند * آنها ازین مقدمه آگاه گشته بسوی شهرهای مرز و بوم لکاونیه

خود مشیت خدا را اطاعت فرمود و مرد و به پدران خود ملحق شد
و دید فساد را * و اما آنکس را که خدا برخیزانید فساد را ندید * ۳۷
پس ای برادران معلوم باد شما را که بوساطت اینکس بشما ۳۸
بآمرزش گناهان خبر داده می شود * و هر چیز را که در شریعت ۳۹
موسی شما ازان نتوانستید منزه شمرده شد بوساطت این
شخص هر کس که ایمان آورد منزه شمرده خواهد گردید * پس ۴۰
احتیاط کنید که مبادا آنچه در کتب پیغمبران مرقوم است بر شما
واقع شود * که ملاحظه نمائید ای تحقیر کنندگان و تعجب نمائید ۴۱
و نابود شوید زیرا که من در ایام شما کاری می کنم که شما باور
نه نمائید هرگاه آنرا کسی از برای شما روایت نماید * چون یهودیان ۴۲
از عبادتگاه بیرون رفتند قبائل از ایشان سوال نمودند که این
کلام در هفتهٔ دیگر نیز بآنها گفته شود * و چون از مجمع برخاستند ۴۳
بسیاری از یهودیان و یهودیان جدید بعقب پاؤل و برنبا رفتند و
آنها با ایشان تکلم نموده آنها را پند میدادند که در توفیق خدا ثابت
قدم باشند * و در سبت دیگر قریب به تمام شهر جمع آمدند ۴۴
که کلام خدا را استماع نمایند * چون یهودیان طوائف را ملاحظه ۴۵
نمودند پر از حسد گردیده اقوال پاؤل را مخالفت کردند و به مخالفت
ناسزا می گفتند * و پاؤل و برنبا باجرات گفتند که واجب بود که کلام ۴۶
خدا نخستین بشما القا شود لیکن چون شما آنرا دور می کنید و حکم
می نمائید بر خود که شایستهٔ حیات ابدی نیستید الحال بسوی

مکالمات طوائف را از ذبح کردن نزد آنها بزحمت بسیار منع می نمودند *

۱۹ و یهودی چند از انطاکیه و ایقونیون آمده طوائف را بر انگیختند که پاوُل را سنگسار نموده از شهرش بیرون کشیدند بحیثیتی که

۲۰ مظنه میداشتند که مرده است * و چون شاگردان بدور او جمع شدند برخاسته بشهر در آمد و بامدادان با برنبا بشهر

۲۱ دربا روان شد * و دران شهر مژده میدادند شاگردان چند حاصل نموده بلسطره و ایقونیون و انطاکیه مراجعت نمودند *

۲۲ و دلهای شاگردان را استوار می نمودند و پند میدادند که در ایمان مقاومت نمائید و اینکه از مصائب بی شمار سزاوار است که

۲۳ به ملکوت خدا داخل شویم * و چون کشیشان را بجهت آنها در هر کلیسیا مقرر کرده بودند و دعا و روزه نموده آنها را بخداوندی که

۲۴ بر او ایمان آورده بودند سپردند * و از پسدیه گذشته

۲۵ بپامفولیه آمدند * و در پرگه کلام را گفتند و باتالیه آمدند * و ازانجا

۲۶ بر دریا بانطاکیه رفتند و آنجای است که برای آن کار که کامل کردند

۲۷ بتوفیق خدا سپرده شدند * چون داخل شدند اهل کلیسیا را طلب نموده بآنچه خدا با ایشان نموده بود خبر دادند و اینکه فتح باب ایمان را

۲۸ بجهت قبائل نمود * و در انجا مدت مدیدی با شاگردان بسر بردند *

۱۵ باب پانزدهم

۱ تنی چند از یهودیه آمده برادران را تعلیم میدادند که هرگاه شما برحسب آئین موسی ختنه نه نمائید ممکن نیست که نجات یابید *

بشهر لسطره و شهر درباو اطراف آنها فرار نمودند * و در انجاها پیوسته ۷
آن خبر خوشش را رسانیدند * و بود در لسطره مردی که پایهای او ۸
ضعیف بود و دایم نشسته بود و از شکم مادرش شل بود
که گاهی راه نرفته بود * اینکس کلام پاول را خود شنیده و او ۹
در او نگریسته دریافت که در او ست ایمان که رستگار شود * پس ۱۰
بآواز بلند گفت که بر پایهای خود راست برخیز پس او از جا
جسته و روان شد * چون طوائف آنچه پاول نمود ملاحظه نمودند ۱۱
بآواز بلند در لغت لکاونی گفتند که خدایان صورت انسان گرفته
بنزد ما پائین آمدند * و برنبا را به مشتری مسمی نمودند و پاول را ۱۲
بعطارد زیراکه او در کلام مقدم بود * و چون مشتری پیشوای ۱۳
شهر آنها بود کاهن آن گاوهای نر و سربندها را بدروازهها آورده
با طوائف خواستند که ذبح نمایند * چون برنبا و پاول آن دو رسول ۱۴
این را شنیده رختهای خود را دریده در میان آنها افتاده فریاد
می نمودند * که ای مردان شما چرا چنین می کنید ما هم چون شما انسان ۱۵
هستیم وحس داریم و نصیحت مینمائیم شما را که از این راه باطل
برگردید بسوی خدای زنده که آسمان و زمین و دریا و هر آنچه در آنها
است آفرید * و او در طبقات سابق واگذاشت همگی قبائل را که ۱۶
درطرق خویشتن رفتار نمایند * و باوجود این خود را نگذاشت بی شهادت ۱۷
زیراکه احسان می نمود که از آسمان باران بجهت ما می فرستاد و فصول
میوه آور میداد و دلهای ما را از غذا و خوشنودی مملو می نمود * و باین ۱۸

و می شنیدند از پاؤل و برنبا که بیان می کردند از عجایب و غرایبی که خدا در میان قبائل بوساطت آنها بظهور رسانیده بود *

۱۳ چون ایشان خاموش شدند یعقوب آغاز سخن نمود که ای
۱۴ برادران بشنوید از من * که شمعون بیان نمود که خدا نخست چه سان توجه فرموده است که بگیرد از قبائل قومی را منسوب باسمش *
۱۵ و متفق است بر این کلام پیغمبران چنانچه نگارش یافته
۱۶ است * که بعد ازین برخواهم گردید و مسکن منهدم داؤد را خواهم ساخت و مکانهای ویران آنرا بنا خواهم کرد و او را درست
۱۷ خواهم نمود * تا که ما بقی مردم و همه قبائل که اسم من بر آنها خوانده شده است بجویند خداوند را و این است فرمان خداوند که تمامی
۱۸ آن چیزها را بجای آورد * و از ایام قدیم معروف است خدا را
۱۹ مجموع افعالش * پس رای من این است که آنکسانی را که
۲۰ از میان قبائل بخداوند برگردیده اند زحمت ندهیم * مگر آنکه بگوئیم
۲۱ آنها را که از آلودگی بتها و زنا و خفه نموده و خون بپرهیزند * زیرا که موسی از طبقات سلف در هر شهرا شخاصی را دارد که ندا
۲۲ باو میکنند زیرا که هر سبت می خوانند او را در مجامع * آنگاه حواریان و کشیشان و مجموع کلیسیا را پسند افتاد که چند نفر را از خود برگزیده با پاؤل و برنبا بانطاکیه روانه نمایند یعنی یهودا که برسباه ملقب
۲۳ بود و سیلاه را که در میان برادران مردان مکرم بودند * و نوشتند چیزی باین معنی بدست ایشان که از حواریان و کشیشان

۲ پس چون نزاع و مباحثهٔ بسیاری میانهٔ پاؤل و برنبا باآنها واقع شد قرار دادند که پاؤل و برنبا و تنی چند از انها برای تحقیق این مسئله نزد حواریان و کشیشان که دریروشالم بودند بروند *
۳ پس کلیسیا ایشان را بدرقه نموده از فینیقي و سمریه گذشتند و برگشتن قبائل را تبیین می نمودند و سرور وافر میدادند به همگي
۴ برادران * و چون به یروشالم رسیدند پذیرفتند ایشان را کلیسیا وحواریان و کشیشان وآنها بآنچه خداوند بآنها کرده بود خبر دادند *
۵ پس تنی چند از طائفهٔ فریسیان که ایمان آورده بودند برخاسته گفتند که آنها را باید ختنه نمود و حکما باید که شریعت موسیٰ رانگاه دارند *
۶ پس حواریان و کشیشان جمع آمدند که دراین خصوص فکری
۷ نمایند * چون مباحثهٔ بسیار واقع شد پطر برخاسته گفت ای برادران شما میدانید که از اوان قبل خدا از میانهٔ ما مرا برگزیده که
۸ قبائل از زبان من کلام مژده را بشنوند وایمان بیاورند * و عارف القلوب خدا آنها را برهان داده است زانرو که روح القدس را
۹ بآنها داده است چنانچه بما * و در میان ما و آنها مطلقا تفاوت نگذاشته است از انرو که دلهای آنها را بایمان مصفیٰ نموده
۱۰ است * پس حال چرا خدا را تجربه می نمائید که طوقی بر گردن
۱۱ شاگردان گذارد که نه پدران ما و نه ما متحمل توانستیم شد * وحال آنکه اعتقاد داریم که بمحض فضل جناب یسوع مسیح نجات
۱۲ خواهیم یافت چنانچه ایشان نیز * و همگي گروه خاموش بودند

۳۷ باېرادران خود بگذريم و به بينيم كه ايشان چون مي باشند * و برنبا
چنان مصلحت ديد كه يوحناه را كه مسمي بمارق بود با خود همراه
۳۸ گيرد * و پاؤل را اين اراده بود كه شخصي كه از پامفوليه از ايشان
جدا شد و بجهت آنكار به همراهي آنها نيامد نبايد با خود برداشت *
۳۹ پس درميانه ناخوشي پيدا شده بنهجيكه ازيكديگر جدا گرديدند پس
۴۰ برنبا مارق را برداشته بقپرزه روان گرديد * پاؤل سيلاه را اختيار
۴۱ نموده و برادران او را بتوفيق خدا سپرده روان شد * و ازميان
شام و قالقيه كليسياها را استواركنان عبور نمود *

۱۶ باب شانزدهم

۱ و تا شهري دربا ولسطره رسيده درانجا تيموثيوس نام شاگردي پسرزني
۲ يهودي مومن كه پدرش يوناني بود مي بود * كه نزد برادران لسطراني
۳ و ايقونياني نيك نام ميبود * اين كس را پاؤل اختيارنمود كه با او
در راه باشد پس او را گرفته بعلت يهوديانی كه دران نواحي
مي بودند ختنه نمود زيرا كه مي شناختند همگي پدرش را كه يوناني بود *
۴ و ازشهري كه عبور مي نمودند آن احكامي را كه حواريان و كشيشان
يروشالمي مقرر داشتند بايشان مي سپردند كه محافظت نمايند *
۵ پس كليسياها در ايمان استوار مي شدند و هرروز در تعداد ايشان
۶ مي افزود * پس ايشان از فرگيه و مرزگلاتيه عبورنمودند و روح القدس
۷ آنها را منع كرد كه در اسيه اظهار كلام را نمايند * پس بموسيه
رسيدند و سعي نمودند كه به بطينيه بروند ليكن روح آنها را مرخص

و برادران برادران را که در انطاکیه و شام و قلقیه از قبائل هستند
سلام باد * و چون شنیدیم که بعضی از قبل ما آمده و سخنان ۲۴
چند شما را مشوش و دلهای شما را مضطرب نموده اند بسبب
تاکید بختنه و حفظ شریعت و حال آنکه ما نگفته ایم * لهذا ما را کاملا ۲۵
پسند افتاد که چند مرد را اختیار نموده با محبوبهای خود برنبا و پاؤل
بر شما بگماریم * این کسانی هستند که جانهای خود را در راه اسم ۲۶
خداوند ما یسوع مسیح گذاشته اند * خلاصه یهودا و سیلاه را ۲۷
فرستاده ایم و ایشان نیز باین چیزها خود خبر خواهند داد * که ۲۸
روح القدس و ما را اختیار افتاد که دیگر باری بر شما نگذاریم مگر این
ضروریات * پرهیز نمودن از قربانیهای بتها و خون و خفه نموده و زنا ۲۹
چنانچه از اینها خود را محفوظ دارید نیکوئی خواهید پرداخت والسلام *
پس ایشان مرخص شده بانطاکیه آمدند و همه را جمع نموده نامه را ۳۰
تسلیم نمودند * و ایشان مطالعه نموده ازین فرمایش مسرور ۳۱
شدند * و یهودا و سیلاه چون ایشان نیز اخبار دهندگان می بودند ۳۲
برادران را بسخنهای بسیار پند داده استوار نمودند * و مدتی ۳۳
درانجا بسر بردند و از برادران مرخص شده بنزد حواریان مراجعت
نمودند * و سیلاه خواهش نمود که درانجا توقف نماید * و پاؤل ۳۴ ۳۵
و برنبا در انطاکیه اوقات می گذرانیدند و با بسیاری دیگر تعلیم
میدادند و مژده کلام خداوند را میرسانیدند * و بعد از چندی پاؤل ۳۶
برنبا را گفت برگردیم و در هر شهری که درانجا بکلام خداوند خبر دادیم

می نمود پس پاوُل بهم برآمده برگشت و بروح گفت که من ترا
میفرمایم باسم یسوع مسیح که ازو بیرون آئي واو درهمان
۱۹ وقت بیرون شد * چون مالکانش ملاحظه نمودند که امیدگاه نفع
ایشان رفته است پاوُل و سیلاه را گرفته به بازار بنزد حکام
۲۰ بردند * و آنهارا بنزد سرداران برده گفتند که این کسان شهر
۲۱ مارا بسیار زحمت میدهند که یهودي هستند * و مارا برسومي امر
می نمایند که جائز نیست مارا پذیرفتن و بجا آوردن آنها ازانروکه
۲۲ رومي هستیم * وخلق برآنها جمع آمدند و سرداران رختهای ایشانرا
۲۳ کنده بچوب زدن ایشان امرفرمودند * و چون چوب بسیاری
برآنها زدند آنهارا به محبس درآوردند و حارس را امرفرمودند که
۲۴ آنهارا باحتیاط تمام محافظت نماید * آن شخص آن قدغن یافته
ایشان را بزندان اندرون رانده و پایهای آنهارا درکنده مضبوط
۲۵ نمود * و پاوُل و سیلاه در نصف شب دعا و تسبیح خدارا
۲۶ می نمودند و زندانیان آنهاراگوش میدادند * که ناگاه زلزلهٔ عظیمي
واقع شد بنهجی که اساس زندان بجنبش درآمد و تمامي درها دفعة
۲۷ بازشده و قیدهای همگي فرو ریخت * و زندانبان بیدارشده دید که
درهای زندان بازشده است پس شمشیررا کشیده خواست
۲۸ که خودرا بکشد زیراکه پنداشت که زندانیان فرارنموده اند * پاوُل
بآواز بلند بانگ زد که خودرا ضررمرسان که باهمه در اینجامیباشیم *
۲۹ پس روشنائي را طلب نموده باندرون جسته پیش پاوُل

نفیر مود * پس از دامنه موسیه عبور نموده به ترواس آمدند * ۸ و در
شب در عالم رؤیا پاؤل را آشکارا شد که مردی مقدونی ایستاده ۹
و از او استدعا کنان می گفت که تا بمقدونیه گذر کن و ما را مدد کن *
چون این رؤیا را دید همان لحظه در تفحص بودیم که به مقدونیه برویم ۱۰
زیرا که نتیجه گرفتیم که خداوند ما را خوانده است که مژده را بآنها برسانیم *
پس از ترواس برداشته براه راست تا به ساموتراکی رسیدیم ۱۱
و روز دیگر به نیاپلی در آمدیم * و از انجا بفلیپی که اول شهر ازان ۱۲
محال از مقدونیه و مسکن مسافران است در آمده چند روزی
در انجا بسر بردیم * و در روز شنبه از شهر بیرون رفته برلب ۱۳
رودخانه جائیکه رسم نماز بود نشستیم و با آن زنانیکه باهم جمع آمده
بودند تکلم می نمودیم * که زنی لودیه نام سرخاب فروش که از شهر ۱۴
ثیاطیره و خدا پرست بود می شنید و خداوند قلب او را کشاده
تا گفتهای پاؤل را اعتنا نمود * و چون غوطه خوردند او و خاندان ۱۵
او نیز استدعا نمود و گفت که اگر شما را یقین است که من بخداوند
ایمان آورده ام پس بخانهٔ من در آمده قرار بگیرید پس باصرار
بخانه اش برد * از اتفاقات در وقتی که به نمازخانه میرفتیم کنیزکی ۱۶
که روح خبر دهنده در او بود و از علم غیب بجهت مالکانش مبالغ
نفع پیدا می نمود ما را دو چار شده * آنزن بعقب پاؤل و ما افتاده ۱۷
فریاد میکرد و می گفت که این اشخاص بندگان خدای تعالی هستند
و ما را براه نجات آگاهی می بخشند * و این عمل را روزهای بسیار ۱۸

۱۷ باب هفدهم

۱ پس آنها از امفپلی در اپلونیه عبور نموده به تسالونیقی که درانجا
۲ مسجد یهودیان بود رسیدند * وآنچنانکه پاول را رسم بود بنزد
۳ ایشان آمده در سه سبت از کتاب بایشان گفتگو نمود * و شرح
میکرد و دلیل می آورد که مسیح را ضرور بود که کشته گردد و از مردگان
برخیزد و این یسوع که من خبرش را بشما می رسانم همان
۴ مسیح است * و تنی چند از ایشان قبول نموده باپاول و سیلاه
شریک شدند و بسیاری از یونانیان خدا پرست و جمعی از زنان
۵ نجیب نیز قبول نمودند * پس یهودیان بی ایمان حسد برده
و اوباشی چند از اهل بازار را باخود گرفته و فتنه برانگیخته شهر را
مضطرب نمودند و بخانهٔ یاسون آمده باراده اینکه ایشانرا بسوی
۶ خلق کشانند * و چون ایشانرا نیافتند یاسون وتنی چند از برادران را
بنزد روٴسای شهر فریاد کنان کشیدند که این اشخاص که زمین را
۷ زیر و زبر نموده اند حال باینجا رسیده اند * و یاسون آنها را پذیرفته
است وحال آنکه ایشان همه برخلاف احکام قیصر عمل می نمایند
۸ و قائل اند بآنکه پادشاهی دیگر هست که یسوع باشد * خلق
۹ وبزرگان شهر که این را استماع نمودند مضطرب گردیدند * و از
۱۰ یاسون و باقی خلق گرو گرفته آنها را مرخص نمودند * وبدون تعلل
درشب برادران پاول و سیلاه را بشهر بریه فرستادند و ایشان
۱۱ چون رسیدند بمسجد یهودیان درآمدند * ونجیب تر بودند خلق

۳۰ و سیلاه لرزان برزمین افتاد * و آنهارا بیرون آورده گفت خداوندانا
۳۱ مرا چه باید کرد که رستگار شوم * گفتندش که بریسوع مسیح
خداوند ایمان بیاور که تو و خاندانت رستگاري خواهید یافت *
۳۲ و کلام خداوند را باو و همگي کسانیکه درخانهٔ او بودند تلقین نمودند *
۳۳ و او ایشانرا گرفته درهمان ساعت شب زخمهای ایشان را
۳۴ شسته و او و اهل خانهٔ او همگي في الفور غوطه خوردند * و ایشان را
بخانهٔ خود آورده سفره را نزد ایشان کشاد و خود و خاندان او بایمان
۳۵ خدا خرمي میکردند * و چون روز گردید سرداران یساولانرا فرستاده
۳۶ امر نمودند که آن اشخاص را رها نما * پس زندانبان باین کلام
پاؤل را خبر داده که سرداران فرستاده اند که آزاد باشید پس
۳۷ حالا بیرون آمده بسلامت بروید * پاؤل آنهارا گفت که نی نشاید
که بعد از ان که مارا آشکارا زدند باوجود آنکه حجتی برما تمام نکردند
و مردمان رومي هستیم و بزندان انداختند حالا به پنهاني مارا بیرون
۳۸ مي آرند بلکه خود آمده مارا بیرون بیاورند * پس یساولان این
خبررا بسرداران رسانیدند و ایشان چون شنیدند که رومي
۳۹ هستند ترسیدند * پس آمدند و التماس نموده ایشانرا بیرون
۴۰ آوردند و استدعا نمودند که از شهر بیرون روند * پس ایشان
از زندان بیرون آمده بنزد لودیه آمده و برادران را ملاقات نموده
آنهارا پند داده روان شدند *

پاؤل درمیان کوه مریخ ایستاده گفت که ای مردان اثینیه من
۲۲ شمارا چنان می پندارم که در هرامر میل بتعبد می نمائید * که چون
می گشتم و معبدهای شمارا سیر میکردم قربان گاهی را یافتم
که دران خدای غیر معروف مرقوم شده بود پس آنکس که
شما لاعن شعور او را می پرستید من شما را بهمان اخبار
۲۴ می نمایم * خدائی که عالم را وآنچه دران است آفرید ازانجا که
او خداوندکار آسمان و زمین است درمساکن از دست ساخته
۲۵ قرار نمی گیرد * و نه بدست های مردم خدمت کرده می شود که
محتاج باشد بچیزی زیرا که خود به همگي حیات ونفس وهمه چیزها را
۲۶ داده است * و از یک نوع خون تمامي اصناف خلق را آفرید
تا بر جمیع روی زمین مسکن گیرند واوقات معین وحدود مساکن
۲۷ ایشانرا مقرر فرموده * تا که خدا را طلب نمایند که شاید اورا
۲۸ بجویند ویابند وحال آنکه از هیچ کدام از ما دور نیست * که دروی
میزئیم و حرکت می نمائیم وموجودیم چنانچه چند نفر از شعرای
۲۹ شما نیز گفته اند که ما از نسل اوئیم * پس چون از نسل خدا
هستیم نشاید که مظنه کنیم که طلا یا نقره یا سنگ منقوش
۳۰ بصنعت تخیلات مردم شباهت باالهیت دارد * خلاصه الحال
اوقات جهالت را خدا واگذاشته است وهمگي مردم را در هرجا
۳۱ امر بتوبه میفرماید * زیرا که مقرر فرموده است روزی را که دران روز
بر خلق عالم بعدالت حکم خواهد نمود بواسطهٔ شخصی که اورا

آنجا از مردم تسالونیقی و باکمال رضامندی کلام را پذیرفتند و کتابها را
۱۲ هر روز تفتیش نمودند که آیا چنین است یا نه * پس بسیاری
ازانها و جمعی از زنان یونانی نجیب و مردان نیز ایمان پذیرفتند *
۱۳ و چون یهودیان تسالونیقی را معلوم شد که پاول در شهر بریه
۱۴ نیز بکلام خدا ندا می کند بآنجا رفته خلق را برانگیختند * پس بی تامل
برادران پاول را بسمت دریا روانه نمودند لیکن سیلاه و تیموثیوس
۱۵ درانجا توقف نمودند * و راه نمایان پاول او را تا بشهر اثینیه
آورده و حکمی بجهت سیلاه و تیموثیوس گرفته که زود بنزد وی روانه
۱۶ شوند مراجعت نمودند * و وقتیکه پاول در اثینیه در انتظار می بود
چون ملاحظه نمود که شهر چه سان پر از بت پرستی است
۱۷ روح وی متغیر شده * در مجمع با یهودیان و خدا پرستان
و هر روزه در بازار با اشخاصی که ملاقات اتفاق می افتاد گفتگو می نمود *
۱۸ و بتنی چند از اپکوریان و استوکیان فیلسوف بر خورده بعضی گفتند
که این یاوه گو چه می خواهد بگوید و بعضی می گفتند که اخبار بخدایان
بیگانه می نماید زیرا که مژده یسوع و قیامت را بایشان میداد *
۱۹ پس او را برداشته بکوه مریخ آوردند و گفتند که شاید ما را بفهمانی
۲۰ که این تعلیم تازه را که میگوئی چه چیز است * چه این سخنهای تو
بگوش ما غریب می آید می خواهیم بیابیم که ازینها چه چیز
۲۱ مدعا است * زانرو که تمامی خلق اثینیه و مسافران ساکن آنجا را
۲۲ جز از گفتن و شنیدن سخن تازه خوش نمی گذشت * پس

۸ ورئیس مجمع که کرسپس نام داشت با همگی خاندان خود
برخداوند ایمان آورد و بسیاری از قورنتیان که این را شنیدند
۹ ایمان آورده غوطه خوردند * و خداوند در شب در عالم رؤیا
پاؤل را فرمود که مترس بلکه حرف زنان باش وخاموش
۱۰ منشین * زیرا که من با توام و هیچ کس را بر تو دستی نخواهد بود
که با تو خصومت نماید چه قوم من در این شهر بسیارند *
۱۱ پس مدت یک سال و شش ماه درمیان آنها تعلیم دهان
۱۲ بکلام خدا توقف نمود * وهنگامی که گالیون وزیر اخایه بود یهودیان
۱۳ بهیأت اجتماعی بر پاؤل هجوم آورده اورا به محکمه آورند * وگفتند
که این شخص مردم را امر می نماید که خدا را برخلاف شرع
۱۴ پرستش نمایند * چون پاؤل اراده تکلم نموده گالیون یهودیان را
گفت که اگر این مقدمه از ظلم یا خیانت چیزی می بود ای
۱۵ یهودیان شرط عقل بود که شما را متحمل شوم * لیکن چون این
مسئله هست درخصوص حرف و اسماء و شریعتی که نزد شما است
شما خود میدانید که من نمی خواهم که در چنین امری حاکم باشم *
۱۶ پس آنها را از محکمه راند * وهمگی یونانیان رئیس مجمع
۱۷ سوستنیس را گرفته نزدیک محکمه زدند وگالیون را ازین مقدمه
۱۸ مطلقا اندیشه نبود * و پاؤل بعد از چند روزی که توقف نمود
و سر خود را نخست در کنکریه تراشید زیرا که نذر کرده بود برادران را
۱۹ وداع نموده با پرسکله واقلا بر دریا بسوی شام رفت * و بافسس

مقرر کرده است و سبب اعتقاد باو این را قرار داده است
که او را از میان مردگان برخیزانید * وچون نقل قیامت مردگان را ۳۲
شنیدند بعضی استهزا نمودند و بعضی گفتند مرتبهٔ دیگر این
سخنها را از تو خواهیم شنید * و باین وضع پاؤل از میان ایشان ۳۳
بیرون رفت * و چندی ایمان آورده باو ملحق شدند که بودند دران ۳۴
میان دیونوسیوس شیروزنی که دمرس نام داشت و بعضی دیگر *

۱۸ باب هجدهم

۲ و ۱ بعد ازان پاؤل از اثینیه برآمده بقورنثیه آمد * و یافت در انجا
مردی یهودي را اقالا نام که مولدش پنطه بود و از ایتالیه بازنش
پرسکلّه تازه وارد شده بود زیرا که قلودیوس فرمان داده بود که
تمامي یهودیان از روم بیرون روند پس بنزد آنها آمد *
۳ و از انجا که با آنها هم پیشه بود خیمه دوزي باشد بنزد آنها مانده
۴ مشغول بکار گردید * و در مجمع هر سبت سخن میگفت
۵ و یهودیان و یونانیان را مایل می ساخت * و چون سیلاه و تیموثیوس
از مقدونیه رسیدند پاؤل جان فشاني نموده نزد یهودیان مدلّل
۶ میکرد که یسوع مسیح است * و از انجا که ایشان مخالفت
می نمودند و کفر می گفتند او دامن را بر ایشان افشانده گفت که
خون شما بگردن شما باد من ازین پاکم ازین بعد بنزد قبایل
۷ خواهم رفت * و از انجا نقل مکان نموده درخانهٔ شخصی یوسطه
نام خدا پرست که خانه اش متصل به عبادتگاه بود رفت *

۱۹ باب نوزدهم

۱ دراوانی که اپلوس درقورنثیه می بود اتفاق افتاد که پاوُل ازممالک
بعیده گذشته بافسس رسید وشاگردان چند را یافت *
۲ ایشان را گفت آیا که شما چون ایمان آوردید روح القدس را
یافتید گفتندش که بلکه نیافتیم که روح القدس هست یانیست *
۳ ایشان را گفت که چه قسم غوطه خوردید گفتند غوطهٔ یحیی را *
۴ پاوُل گفت بدرستي که یحیی که غوطهٔ توبه میدهانید خلق را
گفت که برکسی که بعد از من می آید ایمان بیاورید یعنی
۵ بر مسیح یسوع * چون این را شنیدند باسم یسوع خداوند
۶ غوطه خوردند * و چون پاوُل بر آنها دست نهاد روح القدس
بر آنها آمده آغاز تکلم بزبان های مختلفه نمودند و بالهام بیان
۷ می نمودند * و مجموع مردان تخمینا دوازده نفر بودند * پس
۸ درعبادتگاه درآمده بی پروا تا مدت سه ماه دربارهٔ ملکوت خدا
۹ مدلل گفتگو می نمود * و چون چند نفر سنگدل می بودند که فرمان
نه بردند و درپیش گروه بر آن طریق بدگوئي می نمودند ازانها
جدا شده وشاگردان راجدا نموده هر روز درمکتب شخصی طرنس
۱۰ نام گفتگو می نمود * و تا مدت دو سال بدین نوع گذشت
بنهجیکه تمامي ساکنان اسیه چه یهودي و چه یوناني کلام
۱۱ خداوند یسوع را شنیدند * و خدا بر دست پاوُل معجزات
۱۲ باهره ظاهر گردانید * بحدی که دستمالها و دامن رختهائی را که

رسید و آنها را درانجا گذاشته خود به عبادتگاه درآمد و با یهودیان
تکلم فرمود * و ایشان خواستند که مدتی دیگر نزد آنها توقف ۲۰
نماید راضی نشد * و آنها را وداع نموده گفت که البته مرا بایست ۲۱
که عید آینده را در یروشالم کنم لیکن انشاء الله نزد شما باز خواهم آمد
واز افسس لنگر برداشت * و بقصریه رسیده رفت و کلیسیا را ۲۲
سلام نمود و بانطاکیه روان شد * مدتی درانجا ماند و از انجا رفته ۲۳
از میان ملک گلاتیه و فرگیه برحسب ترتیب شاگردان را استوار
کنان گذار می نمود * و مردی یهودی مسمی با پلوس که وطنش ۲۴
اسکندریه بود و فصیح و در علم کتاب ید طولائي داشت بافسس
آمد * این شخص درراه خداوند تربیت یافته بود و بادل گرم ۲۵
گفتگو می نمود و درباره خداوند تعلیم درست می نمود و مطلع
نبود مگر غوطه یحیی را * همان شخص بی پروایانه درعبادتگاه آغاز ۲۶
سخن گفتن نمود چون اقلا و پرسکاه این را شنیدند اورا
گرفته بطریق خدا درست تر بیان نمودند * چون اراده نمود ۲۷
که باخایه عبور نماید برادران پیش کاغذ نوشتند بشاگردان
که اورا بپذیرند و چون رسید بسیار کمک نمود آنانی را که
بایمان موافق بودند * زیرا که بر یهودیان باکمال استقلال ۲۸
آشکارا حجت را تمام می نمود که از کتب برهان می آورد
که یسوع مسیح است *

۲۲ نمایم * و دونفر از ملازمانش یعنی تیموثیوس و اراستس بمقدونیه
۲۳ فرستاده خود دراسیه چندگاهی توقف نمود * و دران اوان
۲۴ هنگامهٔ عظیمی دربارهٔ این طریق برپاشد * که شخصی دیمیطریوس
نام زرگری که مانند هیکل ارتمس هیاکل از نقره می ساخت
۲۵ و بجهت کارکنان شغل بسیاری پیدا می نمود * همان شخص
آنها را و اشخاصی دیگر را که نیز این پیشه را داشتند فراهم
آورده گفت ای جماعت شما خود میدانید که این شغل مدار
۲۶ معاش ما میباشد * و این را نیز می بینید ومیشنوید که تنها
در افسس نه بلکه نزدیک به تمام اسیه این پاؤل خلق بسیاریرا
ترغیب نموده گمراه کرده است زانروکه می گوید اینها خدایان
۲۷ نیستند که بدست ساخته می شوند * و خطر او همین بس
نیست که پیشهٔ ما را در عرضهٔ تلف شدن می آرد بلکه
هیکل آن ارتمس ماده خدای عظیم ناچیز شود و بزرگی آنکس
که همگی اسیه و خلق عالم او را می پرستند برطرف شود *
۲۸ چون ایشان این راشنیده غضب آلوده گشتند و شروع بفریاد
۲۹ نموده گفتند که بزرگ است ارتمس افسسیان * وتمامي
شهر مضطرب شده همگی متفقا به تماشاگاه دویدند و گایوس
و ارسطرخس مردم مقدوني همراهان پاؤل راکشیده با خود بردند *
۳۰ و پاؤل اراده نمود که به میان خلق درآید شاگردان او را ممانعت
۳۱ نمودند * و از رؤسای اسیه اشخاصی که باوی دوست بودند

بس با جلد وی نموده بود آورده بر بیماران می نهادند و امراض
از ایشان دور می شد و روحهای شریر از انها بیرون میرفت *
۱۳ وقتی چند از یهودیان سیاح که عزایم می خواندند سعی نمودند که
باسم جناب یسوع روحهای پلید ه را از اشخاص بیرون
نمایند و می گفتند که شمارا قسم میدهیم بآن یسوع که پاؤل
۱۴ بآن ندا میکند * و از جمله اشخاصی که این عمل را می نمودند
۱۵ هفت پسر اسکیوای یهودی امام بزرگ می بودند * و روح
شریر ایشان را جواب داد که یسوع را می شناسم و پاؤل را
۱۶ میدانم لیکن شما چه کاره اید * و آن شخصی که روح شریر
در وی بود بر آنها حمله نمود و ایشان را بجنگ آورده بجدی
بر آنها زور آور شد که برهنه و زخم دار ازان خانه فرار نمودند *
۱۷ و این واقعه بر همگی یهودیان و یونانیان که ساکن افسس بودند
معلوم گردید خوف بر همگی آنها طاري گشته دیگر اسم جناب یسوع را
۱۸ مکرم میداشتند * و بسیاری از انها که ایمان آورده بودند آمده اعتراف
۱۹ و انکسار از اعمال خویش می نمودند * و بسیاری از شعبدان
کتاب ها را آورده در حضور خلق سوختند و ثمن آنها را چون حساب
۲۰ نمودند پنجاه هزار ریال یافتند * باین سیاق بشدت کلام خداوند
۲۱ زیاده شده زور پیدا نمود * و بعد ازین مقدمات پاؤل قلبا اراده
داشت که از مقدونیه و اخیه گذشته بایروشالم رفته باشد و فرمود
که بعد از رسیدن بانجا مرا بایست که روم را نیز سیاحت

۲۰ باب بیستم

۱ بعد از اتمام این هنگامه پاول شاگردان را طلب نمود و دعا نموده
۲ جدا شد تا بسوی مقدونیه برود * و از میان آن نواحي گذشته
۳ آنهارا به سخنهای بسیار پند داد و بیونان آمد * و سه ماه
درانجا بسر برده چون خواست که از راه دریا بسوی شام روانه شود
یهودیان درباره او توطیه نمودند پس رایش قرار گرفت که از راه
۴ مقدونیه بازگردد * و مصاحبان او تا باسیه با او بودند سوپطر
بریئي و از تسلونیقیان ارسطرخس و سکوندس و گایوس از دربا
۵ و تیموثیوس و از اهل اسیه تخکس و تروفیمس * پس آنها پیش
۶ رفته درطرواس مارا انتظار می کشیدند * وما بعد از ایام فطیر از فلپي
از راه دریا روانه شده در پنجروز در طرواس بآنها رسیدیم ومدت
۷ هفت روز درانجا توقف نمودیم * و در روز یکشنبه چون شاگردان
بجهت شکستن نان باهم جمع شده بودند و پاول اراده داشت
که بامدادان رفته باشد بآنها تکلم می نمود و تا نصف شب کلام طول
۸ کشید * و دران بالاخانه که جمع شده بودند چند چراغ گذاشته شده بود *
۹ و پسری بود اوتخس نام که نزدیک بدریچه نشسته بود و چون
شدت خواب او را گرفته بود از انجا که پاول کلام را طول داد
او را خواب ربوده از طبقه سوم پائین افتاد و چون او را بر داشتند
۱۰ مرده بود * پاول پائین آمده و بر روی او افتاده او را درآغوش
کشید و گفت مضطرب مباشید که جان او دراو هست *

نزدوی فرستاده سفارش نمودند که به تماشاگاه حاضر نه شود*
۳۲ ودیگران فریاد کرده چیزی دیگر می گفتند زیرا که محفلی آشفته بود
۳۳ واکثری نمی دانستند که از برای چه آمده اند* پس اسکندر را
از میان گروه پیش طلبیدند ویهودیان اورا پیش می بردند
واسکندر دست را حرکت داده خواست که پیش مردم
۳۴ عذری خواسته باشد* چون ایشان دریافتند که یهودي است
صدائی از همه بلند شد که بمدت دو ساعت طول کشید که
۳۵ بزرگ است ارتمس افسسیان * وچون منشي مملکت
ایشانرا ساکن گردانید گفت ای مردم افسسي کیست که نمی داند
که شهر افسسیان امانت دار ماده خدای عظیم ارتمس وصنمی که
۳۶ از مشتري افتاده است می باشد* پس چون این نقل را
ممکن نیست که انکار نمایند شمارا باید که آرام گرفته بی تامل
۳۷ هیچ کار را نه نمایید* زیرا که آورده شما این اشخاص را که
۳۸ نه دزدان هیکل اند و نه کفر گویندگان بر ماده خدای شما* پس
اگر دیمیطریوس وهم پیشگان او ادعائی باکسی دارند حال
وقت عدالت می باشد و وزرا نشسته اند بایکدیگر معارضه
۳۹ نمایند* ودر صورتی که چیز دیگر را طالب استید در محکمهٔ شرعي
۴۰ فیصل خواهد یافت* زیرا که محل خطر است که متهم بفتنهها
شویم بسبب مقدمهٔ امروز چه عذری نداریم که توانیم بر این
۴۱ هنگامه آورده باشیم* پس این سخنها را گفته خلق را مرخص نمود*

از روح مقید شده بسوی یروشالیم میروم و از انچه در انجا بر من واقع
۲۳ گردد مطلع نیستم * مگر آنکه پیوسته روح القدس در شهر بشهر
۲۴ این خبر را میدهد که بندها و زحمتها بجهت من آماده می باشد * لیکن
من آنها را به هیچ نه شمرده بلکه جان خود را نیز عزیز نمی دارم
بجهت خود بشرطی که فرصت یافته دور خود را بسرور بجا آرم و آن
خدمتی را که از جانب یسوع خداوند مامورم که به بشارت فضل
۲۵ خداوند اکنم * و الحال میدانم که تمامی شما که در میان شما گذشته ام
و بشارت به ملکوت خدا داده ام بار دیگر صورت مرا نخواهید دید *
۲۶ و بجهت این امروز من شما را گواه می گیرم که من منزه استم
۲۷ از خون همگی * زیرا که من باز نایستاده ام از خبر دادن شما را
۲۸ بهر آنچه مشیت خدا است * پس متوجه خود بوده و تمامی آن گله
که روح القدس شما را بر آنها اسقوف قرار داده است که بچرائید
۲۹ کلیسیای خدا را که بخون خود تحصیل نموده است * زیرا که من این را
میدانم که بعد از جدائی من گرگان درنده بمیان شما خواهند درآمد
۳۰ که بر گله ترحم نخواهند نمود * بلکه از میان شما خود کسان چند
خواهند برخاست و سخنان کج خواهند گفت تا شاگردان را
۳۱ بعقب خود درآورند * پس هشیار باشید و یاد دارید که در مدت
سه سال شب و روز باز نایستادم و پیوسته با اشکها هریک را
۳۲ نصیحت می نمودم * و الحال ای برادران من شما را بخدا می سپارم
و بکلام انعامش که قادر است برآنکه شما را مستعد نماید

۱۱ پس بالا رفته و نانرا شکسته چشید و قدری گفتگو کرد تا صبح
۱۲ گشته و رانحالت روان گردید * وآن پسر را زنده آوردند و
۱۳ بسیار مطمئین گردیدند * و ما بکشتي نشسته پیش باسس
رفتیم وخواستیم که ازانجا پاوُل را باخود بریم چنانچه او که اراده
۱۴ خشکي داشت همین نحو مقرر کرده بود * پس چون دراسس
۱۵ با ما ملاقات نمود اورا برداشته بمطاینه آمدیم * و ازانجا ازراه دریا
روز دوم بمقابل کیو رسیدیم و ازانجا روز دوم بصاموس رسیدیم
و درطروگلیون توقف نموده روز دوم وارد ملیطس گردیدیم *
۱۶ زیراکه پاوُل اراده داشت که از مقابل افسس بگذرد که مبادا
ماندن در اسیه براو لازم گردد و می شتافت که اگر ممکن
۱۷ باشد روز پنجاهم در یروشالم باشد * پس از ملیطس بافسس
۱۸ فرستاده کشیشان کلیسیا را طلب نمود * چون بنزد وی
حاضر شدند ایشان را گفت که شما را معلوم است که از
روز اول که در اسیه رسیدم چه سان همیشه اوقات باشما بوده ام *
۱۹ و پیوسته در بندگي خداوند بودم با خشوع بسیار و اشکهای
بیشمار و ازمایشهای که ازمشورت یهودیان برمن واقع شد *
۲۰ و بچه وضع من ازانچه مفید بود بشما از شما هیچ پنهان نداشتم
بلکه خبر دادم بشما و علانیه خانه بخانه شما را تعلیم میدادم *
۲۱ و پیوسته با یهودیان و یونانیان نیز درندا توبهٔ بسوی خدا
۲۲ و ایمان بر خداوند ما یسوع مسیح مشغول بودم * و اکنون

رسانیده از صور بطلمایس رسیدیم و درانجا برادران را سلام گفته
۸ یک روز بایشان بودیم * و بامدادان مصاحبان پاؤل بیرون آمده
بقیصریه رسیدند و بخانهٔ فالپ که رسول و یکی ازان هفت نفر بود
۹ درآمده نزد وی ماندیم * و بود این شخص را چهار دختر دوشیزه که
۱۰ بالهام تکلم می نمودند * و چون چند روزی درانجا توقف نمودیم اخبار
۱۱ دهندهٔ از یهودیه رسید که اسمش اگبس بود * چون نزد ما آمد کمربند
پاؤل رابرداشته دستها و پایهای خود رابسته گفت که روح القدس
میفرماید که شخصی را که این کمربند ازان اوست دریروشالم یهودیان
او را باین طور خواهند بست و بدست قبایلش خواهند سپرد *
۱۲ چون این را شنیده همگي ما و کسانی که درانجابودند التماس نمودیم
۱۳ که به یروشالم نرود * لیکن پاؤل ایشان را جواب داد که چه کار می کنید
شما که می گرئید و دلم رامی شکنید زیرا که من آماده هستم نه محض برای
بسته شدن بلکه برای آنکه درراه اسم خداوند یسوع مرده باشم *
۱۴ پس چون او نمی پذیرفت خاموش گردیدیم گفته که آنچه مشیت خدا
۱۵ است بشود * وبعد ازان ایام تدارک دیده روانه یروشالم گردیدیم *
۱۶ و تنی چند از شاگردان از قیصریه به همراهي ما آمدند تا مارا ببرند نزد
۱۷ کسی که مهمان او باشیم یعنی مناسون قپري شاگرد قدیم * و چون
۱۸ به یروشالم درآمدیم بخوشنودي برادران مارا پذیرفتند * و روز دویم
پاؤل باتفاق ما بنزد یعقوب رفت و همگي کشیشان حاضر بودند *
۱۹ پس ایشان راسلام نموده مفصلا آن چیزهائی راکه خدا درمیان قبایل

۳۳ و میراث بخشد شما را باهمگی مقدسان * و نقره یا زر یا لباس کسی را
۳۴ طمع نه نمودم * و شما خود میدانید که خدمت نمودم خود را و مصاحبان را
۳۵ بجهت رفع احتیاج باین دستها * و من این همه را بجهت شما بیان
نمودم که شما را نیز باید که بمشقت خود ضعفا را کمک نمائید و یاد آرید
کلام خداوند یسوع را زیرا که او فرمود که دادن فرخنده تر است
۳۶ از گرفتن * و اینها را گفته بزانو درآمده باهمگی ایشان دعا نمود *
۳۷ و تمامی را گریه بسیاری دست داده بر روی پاؤل افتادند و او را
۳۸ می بوسیدند * زیرا که بسیار متالم بودند از آن سخن که گفت دیگر
بر صورت من نخواهید نگریست و تا کشتی او را بدرقه نمودند *

۲۱ باب بیست و یکم

۱ چون از ایشان جدا شده در دریا براه راست بکوس آمدیم
۲ و روز دوم برودس و از انجا به پطره * و در انجا یافتیم کشتی را
۳ که بفینیقی عبور می نمود بر ان سوار شده روانه شدیم * و قپره
ظاهر گشته آن را بر دست چپ گذاشته بسوی شام رفتیم و بصور
۴ رسیدیم که کشتی بار خود را در انجا فرو می آورد * و یافتیم شاگردانرا
و در انجا هفت روز ماندیم و ایشان پاؤل را بالهام روح گفتند که
۵ به یروشالم نرود * چون آن ایام را باتمام رسانیدیم بیرون آمده روانه
شدیم و ایشان تمامی با زنان و اطفال تا بیرون شهر ما را بدرقه نمودند
۶ و بر ساحل بزانو درآمده دعا نمودیم * و یکدیگر را تحیته گفته ما بر کشتی
۷ سوار شدیم و ایشان برگشتند بجانهای خود * و راه دریا را بانجام

بهیکل داخل نموده است و این مکان مقدس را ملوث گردانیده
۲۹ است * چه قبل ازین تروفیمس افسسي را در شهر باوي دیده بودند
۳۰ ومظنه داشتند که پاؤل اورا بهیکل درآورده است * پس همگی شهر
بحرکت درآمدند ومردم باهم هجوم آورده پاؤل راگرفته ازمیان هیکلش
۳۱ بیرون کشیدند وفی الفور دروازه‌ها بسته شد * چون اراده نمودند که او را
بقتل رسانند سپه سالارلشکر را آگاهي رسید که تمامي یروشالم مخشوش
۳۲ شده است * پس او فی الفور سپاه را با یوزباشي‌ها برداشته بسوی
ایشان دوید و چون ایشان سپه سالار و سپاهیانرا دیده اززدن پاؤل
۳۳ بازایستادند * چون سپه سالار رسید او را گرفت و فرمان داد که او را
بدو زنجیر ببندند و پرسش نمود که این کیست و چه کار کرده است *
۳۴ و بعضی این سخن را و دیگران سخن دیگر را درمیان مردم فریاد میکردند
پس چون حقیقت امررا نتوانست فهمید بسبب اضطراب حکم
۳۵ نمود که او را بقلعه درآورند * چون بپله رسید سپاهیان بسبب
۳۶ جبر گروه او را برداشتند * زیراکه انبوه خلق ازعقب وی می آمدند
۳۷ و فریاد می زدند که او را بکش * چون پاؤل بدر قلعه رسید سپه سالار را
گفت که آیا جائزاست مراکه سخنی باتو بگویم او گفت آیا تو زبان
۳۸ یوناني را آگاهي * آیا تو نیستي آن مصري که چندی پیش ازین فتنه
۳۹ انگیخته و چهار هزار مرد قتال را به بیابان بردي * پاؤل گفت که یهودي
هستم ازشهر قلقیه ساکن شهری که بی نام ونشان نیست و خواهش
۴۰ من این است که تو مرا رخصت دهي که پیش مردم تکلم نمایم * او چون

۲۰ بوساطت خدمتش نموده بود بیان نمود * وایشان اینهارا شنیده
خداوندرا تعظیم نمودند واورا گفتند که ای برادر می بینی که چند هزار
۲۱ یهود ایمان دار می باشند که در شریعت تعصب دارند * ودربارهٔ
تو چنین یافته اند که همگی یهود را درمیان قبایل تعلیم به جدائی نمودن
از موسی می نمائی که می گوئی اولادرا ختنه نه نمایند و رفتار بحسب آئین
۲۲ نه نمایند * پس چه باید کردن که البته خلق باهم اتفاق خواهند نمود چه آگاه
۲۳ خواهند شد که تو آمدهٔ * پس این عمل را که ما بتو می گوئیم کموده باش
۲۴ که هستند نزد ما چهار نفر که نذر نموده اند بجهت خود * تو آن
اشخاص را برداشته همراه اینها تطهیر نما و برانها خرج کن تا که
سرهای خودرا بتراشند تا همگی را معلوم شود که آنچه دربارهٔ تو شنیده اند
۲۵ مطلقا اصلی ندارد بلکه تو خود در محافظت شریعت میکوشی * ولیکن
دربارهٔ قبایلی ایمان دار حکم نمودیم وصلاح دیدیم که ایشان امثال
این چیزها را هیچ بجا نیارند مگر آنکه از قربانیهای بت واز خون وخفه
۲۶ شدها وزنا به پرهیزند * پس پاؤل آن اشخاص را روز دیگر برداشته
و تطهیر نموده بهیکل درآمد و خبر از تمام شدن ایام طهارت میداد
۲۷ تا آنکه هدیه بجهت هریک از ایشان آورده شود * چون هفت
روز نزدیک بتمام بود یهودیان اسیه اورا در هیکل ملاقات نموده
۲۸ تمامی خلق را برانگیختند و دستهارا براو درازنمودند * وفریاد نمودند که
ای مردان اسرائیلی مدد نمائید که این است آنکس که همگی را در هرجا
بخلاف امت وآئین واین مقام تعلیم می نماید وعلاوه بران یونانیانرا

در انجا با آنچه درباره تو مقرر شده است که بجا آري ترا خبر خواهند داد *
۱۱ و ازانجا که بعلت تابش آن نور نابینا بودم از همراهان دستگیري
۱۲ یافته بدمشق رسیدم * ناگاه مرد متشرعی حنانیاه نام که نزد مجموع
۱۳ یهود ساکن آنجا نیک نام بود * به نزدیک من آمد و ایستاده
بمن گفت که ای ساؤل برادر من بینا شو و من همان لحظه
۱۴ درروی نگریستم * وگفت خدای پدران ما ترا اختیار نموده است
که اراده اورا بیابي و آن عادل را به بیني و از دهان او سخن
۱۵ بشنوي * که برآنچه دیدي وشنیدي نزد همه خلق شاهد او خواهي بود *
۱۶ و حال چرا تاخیر می نمائي برخاسته غوطه بخور و اسم خداوند را
۱۷ خوانده گناهان خود را محو گردان * و چون بایروشالم مراجعت
نمودم هنگامی که در هیکل نماز میگذاردم چنین اتفاق افتاد که
۱۸ بیهوش گشتم * و دیدم او را که مرا فرمود بشتاب و بزودي
ازیروشالم بیرون رو زیرا که شهادت ترا درباره من قبول
۱۹ نخواهند کرد * من گفتم خداوندا ایشان میدانند که آنها را که
بر تو ایمان آورده بودند پیوسته حبس می نمودم و درمجامع
۲۰ میزدم * و چون خون شهید تو استفانرا میریختند من نیز ایستاده
۲۱ وبقتلش متفق بودم و رختهای قاتلان او رانگاهباني می نمودم * مرا
۲۲ فرمود که برو که من ترابسوی قبایل بعیده میفرستم * تا باین
سخن ازاو شنیدند آنگاه صداهای خود را بلند نموده گفتند که
این چنین شخصی را اززمین بردار زیرا که مناسب نیست

رخصت داد پاؤل بر پله ایستاده مردم را بدست اشاره نمود و چون خوب خاموش گردیدند آنها را بلغت عبري مخاطب نموده گفت *

۲۲ باب بیست و دوم

۱ ای برادران و پدران الحال من جواب شما را میدهم به شنوید*
۲ و چون شنیدند که بلغت عبري با آنها تکلم می کند بیشتر خاموش
۳ می بودند پس او گفت * من مردی یهودي هستم و در طرسوس شهر قلقیه متولد گشتم و در این شهر در خدمت جملیال تربیت یافته و بدقایق شریعت پدران پرورش یافته و از برای خدا غیور
۴ بودم چنانچه امروز شما همه ها میباشید * و این طریق را من تا بمرگ دشمني می نمودم بنوعی که مردان و زنان را بند نموده بزندان
۵ می سپردم * چنانچه امام بزرگ و مجموع مشائخ بجهت من شهادت میدهند و از ایشان کتابتها به برادران گرفته باین قصد بدمشق میرفتم که اشخاص آنجا را نیز بسته بایروشالم کشانم تا که سزا یابند *
۶ و هنگامی که در راه بودم و نزدیک بدمشق بود که در ظهر چنین اتفاق
۷ افتاد که نور عظیمی از آسمان بدور من درخشید * و من بر جاده افتاده آوازی را شنیدم که گفت که ای ساؤل ساؤل تو چرا مرا عقوبت
۸ می نمائي * من گفتم که تو کیستي خداوندا جواب داد که من یسوع
۹ ناصري هستم که تو عقوبت می نمائي * و همراهان من آن نور را دیده هراسان گشتند و آواز آنکس را که با من حرف میزد نه فهمیدند*
۱۰ پس گفتم خداوندا چه کنم آنجناب فرمود برخیز و بدمشق برو که

گفت که خدا ترا خواهد زد ای دیوار سفید کرده شده آیا تو نشسته‌ٔ
که بر من به حسب شریعت حکم نمائي وحال آنکه برخلاف
۴ شرع حکم می نمائي که مرا بزنند * ملازمان گفتندش که آیا تو امام بزرگ
۵ خدا را ناسزا میگوئي * پاوٴل گفت که ای برادران ندانستم که او
امام بزرگ باشد زیرا که نوشته شده است که تو حاکم قوم خود را
۶ بد مگو * چون پاوٴل یافت که بعضی صدوقیان و بعضی فریسیان
می باشند در مجلس فریاد نمود که ای برادران من فریسي پسر
فریسي هستم و بجهت امید و قیامت مردگان بر من حکم می نمائید *
۷ چون این سخن را گفت میان فریسیان و صدوقیان نزاع برپا
۸ شده خلق بدو فرقه شدند * زیرا که صدوقیان قائل اند بآنکه نه قیامت
است و نه فرشته و نه روح و فریسیان قائل بهردو هستند *
۹ پس فریاد بسیار نمودند و نویسندگان از طایفهٔ فریسیان بتعصب
برخاسته گفتند که ما در این شخص هیچ بدي مشاهده نمی نمائیم
و مبادا که اگر روح یا فرشته باوی تکلم نموده است با خدا معارضه
۱۰ نمائیم * و چون نزاع عظیمي برپا شده بتوهم آنکه مبادا پاوٴل را پاره
پاره نمایند سپه سالار سپاهیان خود را فرمود که پائین آمده او را از میانه
۱۱ ربوده در قلعه آورند * و شب دیگر خداوند بنزدش آمده گفت
پاوٴل خاطر جمع دار که بآن نحو که در یروشالم دربارهٔ من شهادت
۱۲ دادي به همان قسم ترا باید که در روم نیز شهادت دهي * و چون
روز شد چند تن از یهود بایکدیگر عهد بسته هم قسم شدند که نخورند

که زنده بماند* و چون پیوسته فریاد می نمودند و رختهارا می انداختند ۲۳
و خاک را بهوا می ریختند * سپه سالار فرمان داد که او را بقلعه ۲۴
درآورند و گفت که او را بتازیانه زجر باید نمود تا معلوم شود که
بچه سبب این قدر فریاد می نمودند * و در وقتی که او را به تسمها ۲۵
می کشیدند پاول یوزباشی را که نزدیک ایستاده بود گفت
آیا شما را جائز است که رومي را خصوصا بی حجتی زجر نمائید *
چون یوزباشي این را شنیده رفت و سپه سالار را اخبار نمود ۲۶
که باخبر باش که چه می کني زانرو که این شخص رومي است *
پس سپه سالار بنزد وی آمده گفت مرا بگو که آیا تو رومي هستي ۲۷
گفت بلی * سپه سالار جواب داد که من این حق را بمبلغی خطیر ۲۸
اکتساب نمودم پاول گفت که من چنین متولد شدم * پس ۲۹
بدون تامل کسانیکه قصد آزارش داشتند دست ازو برداشتند
وسپه سالار چون یافت که رومي است خائف گردید ازین جهت که
او را بسته بود* و بامدادان بقصد آنکه درست بیابد که چرا یهودیان براو ۳۰
ادعامی نمایند او را از بند خلاص نمود و فرمان داد که امامان بزرگ و همگي
اهل شورا آنها حاضر شوند و پاول را پائین آورده درمیان آنها برپا داشت *

۲۳ باب بیست وسیوم

پاول در مجمع نگریست وگفت ای برادران من تا امروز باخدا ۱
به نیت نیکو زندگي کرده ام * وحنانیاه امام بزرگ کسانی را که ۲
نزدیک وی ایستاده بودند فرمود که بدهنش بزنند * پاول بوی ۳

۲۳ مطابع گردانیدي * و دو نفر از یوزباشیان را طلب نموده گفت
که دویست نفر از سپاهیانرا مستعد نمائید که بقیصریه رفته
باشند و همچنین هفتاد سوار و دویست نیزه داررا در ساعت
۲۴ سیوم از شب * و مرکبی را نیز حاضر سازید که پاؤل را سوار
۲۵ نموده او را بسلامت به نزد فیلکس حاکم برسانند * و باین مضمون
۲۶ کاغذی نوشت * که از قلودیاس لوسیاس حاکم گرامي فیلکس را
۲۷ سلام باد * که چون این مرد را یهود گرفته و قصد قتلش نموده بودند
من با سپاه رفته او را رها نمودم چون یافته بودم که رومي می باشد *
۲۸ و باین اراده که بیابم که بچه جهت با او معارضه می نمایند او را به مجلس
۲۹ آنها درآوردم * و یافتم که درخصوص مسائل شرعیه آنها معارضه
می نمودند و هیچ ادعائی بر او نه نموده اند که مستوجب قتل یا بند
۳۰ باشد * و چون مخبر شدم که یهود درباره این شخص توطیه می بینند
او را دفعتا بنزد تو فرستادم و مدعیانرا نیز امر نمودم که درحضور تو
۳۱ بر او ادعا نمایند والسلام * پس سپاهیان بآن قسم که مامور
۳۲ شده بودند پاؤل را برداشته درشب تا بانتیپطرس آوردند * وبامدادان
۳۳ سوارانرا گذاشته که با او بروند خود بسوی قلعه برگشتند * پس ایشان
بقیصریه درآمده نامه را بحاکم داده پاؤل را نیز بحضورش درآوردند *
۳۴ چون حاکم مطالعه فرمود و استفسار نمود که از چه محل است و آگاه
۳۵ گردید که از قلقیه است * فرمود که من تمامي را چون مدعیانت
حاضر شوند از تو خواهم شنید و حکم نمود که او را در بارگاه هیرودنگاه دارند *

و نیاشامند مادامیکه پاؤل نکشته باشند * وکسانیکه هم قسم گشتند ۱۳
بیش از چهل نفر بودند * پس ایشان بنزد امامان بزرگ ۱۴
و بزرگان رفته گفتند که ما باخود سوگند خورده ایم که هیچ چیز نه چشیم
مادامیکه پاؤل را نکشیم * پس حال شما سپه سالار را با اهل ۱۵
شور بگوئید که فردا او را بنزد شما آورده باشد گویا باراده آنکه
قصد دارید که درخصوص او زیاده تفتیش نموده باشید و ما پیش
از آمدنش بر قتلش مهیا هستیم * وخواهرزادهٔ پاؤل این توطیه را ۱۶
شنیده بقلعه درآمد و پاؤل را خبردار نمود * پاؤل یکی از ۱۷
یوزباشي ها را طلب نموده گفت که این پسر را ببر بنزد سپه سالار
زیراکه خبری دارد که بوی بگوید * پس او را برداشته بنزد ۱۸
سپه سالار برد و گفت که پاؤل مقید مرا خوانده خواهش نمود که این
پسر را بنزد تو آرم که خبری دارد که بتو گفته باشد * و سپه سالار ۱۹
دست او را گرفته بکناری بردش و گفتش چه داري که بمن
بازگوئي * گفت که یهودیان توطیه نموده اند که از تو سوال نمایند که ۲۰
فردا پاؤل را درمجلس درآوري که گویا قصد دارند که چیزی
در حقیقت امرش بدقت پرسیده باشند * لیکن از انها قبول مکن ۲۱
زیراکه از چهل نفر بیشتر می باشند از انهاکه در کمین اند وخود را
بسوگند استوار نموده اند که نخورند و نیاشامند تا او را نکشند وحال
مستعدند و منتظر وعده از تو می باشند * پس سپه سالار آن ۲۲
پسر را مرخص نموده و قدغن نمود که هیچ کس را مگو که مرا ازین مقدمه

۱۲ به یروشالم رفتم * و ایشان نه مرا یافتند در هیکل با کسی
گفتگوکنان و نه درمیان مردم و نه درمجامع و نه درشهر فتنه انگیزان *
۱۳ و نمی توانند که بآنچه مرا متهم می نمایند ثابت نمایند * لیکن
۱۴ نزد تو اقرار می نمایم که درطریقی که آنرا بدعت می نامند خدای
پدرانرا بندگی می نمایم و می پذیرم هرآنچه در شریعت و رسائل رسل
۱۵ نگارش یافته است * و این امید را پیش خدا دارم که اینها
نیز منتظران میباشند که قیامت مردگان عادلان و ظالمان را
۱۶ هم خواهد بود * و درین کوشش می نمایم که نزد خدا و خلق دایما
۱۷ باطنا مطمین باشم * و بعد از سالهای چند با نیازها و هدیها بجهت
۱۸ قوم خود رسیدم * و دران ایام یهودي چند از اهل اسیه یافتند
۱۹ مرا در هیکل مطهر نه با هنگامه و نه با فتنه * پس باید که آنها پیش
۲۰ تو آمده اگر چیزی از من دارند شکایت نمایند * یا همین اشخاص
بگویند اگر چیزی از ناراستي در من دیده اند در وقتی که در مجلس
۲۱ آنها ایستاده بودم * مگر این یک سخن را که دران میان
ایستاده فریاد نمودم که شما بسبب اعتقاد در بارهٔ قیامت
۲۲ مردگان برمن حکم می نمائید * چون فیلکس این را شنید و آن
طریقه را درست فهمیده بود پس بتاخیر انداخته گفت چون
لوسیاس سپه سالار بیاید حقیقت امر شمارا خواهم دریافت *
۲۳ و یوزباشي را فرمود که پاؤل را نگاهدارد و او را در استراحت
گذارد و هیچیک از خویشانش را از خدمت یا ملاقات او

۲۴ باب بیست وچهارم

۱ بعد از پنج روز حنانیاه امام بزرگ با بزرگان و ترطلس نام
۲ خطیب رسیده نزد حاکم از پاؤل شکایت نمودند * و چون
اوراخواندند ترطلس شروع بسخن نموده گفت ازانجاکه ما
بوساطت بسیار قرار دادهئی که تواز پیش بیني دراین قوم
۳ نهادهٔ بسیار آرام یافته ایم * در هر جاو در هر وقت کمال شکر گذاري
۴ و اعتراف می کنیم ای فیلکس گرامي * لیکن ازانجاکه مبادا ترا
تصدیع دهم استدعامی نمایم که تواز راه نوازش مختصری
۵ بشنوي * که این مرد را یافتیم ماشریر و فتنه انگیز درمیان تمامی
یهودیانی که درعالم هستند و یکی از پیشوایان دین گمراه نصاری
۶ است * و نیز کوشید که هیکل را ملوث کند ما اورا گرفته خواستیم
۷ که برحسب شریعت خود براو حکم کنیم * لوسیاس سپه سالار
۸ آمده بجبر بسیار از دست ما بیرونش نمود * وحکم نمود که
مدعیانش بنزد تو آمده باشند که توخود بعد از تحقیق این همه
۹ چیزهائی را که بر او ادعا می نمائیم توانی دریافت نمود * ویهودیان
۱۰ نیز متفقا گفتند که این چنین میباشد * و چون حاکم پاؤل را
اشارت نمود که تو نیز حرف خود را بزن او گفت ازانجاکه میدانم
که تو سالهای بسیاراست که این قوم را حاکم می باشي
۱۱ بخوشنودي وافر نقل خودرا بیان می نمایم * زیرا که تومی توانی
تحقیق نمود که بیش از دوازده روزنیست که من بجهت عبادت

شکایتهای بسیار و عظیم از پاول می نمودند که ثابت نمی توانستند
۸ کرد * و او جواب میداد که من نه بشریعت یهود و نه بهیکل
۹ و نه بقیصر مطلقا تقصیری نموده ام * و فیسطس بنا بر آنکه خواست
یهود را ممنون سازد پاول را گفت که آیا خواهش داري که
۱۰ به یروشالم روي و این قضیه درانجا نزد من فیصل یابد * پاول
گفت که در محکمهٔ قیصر ایستاده ام اینجا باید که دربارهٔ من حکم
کرده شود و هیچ ظلم بر یهود نکرده ام چنانچه تو خود بهتر میداني *
۱۱ زیرا که اگر ظلم کرده ام و چیزی که قابل قتل باشد کرده باشم
از مرگ سرنمی پیچم لیکن اگر هیچ چیز از انها که مرا متهم میسازند
اصلی ندارد هیچ کس نمی تواند که مرا بایشان سپارد پس تظلم
۱۲ بقیصر میبرم * و بعد از انکه فیسطس با مشیران شور نمود اورا گفت
۱۳ که چنانچه قیصر را خواندهٔ البته نزد قیصر خواهي رفت * و روزی چند که
گذشت اگرپاس پادشاه و برنیقي به قیصریه آمدند که با فیسطس
۱۴ تحیت بجا آرند * وچون ایام بسیاری درانجا بسر بردند فیسطس
نزد پادشاه مقدمهٔ پاول را بیان نمود و گفت مردیست که فیلکس
۱۵ او را در بند گذاشته است * و چون به یروشالم بودم امامان بزرگ
و مشائخ یهود درخصوص او مرا آگاه گردانیده می خواستند که بر او حکم
۱۶ شود * ایشانرا جواب دادم که رومیانرا رسم نیست که هیچ کس را
بدون آنکه مدعیانرا با مدعي علیه باهم جمع نمایند و او را مجال تکلم
۱۷ نمودن درخصوص آن ادعای خود بدهند بهلاکت سپارند * چون

منع نه نماید * بعد از چند روزی فیلکس بازن خود دروسله که ۲۴
یهودی بود رسیده بطلب پاؤل فرستاده وسخنی چند دربارهٔ
ایمان بر مسیح ازو شنید * و در وقتی که او در بارهٔ عدالت ۲۵
و پرهیزگاري و محاسبه آینده گفتگو می نمود فیلکس ترسان شده
گفت الحال برو که من فرصت جسته ترا باز خواهم خواند * و ۲۶
امیدوار بود که پاؤل اورا زر خواهد داد که اورا رهائي بخشد ازینجهت
بارها اورا می طلبید و باوی معاشرت می نمود * و بعد از اتمام مدت ۲۷
دوسال فیلکس پرقیوس فیسطس را قایم مقام خود یافته و بجهت
آنکه یهودرا ممنون سازد فیلکس پاؤل را بسته گذاشت *

۲۵ باب بیست و پنجم

چون فیسطس بر مسند حکمرانی متمکن گردید بعد از سه روز از قیصریه ۱
به یروشالم روان گردید * و امام بزرگ و رؤسای یهود بر شکایت ۲
پاؤل اورا آگاه نمودند و باستدعا * این را بجای انعام ازو درخواستند ۳
که اورا به یروشالم به طلبد و درکمین بودند که اورا در راه کشته
باشند * اما فیسطس جواب داد که پاؤل در قیصریه نگاه داشته شود ۴
که خود اراده دارم که بزودي رفته باشم * پس آن اشخاصی که ۵
درمیان شما قادر می باشند همراه بیایند اگر چیزی درین مرد
میباشد آنرا بر او ادعا نمایند * پس بیش از ده روز با آنها بسر برده ۶
بقیصریه رفت و بامدادان به محکمه نشسته باحضار پاؤل فرمان داد *
و چون حاضر شد یهودیانی که از یروشالم آمده بودند بدور او ایستاده ۷

اورا نزد شما حاضر نمودم خصوصا نزد تو ای سلطان اگرپاس
۲۷ تا که بعد از تحقیق چیزی داشته باشم که بنویسم * زیرا که بیجا
می نماید مرا که اسیری را بفرستم و ادعاهائی که بر او است
عرض نه نمایم *

۲۶ باب بیست و ششم

۱ اگرپاس پاول را گفت که مرخصی که نقل خود را نمائی آنگاه پاول
۲ دست را دراز نموده باین نوع جواب داد * که ای سلطان اگرپاس
من این را سعادت خود میدانم که درباره همه آنچه یهود بر من ادعا
۳ می نمایند پیش تو امروز جواب داده باشم * خصوصا چون تو
از همگی رسوم و مسائل یهود آگاه هستی پس از تو سوال
۴ می نمایم که بتحمل از من بشنوی * و چون اوقات من از ابتدای
طفولیت درمیان قوم خود در یروشالم بسر رفت تمامی یهود
۵ ازان واقف هستند * و احوال مرا من البدایت میدانند و اگر
خواسته باشند شهادت می توانند داد که بحسب فرقه که پارساترین
۶ دین ما هستند زندگانی میکردم یعنی فریسی بودم * وحال
بسبب امید وعده که خدا به پدران ما نموده است مرا در محکمه
۷ کشیده اند * آن امیدی که دوازده فرقه ما پیوسته شب و روز
عبادت کنان امیدوارند که بآن برسند درباره همان امید ای سلطان
۸ اگرپاس یهودیان با من مخاصمه می نمایند * آیا نزد شما امکان ندارد
۹ که خدا مردگان را برخیزاند * اما مرا این خیال بود که باید اسم یسوع

در اینجا باهم جمع آمدند بی تاخیر روز دوم در محکمه نشسته حکم نمودم
۱۸ که این مرد را بیاورند * چون مدعیان ایستادند ازانچه من مظنه
۱۹ می کردم هیچ ادعائی بروی نکردند * بلکه در مسئلهٔ چند در خصوص
دین خود باوی گفتگو می نمودند و بخصوص شخصی مرده یسوع نام
۲۰ که پاوٗل پیوسته می گفت که او زنده است * و من درین مسئله
متحیر بودم پرسیدم او را که می خواهی به یروشالم رفته در انجا
۲۱ این مقدمه فیصل یابد * و چون پاوٗل طلب نمود که بگذارند او را
تا خدیو عالی در امر او تفتیش نمایند فرمان دادم که نگاه داشته شود
۲۲ تا وقتیکه بنزد قیصرش بفرستم * اگریپاس فیسطس را گفت که
من خود می خواهم که ازین شخص چیزی بشنوم گفت که فردا
۲۳ خواهی شنید * چون بامدادان اگریپاس و برنیقی با حشمت تمام
آمدند و در دیوان خانه نشستند با سپه سالاران و شرفاء شهر
۲۴ فیسطس فرمان داد تا پاوٗل را آوردند * پس فیسطس گفت
ای اگریپاس پادشاه و تمامي مردان که حاضرهستید این
شخص را که می بینید همان است که همگي یهود چه در یروشالم
و چه در اینجا دربارهٔ او بمن فریاد کنان در آویختند که دیگر
۲۵ نبایست که زنده باشد * و من چون دریافتم که او عملی
نکرده است که لائق قتل باشد و او خود هم جناب عالي را
۲۶ طلب نمود لهذا عزم نموده ام که او را بفرستم * و چون چیزی
در دست ندارم که بآقای خود دربارهٔ او بنویسم ازین جهت

و در همه مرز و بوم یهودیه و قبائل پیوسته خبر میدادم که توبه نمائید و
۲۱ بسوی خدا بگردید و کارهای که شایستهٔ توبه باشد بجا آورید * و بعلت
همین چیزها یهودیان مرا در هیکل گرفته سعی نمودند که بقتل رسانند *
۲۲ اما من بیاری خدا تا امروز ایستاده کوچک و بزرگ را شهادت
میدهم و هیچ چیز نمی گویم جز آنچه موسی و پیغمبران گفتند
۲۳ که خواهد شد * یعنی که مسیح باید که عقوبت کشد و چون
از مردگان اول برخیزد نوری بقوم و قبائل خواهد فرستاد *
۲۴ و چون این نوع تکلم نمود فیسطس بآواز بلند گفت پاول دیوانه
۲۵ هستی کثرت درس ترا بدیوانگی کشانیده است * گفت
دیوانه نیستم ای فیسطس گرامی بلکه براستی و هشیاری باین
۲۶ سخنها حرف میزنم * که سلطان ازین چیزها آگاه هست
و پیش او بی پروا حرف میزنم چون مرا یقین است که هیچ یک
ازین چیزها بر او مخفی نیست زیرا که اینها در خلوت نشده
۲۷ است * ای سلطان اگریپاس آیا باور می کنی پیغمبرانرا
۲۸ میدانم که قبول می کنی * اگریپاس گفت پاول را که نزدیک
۲۹ است که تو مرا مائل گردانیده مسیحی گردم * پاول گفت کاشکی
هم نزدیک بود و هم تمامی نه همین تو بتنهائی بلکه همگی اینانی که
امروز از من می شنوند آن چنانکه من هستم بشوند جز این بندها *
۳۰ چون این را گفت سلطان و حاکم و برنیقی و همکنان برخاستند *
۳۱ و چون بخلوت رفتند بیکدیگر گفتند که این شخص هیچ عملی که

ناصریرا مخالفت بسیار نمود * ونیز این چنین میکردم و دریروشالم ۱۰
بسیاری از مقدسان را چون از امامان بزرگ قدرت یافتم در زندان
بند نمودم و چون بقتل میرسیدند راضی بودم * و در همگی عبادتگاها ۱۱
بارها ایشانرا زحمت داده جبر بر آنها می نمودم تا کفر بگویند و زیاده
ازحد بر آنها شوریده تا بشهرهای بیرون آنهارا تعاقب میکردم *
درین حال وقتی که بسوی دمشق میرفتم با قدرت و اجازت از ۱۲
امامان بزرگ * در وسط روز در راه دیدم ای سلطان نوری را از ۱۳
آسمان که بیش از تابش آفتاب می درخشید بدورهٔ من و همراهان
من * و چون همگي بر زمین افتادیم آوازی را شنیدم که مرا ۱۴
مخاطب کرده بلغت عبري گفت ساؤل ساؤل چرا تومرا عقوبت
می نمائي ترا دشوار است بر سیخها لکد زدن * من گفتم که خداوندا ۱۵
تو کیستي گفت من یسوع هستم که تو مرا عقوبت می نمائي *
لیکن برخیز و بر پایهای خود بایست که من بهمین جهت بر تو نمودار ۱۶
گردیدم که ترا خادم و شاهد بر آنچه دیدهٔ و آنچه بتو نشان خواهم داد
قرار دهم * و ترا از قوم و از قبائل آزاد می سازم و الحال ترا بنزد ۱۷
ایشان میفرستم * تا که چشمهای آنها باز کرده شود ۱۸
و از تاریکي بنور گردانیده شوند و از قدرت شیطان بخدا و تا آنکه
آمرزش گناهان و میراث درمیان مقدسان بسبب ایمان
بر من یابند * پس ای سلطان اگرپاس من رؤیت آسماني را ۱۹
نافرماني نه نمودم * بلکه نخست اهل دمشق را و یروشالم را ۲۰

یوزباشي ملاح و صاحب کشتي را بیشتر از گفتهٔ پاؤل اعتنا
۱۲ نمود * و چون آن بندر نیکو نبود که زمستان دران توقف نمایند
اکثر مردم چنان صلاح دیدند که ازانجا رفته شاید که بفینیقي برسند
و زمستان را درانجا بسر برند و آن بندریست از قریطي که مواجهه
۱۳ دارد با مغرب جنوبي و مغرب شمالي * چون باد جنوبي برخاست
چنان پنداشتند که به مقصود خود رسیده اند پس لنگر برداشته
۱۴ ازنزدیکي کنارهٔ قریطي گذشتیم * بسی نگذشت که باد و طوفاني که
۱۵ باور قایدون مسمی است کشتي را فرو گرفت * و ازانجا که
اختیار کشتي را باد گرفت و نتوانست که با باد مقاومت نماید
۱۶ بی اختیار روانه شدیم * و از پناه جزیرهٔ که مسمی بقلووده بود عبور
۱۷ نموده بدشواري سفینه را دستگیر نمودیم * و چون آن برداشته
شده کشتي را به بستن کمر آن کمک نمودند و از ترس آنکه مبادا
بر ریگستان بیفتند اسباب کشتي را پائین آورده باین قسم
۱۸ رانده شدند * چون طوفان بر ما شدت نمود روز دوم کشتي را
۱۹ سبک نمودیم * و در روز سیوم اسباب کشتي را بدست
۲۰ خود بیرون ریختیم * و چون ایام بسیار منقضي گشت که نه آفتاب
و نه ستارها ظاهر گردیدند و پیوسته طوفان شدید می زد و بالاخره
۲۱ تمامي امید نجات ما منقطع گردید * و بعد از گرسنگي بسیار پاؤل
درمیان آنها ایستاده گفت ای مردان بایست که سخن مرا
شنیده از قریطي روانه نشوید و این سختي و زیانرا پیدا نه نمائید *

لائق قتل یابند باشد نمی نماید * اگرپاس فیسطس را گفت که ۳۲
ممکن بود که این شخص آزاد شود اگرقیصر را طلب نه نموده بود *

۲۷ باب بیست و هفتم

چون مقرر شد که باتیلیه رفته باشیم پاوُل و چند قیدي دیگر را ۱
بیوزباشي یولیوس نام از دسته سبستي سپردند * و بر کشتي ۲
ادرامیتي سوار شده روانه شدیم باین اراده که از چند جای اسیه
بگذریم ارسطرخس مقدوني از تسلونیقي باتفاق ما بود * و روز دویم ۳
بصیدا رسیدیم و یولیوس باپاوُل بملاطفت سلوک می نمود و اورا
اجازت داد که بنزد دوستان خود رفته از ایشان تمتع یابد *
و ازانجا روانه شده از پناه قپرس گذشتیم ازان رو که بادها مخالف ۴
می بود * و از دریای قلقیه و پامفولیه گذشته بمورهٔ لقیه رسیدیم * ۵
آنجا یوزباشي کشتي اسکندریه را یافته که ارادهٔ اتیلیه داشت ما را ۶
بران سوار نمود * در روز چند آهسته رفته بمشقت تا بقنده رسیدیم ۷
بجهت آنکه باد اجازت نمیداد و در پناه قریطي تا به سلموني رسیدیم *
و بدشواري ازانجا گذشته بجائی که مسمی به بندر خوش است ۸
و نزدیک بشهر لسیه است رسیدیم * و چون چندی گذشت ۹
و رفتن بر آب دران وقت باخطر گردید زیرا که ایام روزه
منقضي شده بود پاوُل سفارش نموده ایشان را گفت *
ای جماعت می بینم که این راه بدشواري و زیان بسیار است ۱۰
نه مجرد برای بار کشتي بلکه جانهای ما را نیز خواهد بود * لیکن ۱۱

این است که غذائی بخورید که این نجات از برای شما است
۳۵ و موئی از سر هیچ کس از شما نخواهد افتاد * این را گفته و نان را
گرفته نزد همگي خدا را شکر نمود و شکسته آغاز خوردن نمود *
۳۶ و همه خاطر جمع شده ایشان نیز چیزی خوردند * و همگي
۳۷ نفوس در کشتي دویست و هفتاد و شش نفر بودیم *
۳۸ چون از خوراک سیر شدند غله ها را بدریا ریخته کشتي را سبک
۳۹ نمودند * و چون روز شد زمین را باز نشناختند و خلیجی را دیده که
کناره داشت خواستند که اگر ممکن باشد کشتي را بران برانند *
۴۰ پس لنگر ها را بریده در دریا گذاشتند و در دم بندهای سکان را
باز نموده و بادبان بزرگ را پیش باد کشاده بسوی ساحل راه
۴۱ گرفتند * و درجائی که دو جهت دریا بود افتاده بر خشکي راندند
و پیش کشتي محکم شده ساکن گردید و عقبش از شدت امواج
۴۲ شکست * و سپاهیان را مشورت این بود که بندیانرا بکشند که
۴۳ مبادا کسی شنا کرده بگریزد * لیکن یوزباشي بجهت آنکه می خواست
که پاؤل را رستگار سازد آنهارا ازان اراده باز داشت و فرمان
داد که هر کس که شنا میداند نخست خود را انداخته بزمین
۴۴ برود * و باقي بعضی بر تختهها و بعضی بر پاره هائی شکستهٔ جهاز
نشیند چنین شد و تمامي بسلامت بخشکي رسیدند *

۲۸ باب بیست و هشتم

۱و۲ چون رستگار گردیدند یافتند که جزیرهٔ ملیته نام دارد * آن مردمان

الحال من شما را سفارش می نمایم که خاطر جمع باشید که مطلقا ۲۲
جان شما را زیان نخواهد بود جز کشتی را * که درین شب مرا ۲۳
فرشتهٔ آن خدائی که من ازان استم و عبادتش را می نمایم
نمودار گردید * و گفت ای پاؤل مترس که ترا باید نزد قیصر حاضر ۲۴
شوی و اینک خدا تمامی همسفران ترا بتو بخشیده است *
پس ای مردم خاطر جمع باشید که من باور می کنم خدا را که آنچنان ۲۵
که بمن گفته است خواهد شد * و باید که ما بجزیرهٔ افتاده شویم * ۲۶
و چونکه شب چهاردهم شد و ما هنوز در دریای هدریا پیش و پس ۲۷
رانده می شویم در نصف شب ملاحان مظنه می نمودند که ساحلی
نزدیک است * پس بلد را انداخته بیست بغل یافتند و ۲۸
قدری دور رفته و بلد را انداخته پانزده بغل یافتند * و ازانجا که ترسیدند ۲۹
که مبادا در سنگلاخ بیفتند از پشت کشتی چهار لنگر انداخته
و دعامی نمودند که روز شود * و چون ملاحان خواستند که از کشتی ۳۰
بگریزند سفینه را بدریا پائین نمودند گویا بقصد آنکه لنگر را از پیش
جهاز بکشند * پاؤل یوزباشی و سپاهیان را گفت اگر این ۳۱
اشخاص در کشتی نمانند ممکن نیست که شما نجات یابید *
پس سپاهیان ریسمانهای سفینه را بریده گذاشتند که در دریا ۳۲
افتد * چون روز می شد پاؤل گفت که تمامی چیزی بخورند و گفت ۳۳
که امروز روز چهاردهم است که انتظار می کشید و طعام تناول
نکرده پیوسته گرسنگی کشیده اید * پس سفارش من ۳۴

۱۲ شکل دیو سکوری بود روانه شدیم * و بسورا کوسه رسیده
۱۳ سه روز توقف نمودیم و ازانجا دور گشته بریگیوم رسیدیم * و بعد از
۱۴ یکروز باد جنوب وزیده روز دوم بپتیولي رسیدیم * درانجا
برادران چند را یافته به تکلیف آنها هفت روز توقف نمودیم
۱۵ و باین نوع تا بروم آمدیم * و درانجا برادران احوال مارا شنیده
باستقبال ما تا اپیو فروم و سه دکان آمدند و پاول آنهارا دیده
۱۶ شکر خدارا بجا آورده خاطر جمع گردید * و چون بروم رسیدیم
یوزباشي قیدیهارا به کشیکچي باشي سپرده و پاول را اجازت داد
۱۷ که تنها بماند با شخص سپاهي که اورا پاس می نمود * و پاول
بعد از سه روز بزرگان یهود را باهم خوانده چون جمع شدند ایشانرا
گفت ای برادران باوجودیکه ازمن برخلاف قوم یا رسوم پدران
هیچ صادر نگشته است مرا دریروشالم بسته بدست های
۱۸ رومیان سپردند * و ایشان دربارهٔ من تفحص نموده اراده نمودند
که مرا مرخص نمایند زیرا که هیچ علت قتل درمن یافت نشد *
۱۹ و چون یهود مخالفت نمودند پس بحکم ضرورت قیصررا طلب نمودم
۲۰ لیکن این چنین نیست که شکایت ازقوم خود نمایم * و به همین
سبب شمارا طلب نمودم تا شمارا دیده گفتگو نمایم که بسبب امید
۲۱ اسرائیل باین زنجیر بسته شدم * ایشان گفتند که ما نه کاغذی را
درخصوص تو از یهودیه یافتیم و نه شخصی ازبرادران رسیده است
۲۲ که خبر یا کلام بدي را دربارهٔ تو آورده باشد * اما مناسب است

وحشي مارا بسيار ملاطفت نموده كه آتشي آفروختند و بسبب
۳ باران كه مي باريد و سرما تمامي مارا بنزد خود آوردند * چون
پاوُل قدري از هيمه جمع كرده بر آتش گذاشت تيره ماري
۴ از گرمي بيرون آمده بر دستش چسپيد * چون كه آن وحشيان
جانور را ديدند كه از دستش آويخته است بايكديگر گفتند كه
بلا شك كه اين شخص قاتل است كه باوجودي كه از دريا رستگار
۵ شده است عدالت اقتضاي زيستن او نمي كند * اما او جانور را
۶ در آتش تكانيده مطلقا ضرري نيافت * ليكن ايشان انتظار
مي كشيدند كه اماس كرده يا ناگاه مرده في الفور خواهد افتاد و چون
بسيار انتظار كشيدند و ديدند كه مطلقا اثري باو نرسيد ازان
۷ راي برگشته گفتند كه اين خدا است * و دران نزديكي زميني
بود از پبليوس نام مردي كه بزرگ آن جزيره بود آن شخص
۸ مارا پذيرفته سه روز به مهرباني مهماني نمود * و چنين واقع
گرديد كه پدر پبليوس بتب واسهال مبتلا گرديده بستري
گرديده بود پاوُل به نزد وي آمده دعا نمود و دست بر وي نهاد
۹ واو شفا يافت * و بعد ازان مقدمه اشخاصي كه در جزيره
۱۰ بمرضها مبتلا بودند مي آمدند و شفا مي يافتند * و ايشان مارا
بسيار عزيز داشتند و چون ارادهٔ رفتن نموديم هرآنچه ما يحتاج ما
۱۱ مي بود بما كارسازي مي نمودند * و بعد از سه ماه در كشتي
اسكندريئي كه زمستان را دران جزيره بسر برده بود و بر علامتش

834

Gen. Lib.
Dupl
Henry

BS
3594
.P4
1850
cop.2

922123

Bible. N.T. Luke. Persian.
Gospel of Luke + Acts of Apostles in Persian.

2- 48580

که آنچه مقصود تو است از تو بشنویم که ما را معلوم شد که این فرقه را
در هر جا بد می گویند * پس باوی روزی را مقرر کردند و بسیاری ۲۳
در خانه به نزد وی آمدند و پیش آنها ملکوت خدا را بیان مدلل
می فرمود و در حق یسوع حجت را بر آنها تمام می نمود از آئین موسی
و رسائل رسل از صبح تا شام * بعضی گفته او را قبول نمودند ۲۴
و بعضی بی ایمان ماندند * و چون بایکدیگر مخالفت نمودند مرخص ۲۵
گردیدند بعد از آنکه پاؤل این سخن را با ایشان گفت که
روح القدس بوساطت اشعیه پیغمبر نیکو گفته است به پدران ما *
که به نزد این گروه برو و بگو که پیوسته خواهید شنید و نخواهید فهمید ۲۶
و پیوسته خواهید نگریست و نخواهید دید * زیرا که دل این قوم ۲۷
سخت شد و گوشها گران گردید و چشمهائی خود را بسته اند
که مبادا بچشمان به بینند و بگوشها بشنوند و بدل به فهمند و بگردند
و من ایشان را شفا بخشم * پس شما را معلوم باد که بقبائل ۲۸
فرستاده شده است نجات خدا و ایشان خواهند شنید *
و چون این را گفت یهودیان در رفتند و با یکدیگر بسیار ۲۹
مباحثه نمودند * و پاؤل در خانهٔ کرایهٔ خود دو سال توقف ۳۰
نمود و هر کس را که به نزد وی می آمد می پذیرفت * و به ملکوت ۳۱
خدا ندا می کرد و دربارهٔ خداوند یسوع مسیح در کمال بی پروائی
تعلیم می داد و هیچ کس او را منع نمی نمود *

UNIVERSITY OF CHICAGO
48 454 420

